



قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)  
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...  
برای دانشجویان

- (۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
- (۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
- (۳) معرفی روش های مقاله و پایان نامه نویسی و ارائه پکیج های آموزشی مربوطه
- (۴) معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
- (۵) معرفی آموزشگاه ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
- (۶) ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته های تحصیلی
- (۷) راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۸) راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۹) راهنمای آزمون های کارشناسان رسمی دادگستری به همراه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۱۰) آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
- (۱۱) معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه های دارای تخفیف دانشجویی
- (۱۲) معرفی همایش ها، کنفرانس ها و نمایشگاه های ویژه دانشجویی
- (۱۳) ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت های معتبر مربوطه
- (۱۴) معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
- (۱۵) ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
- (۱۶) معرفی انواع بیمه های دانشجویی دارای تخفیف
- (۱۷) صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
- (۱۸) صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
- (۱۹) معرفی خوابگاه های دانشجویی معتبر
- (۲۰) دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
- (۲۱) ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
- (۲۲) معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
- (۲۳) راهنمای خرید آنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
- (۲۴) .....



WWW.GhadamYar.Ir

۰۹۱۲ ۳۰۹۰ ۱۰۸

WWW.PortaleDanesh.com

باما همراه باشید...

WWW.GhadamYar.com

WWW.GhadamYar.Org

۰۹۱۲ ۰۹ ۰۳ ۸۰۱





دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

**درس نامه**  
**حقوق کیفری اختصاصی**  
**«دفتر اول»**  
**«جنايات عمدی»**

دکتر عباس شیری

نیمسال اول سال تحصیلی ۹۷-۹۶

۱۳۹۶/۱۰/۱۸

## علایم اختصاری

قانون مجازات اسلامی	ق.م.ا
آیین دادرسی کیفری	آ.د.ک
ماده	.م
قانون مدنی	ق.م
آیین دادرسی مدنی	آ.د.م
صفحه	ص
صفحات	صص
جلد	ج
رجوع کنید	رک
page	P
pages	P.P

## فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۹
مقدمه	۱۱
۱- تعریف جنایت	۱۱
۲- انواع جنایت	۱۲
۲-۱ جنایت بر نفس یا قتل	۱۲
۲-۲ جنایت بر عضو	۱۴

## فصل اول: جنایات عمدی

گفتار اول - عنصر قانونی عِلل موجهه در جنایات	۱۶
الف - امر آمر قانونی	۱۶
۱- امر قانونی	۱۶
۲- آمر قانونی	۱۷
۳- اشتباه قابل قبول	۱۸
۴- خلاف شرع نبودن رفتار ارتكابی	۱۸
۵- مصادیق امر آمر قانونی در جنایات	۱۹
۵-۱ اجرای مجازات بیش از میزان مقرر	۱۹
۵-۲ امر به شکنجه منجر به فوت	۲۰
۵-۳ امر به تیراندازی	۲۰
ب - اضطرار	۲۱
۱- اضطرار از عوامل موجهه جنایات	۲۱
۲- مخالفت با پذیرش اضطرار به عنوان عامل موجهه جرم	۲۱

۴ □ درس نامه حقوق کیفری اختصاصی

- ۳- بررسی وضعیت دیه ..... ۲۳
- ج - دفاع مشروع ..... ۲۳
- د - رضایت مجنی علیه (بزه دیده) ..... ۲۶
- ۱- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن ..... ۲۶
- ۱-۱) مفهوم عملیات ورزشی و حوادث ورزشی ..... ۲۶
- ۲-۱) شرایط تحقق عامل موجهه ..... ۲۷
- ه- تأدیب اطفال و مجانین ..... ۲۸
- ۱- حق تنبیه اطفال ..... ۲۸
- ۲- تأدیب کننده ..... ۳۰
- ۳- قصد تأدیب یا حفاظت ..... ۳۱
- ۴- قتل فرزند توسط پدر ..... ۳۱
- گفتار دوم - عنصر مادی ..... ۳۲
- الف - رفتار مرتکب ..... ۳۲
- ۱- مباشرت ..... ۳۲
- ۱-۱) مباشرت به صورت فعل مثبت مادی ..... ۳۴
- ۱-۲) فعل مثبت معنوی ..... ۳۴
- ۱-۳) مباشرت به صورت ترک فعل: ..... ۳۵
- ۲- تسبیب ..... ۳۶
- ۲-۱) تسبیب به عنوان ترک فعل: ..... ۳۸
- ب) تحقق جنایات ..... ۴۰
- ۱- نقطه آغازین ..... ۴۰
- ۲- پایان زندگی ..... ۴۱
- ۳- مسلّم بودن مرگ ..... ۴۲
- ج - فعل نوعاً کشنده و ضوابط آن ..... ۴۴
- ۱- جرح به سفید ران ..... ۴۶
- ۲- حسّاس بودن سر ..... ۵۰
- ۳- اصابت جسم نوک تیز و برنده به قلب ..... ۵۰

فهرست مطالب □ ۵

۵۱	۴- عدم رعایت مقررات و قوانین .....
۵۴	۵- آتش زدن شخص .....
۵۴	۵-۱) آتش زدن با گازوئیل .....
۵۹	۵-۲) آتش زدن با بنزین .....
۶۱	گفتار سوم - تبیین عنصر معنوی در جنایات عمدی .....
۶۱	الف - عمد در فعل .....
۶۱	۱- قصد فعل بر شخص معین .....
۶۲	۲- قصد فعل بر فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع .....
۶۲	۳- قصد فعل بر شخص غیر معین .....
۶۳	۳-۱) بمب‌گذاری در اماکن عمومی یا نظایر آن .....
۶۳	۳-۲) آگاهی و توجه فعل بر شخص غیر معین .....
۶۴	ب - قصد جنایت .....
۶۴	۱- قصد جنایت .....
۶۴	۲- آگاهی و توجه .....
۶۹	گفتار چهارم - عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات .....
۶۹	الف - جهل و اشتباه .....
۷۰	۱- اشتباه در اصابت و هدف‌گیری .....
۷۰	۱-۱) دیدگاه مشهور فقیهان .....
۷۱	۱-۲) تحولات ق.م.ا. (۱۳۹۲) .....
۷۵	۱-۳) تحلیل نوع قتل در اشتباه در اصابت .....
۷۶	۲- اشتباه در هویت .....
۷۷	۳- اشتباه در شخصیت .....
۸۴	ب - اکراه در جنایات .....
۹۱	ج - مستی و بی‌ارادگی .....
۹۳	گفتار پنجم - نظریه‌های سببیت .....
۹۵	الف - عوامل ایستا و پویا: نظریه پویای نتیجه .....
۱۰۱	ب - نظریه سبب مقدم یا علت اولیه .....

## ۶ □ درس نامه حقوق کیفری اختصاصی

- ۱- تقدم و تأخر از جهت زمان ..... ۱۰۲
- ۲- تقدم و تأخر از جهت تأثیر در جنایت: ..... ۱۰۳
- ۳- تقدم تأثیر در جنایت ..... ۱۰۵
- ۴- عدوانی بودن سبب ..... ۱۰۷
- ج - نظریه علت مستقیم یا بلا واسطه جرم ..... ۱۱۱
- ۱- نظریه علت مستقیم ..... ۱۱۱
- ۲- در نظریه علت غیرمستقیم ..... ۱۱۲
- ۱-۲) سرایت ..... ۱۱۲
- ۲- اغماء یا کما: ..... ۱۱۳
- ۳- فاصله زمانی ..... ۱۱۴
- ه - نظریه برابری اسباب و شرایط ..... ۱۱۵
- گفتار ششم - تأثیر خطای بزه دیده در قتل ..... ۱۲۴
- قطع رابطه سببیت به وسیله بزه دیده: ..... ۱۲۷

### فصل دوم: شرکت و معاونت در جنایات

- گفتار اول - شرکت در جنایات ..... ۱۳۰
- گفتار دوم - معاونت در قتل ..... ۱۳۶
- الف - معاونت در جنایات عمدی ..... ۱۳۶
- ۱- عنصر قانونی ..... ۱۳۶
- ۲- عنصر مادی ..... ۱۳۷
- ۱-۲) برای تحقق معاونت فعل مثبت لازم است ..... ۱۳۷
- ۲-۲) عنصر مادی معاونت باید تحقق یافته باشد. ..... ۱۳۸
- ۲-۳) معاونت باید قبل یا همزمان با جرم اصلی صورت گیرد. ..... ۱۳۸
- ۲-۴) مصادیق معاونت ..... ۱۳۸
- ب - معاونت در جنایات غیر عمدی ..... ۱۳۹
- ج - امساک در قتل ..... ۱۴۹
- گفتار سوم - قتل در اثناء منازعه ..... ۱۵۷

فهرست مطالب □ ۷

۱۶۵.....	فهرست منابع
۱۶۵.....	الف) کتب و مقالات
۱۶۷.....	ب) مجموعه قوانین
۱۶۷.....	ج) رویه قضایی





## پیش‌گفتار

شاخه‌ای از حقوق کیفری که به مطالعه ویژگی‌ها و ارکان اختصاصی هر جرم و متعاقباً مجازات<sup>۱</sup> آن می‌پردازد، حقوق کیفری اختصاصی نام دارد. از تعریف فوق معلوم می‌شود که این رشته مستقل و جوه تمایز و افتراق هر رفتار مجرمانه را از رفتار دیگر نیز مورد مطالعه قرار می‌دهد. ویژگی‌های مشترک همه جرایم، در حقوق کیفری عمومی بحث می‌شود. بنابراین وجه تفکیک این دو رشته مطالعاتی از یکدیگر، وجوه افتراق و تمایز جرایم متفاوت است. مثلاً در حقوق کیفری عمومی، از اصل قانونی بودن جرم و مجازات بحث می‌شود. این اصل ناظر به همه جرایم است. قتل، ضرب و جرح، سرقت و ... همگی تابع این اصل هستند. عناصر سه‌گانه جرایم، مسئولیت کیفری، قواعد مربوط به مجازات‌ها به طور کلی و به‌طور خلاصه ویژگی‌های مشترک همه جرایم در حقوق کیفری عمومی بحث می‌شود. ولی، هر جرم رکن مادی خاص خود را دارد که با جرایم دیگر متفاوت است. از این رکن اختصاصی در حقوق کیفری اختصاصی بحث می‌شود یا ممکن است عنصر معنوی در جرم خاصی مستلزم مباحثی فراتر از مباحث عمومی عنصر معنوی جرم باشد که در این صورت لازم است در حقوق کیفری اختصاصی نیز از آن بحث شود یا در برخی از جرایم، قواعد عام با استثناءهایی مواجه می‌شوند، ناگزیر به بحث از آن‌ها، در حقوق کیفری اختصاصی هستیم. مثلاً، اکراه از عوامل رافع مسئولیت کیفری است و در تمامی جرایم اصولاً اکراه

---

۱. مجازات هر جرم، به‌طور سنتی در حقوق کیفری اختصاصی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. تعیین مجازات (sentencing)، برای هر رفتار مجرمانه، رفته رفته به رشته مطالعاتی خاص تبدیل و از حوزه حقوق کیفری اختصاصی خارج شده است. کما اینکه در ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ با درجه بندی مجازات‌ها قانون‌گذار همین رویکرد را دنبال نموده است.

## ۱۰ □ درس‌نامه حقوق کیفری اختصاصی

شونده به دلیل فقدان قصد ارتکاب جرم، مسئولیتی ندارد. ولی قانون مجازات اسلامی، اکراه در قتل را نپذیرفته است.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، این موارد را افزایش داده است. زیرا، پذیرش قواعد عام حقوق کیفری، در تک تک جرایم به ویژه در حدود و قصاص، مورد قبول فقیهان شورای نگهبان نیست و از نظر آنان با موازین شرعی مغایرت دارد. لذا، این قواعد را در جرایم تعزیری پذیرفته‌اند، ولی در جرایم مستوجب حد یا قصاص (حداقل در اکثر موارد) نپذیرفته‌اند. به عنوان مثال تخفیف مجازات طبق ماده ۳۷ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در جرایم تعزیری پذیرفته شده است و شامل حدود و قصاص نمی‌شود. یا طبق تبصره ۲ ماده ۸۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرایم موجب حد یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (ت) و یا (ث) محکوم می‌شود و در غیر این صورت یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می‌گردد.»

ویژگی‌های اختصاصی هر جرم، مانند اثرات انگشت هر انسان است که موجب شناسایی هر فرد از دیگری می‌شود.

بنابراین، اگر دو رفتار از هر حیث شبیه یک دیگر باشند، عنوان واحدی خواهند داشت. این قاعده عام هم ممکن است با استثنائاتی مواجه شود که در حقوق کیفری اختصاصی ناگزیر به بحث از این حیث هم هستیم. مثلاً موارد تعدد معنوی، جرایم سازمان یافته (بانندی و گروهی) همه در حقوق عرفی مشاهده می‌شود. یا افساد فی الارض که در حقوق اسلامی (و اخیراً ق.م.ا) وجود دارد.

این درس گفتارها، خلاصه‌ای از مطالب چند ترم تدریس شده در حقوق جزای عمومی و اختصاصی در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد است، که بعد از تصحیح و ویرایش در اختیار دانشجویان عزیز قرار می‌گیرد. دفتر اول اختصاص به جنایات عمدی دارد، دفتر دوم جنایات غیر عمدی و دفتر سوم صدمات معنوی دارد.

روزآمد

۳۰ / آذرماه / ۹۶

## مقدمه

در قانون جدید مجازات اسلامی، تقسیم‌بندی نوینی براساس منابع فقهی به عمل آمد. در ق.م.ا. ۱۳۷۰ و قوانین قبل از آن، واژه‌های قتل، جرح و قطع عضو بکار رفته بود و جداگانه احکام هر کدام بیان گردیده بود. در حالی که اصول و قواعد مشترک زیادی بین انواع این صدمات جسمانی وجود دارد. در قانون مجازات اسلامی (۹۲)، استفاده از واژه جنایت، جایگزین اصطلاح‌های قتل، جرح و قطع عضو گردید و متعاقباً اصول و قواعد مشترک بین انواع صدمات در مواد ۲۸۹ تا ۳۸۰ پیش‌بینی گردید. این اصول شامل انواع صدمات می‌گردد و بدین وسیله از تکرار جلوگیری شد. قانون‌گذار با ادغام این موارد، تحت عنوان «بخش اول - مواد عمومی» اقدام مناسبی انجام داده است.<sup>۱</sup>

### ۱- تعریف جنایت

جنایت عمدی در قوانین جزایی تعریف نشده است. فقط قانون‌گذار به ذکر انواع آن در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اکتفاء نموده است: «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود...» جنایت، از نظر لغوی و اصطلاحی، نیازمند توضیح است.

- جنایت در لغت: جنایت در لغت به معنای گناه، جرم و معصیت آمده است.<sup>۲</sup>

جنایت در اصطلاح: جنایت در فقه، به معنای صدمه بدنی به خود یا دیگری است. این صدمات شامل، کشتن، جراحت، شکستگی استخوان و نظایر آنهاست. مفهوم

۱. ایراد دیگری شکلی قانون مصوب ۱۳۷۰ این بود که در عنوان فقط از «نفس» و «عضو» سخن گفته شده بود که شامل منافع نمی‌شود، ولی قانون جدید از عنوان «جنایت» استفاده کرده که شامل آسیب‌های وارده به منافع اعضا نیز هم می‌شود.

۲. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر.



## ۱۲ □ درس نامه حقوق کیفری اختصاصی

جنایت شامل آسیب‌های وارده به منافع اعضاء، نظیر بینایی، شنوایی، چشایی و ... نیز می‌شود. طبق م. ۳۸۷ ق.م.ا (۱۳۹۲): «جنایت بر عضو عبارت از هر آسیب کمتر از قتل مانند قطع عضو، جرح و صدمه‌های وارد بر منافع است.»

### ۲- انواع جنایت

فصل اول قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تحت عنوان اقسام و تعاریف جنایات، به بحث از انواع جنایات اختصاص یافته است. ماده ۲۸۹ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است.» انواع جنایت بر اساس عنصر مادی شامل جنایت بر نفس یعنی قتل، جرح یعنی آسیب‌هایی وارده به اعضا یا قطع آنها و از بین رفتن منافع هر عضو مانند شنوایی یا بینایی و غیره است. انواع جنایت بر اساس عنصر معنوی شامل عمد و غیر عمد و جنایات غیر عمدی مشتمل بر شبه عمدی و خطای محض است.

ماده یاد شده، انواع جنایات را سه قسم، بر شمرده است. انواع دیگر قتل که در کتاب‌های فقهی ذکر شده را در ذیل همین عناوین ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، علاوه بر سه نوع جنایت ذکر شده، از جنایات خطای شبیه عمد، در حکم شبه عمدی و ... نیز استفاده کرده بود.

انواع جنایت بر اساس عنصر مادی شامل قتل، جرح و از بین رفتن منافع اعضاء است:

#### ۲-۱) جنایت بر نفس یا قتل

ق.م.ا همانند قوانین قبلی تعریفی از قتل ارائه نکرده است. قتل در لغت: کشتن، جان کسی را ستاندن (هخدا)، گرفتن حیات و زندگی را از جاندار (ناظم الاطباء، به نقل از دهخدا)، معنا شده است.

---

۱. این تقسیم‌بندی در بردارنده همه مصادیق جنایات که در قوانین جزایی پیش‌بینی شده، نیست. زیرا، قانون‌گذار «قتل غیر عمدی» را در مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ ق.م.ا (۱۳۷۵) به‌کار برده است. قتل غیر عمدی، منطبق بر کدام یک از سه قسم یاد شده است؟

در اصطلاح حقوقی نیز قتل به معنای گرفتن زندگی از انسان زنده تعریف شده، ولی چون قتل دارای انواعی است، معمولاً با توجه به انواع آن تعاریف قتل ارائه شده است. مثلاً تعریف قتل عمد، تعریف قتل شبه عمد، تعریف قتل غیر عمد، و ...<sup>۱</sup> مرحوم حائری شاه باغ در تعریف قتل نوشته است: «قتل، کشتن انسان است به وسیله اسلحه‌ی سرد یا گرم و غیره، اعم از این که مستقیم باشد یا غیرمستقیم».<sup>۲</sup> مرحوم دکتر پاد ضمن این که تعریف فقهاء از قتل را تقریباً تعریف کامل دانسته، می‌نویسد: «نظیر این تعریف را با جزئی اختلاف دانشمند معروف فرانسوی «پروفسور گارو» ... ذکر نموده است: «... قتل عمدی سلب ارادی حیات از شخص زنده بوسیله شخص دیگر است، بدون مجوز قانونی...»<sup>۳</sup>

تعریف یاد شده، در بردارنده‌ی عنصر مادی و معنوی جرم قتل عمدی است. ماده ۲۲۱-۱ قانون جزای فرانسه مقرر می‌دارد: «سلب عمدی حیات دیگری، قتل عمدی است. مجازات آن سی سال حبس جنایی عمومی است».<sup>۴</sup> فقهاء نیز به تعریف قتل عمدی پرداخته‌اند. محقق حلی در تعریف قتل عمدی می‌نویسد: «هو ازهاق النفس المعصومة المكافئة عمداً و عدواناً»<sup>۵</sup> شهید ثانی نیز می‌نویسد: «العمد یتحقق بقصد القتل من غیر نظر الی الآلة فیدخل فی عموم ادلة العمد».<sup>۶</sup> استاد ما مرحوم آیت اله مرعشی در تعریف قتل عمد می‌نویسد: «قتل عمد آن است که فاعل قصد قتل داشته باشد و قتل را به همان نحوی که قصد کرده است واقع سازد، خواه آن قصد اصلی باشد و یا تبعی و به شی کل (غیر معین) و یا به جزئی (شخص معین) تعلق گرفته باشد و با مباشرت باشد، یا تسبیب و یا هر دو».<sup>۷</sup>

۱. ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ به جای واژه‌های «قتل» و «جرح» یا صدمات جسمانی از واژه جنایت استفاده کرد که منطبق بر تمامی آسیب‌های جسمانی (مادی بر بدن) اعم از اعضاء و منافع شود. در قانون جدید نیز جنایت و مصادیق آن تعریف نشد.  
۲. حائری شاه باغ، ص ۳۲.  
۳. پاد، ص ۲۷.  
۴. پرادل، ژان: حقوق کیفری تطبیقی - جلد اول، جرایم علیه اشخاص، ترجمه مجید ادیب، ص ۳۱.  
۵. محقق حلی: شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۹۵.  
۶. شهید ثانی: ج ۹، ص ۱۷.  
۷. مرعشی، سیدمحمدحسن: دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام و ایران، ج اول، ص ۱۰۴.

## ۱۴ □ درس‌نامه حقوق کیفری اختصاصی

اکثر تعاریف، اختصاص به روشن کردن مفهوم قتل عمدی است نه قتل. قتل به معنای کشتن یک انسان توسط انسان دیگر به طور مستقیم یا غیر مستقیم به صورت عمدی یا غیر عمدی است.

### ۲-۲) جنایت بر عضو

بر اساس ماده ۳۸۷ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «جنایت بر عضو عبارت از هر آسیب کمتر از قتل مانند قطع عضو، جرح و صدمه‌های وارد بر منافع است.»  
قطع عضو مانند، قطع شدن انگشتان، دست، پا، بریدن گوش یا بینی و نظایر آنها. منظور از جرح صدمه وارده بر بدن که منجر به پارگی نسوج یا شکستگی استخوان و نظایر آنها می‌شود. صدمه‌های وارد بر منافع شامل زوال یعنی از بین رفتن کامل، یا کاهش در بازدهی منافع است. مثلاً از بین رفتن کامل بینایی یا کاهش آن.

# فصل اول

## جنایات عمدی

این فصل اختصاص به جنایت عمدی دارد که در ضمن پنج گفتار مباحث مربوط  
ارائه می‌گردد. ابتدا به تبیین عناصر جرم پرداخته و سپس به تبیین نظریه های سببیت  
می‌پردازیم.



## گفتار اول – عنصر قانونی و علل موجهه در جنایات

منظور از عوامل موجهه جرم، مواردی است که بر عنصر قانونی جرم تأثیر می‌گذارد و موجب زوال عنصر قانونی می‌شود. بنابراین، رفتاری که به موجب قانون جزا جرم و برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب نمی‌شود. این موارد به حکم قانون بوده و شامل: امر آمر قانونی، دفاع مشروع، اضطرار، رضایت مجنی‌علیه و تأدیب می‌باشد. این مبحث در حقوق جزای عمومی<sup>۱</sup> به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد و در این گفتار صرفاً به ارتباط بحث با جنایات می‌پردازیم:

### الف – امر آمر قانونی

در ماده ۱۵۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «... ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

الف – در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

ب – در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

پ – در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی‌صلاح باشد و امر

مذکور خلاف شرع نباشد...»

در این ارتباط لازم است به تفکیک مفاهیم امر قانونی، مقام ذی‌صلاح، امر قانونی و اشتباه قابل قبول مورد بحث قرار گیرد.

### ۱- امر قانونی

منظور از امر قانونی چیست؟ در این جا مطلق معنای لغوی امر مورد نظر نیست، بلکه امری مد نظر است که قانونی نامیده می‌شود. یعنی یک مقام بالاتر، بر اساس

۱. برای مطالعه در این باره رک:

- نوربها، رضا: زمینه حقوق جزای عمومی، تجدیدنظر شده دکتر عباس شیری، صص ۲۵۱ تا ۲۹۶، چاپ اول، بهار ۱۳۹۶، بنیاد حقوقی میزان. عوامل رافع مسئولیت کیفری، بر عنصر معنوی جرم تأثیر می‌گذارند و از این جهت از علل موجهه جرم متمایز می‌گردد.

## عنصر قانونی و علل موجهه در جنایات □ ۱۷

قوانین و مقررات جاری و سلسله مراتب اداری در قلمروی دولت و حکومت می‌تواند به دیگران برای انجام کاری دستور بدهد. امر در روابط خصوصی افراد یا قلمرویی خارج از دولت، از این بحث به طور کلی خارج می‌شود. مثلاً در یک شرکت خصوصی، کارگر و کارفرما، باندهای تبهکاری و نظایر آنها شامل بحث امر قانونی نمی‌شود.

قلمروی بحث شامل نهادهای دولتی و عمومی می‌شود که اطاعت از مافوق در آنها پیش‌بینی شده است. مثل یک سرباز که مکلف است از فرمانده خود تبعیت نماید یا یک کارمند دولت که در سلسله مراتب اداری، طبق دستورات مافوق خود عمل می‌نماید. ولی یک کارگر فروشگاه خصوصی الزام قانونی برای تبعیت از صاحب مغازه ندارد و روابط آنها صرفاً تابع عرف یا قرارداد کاری فی‌مابین می‌باشد. به همین جهت امر قانونی می‌تواند به عنوان عامل موجهه جرم (با تحقق سایر شرایط) مطرح گردد.

قید مهم دیگر در این‌جا توجه به معیار «قانونی» است که باید از «امر غیرقانونی» تفکیک شود. امر قانونی اشاره به دستوراتی دارد که آنها حسب ظاهر قانونی است و «امر غیرقانونی» یک رفتار بزهکارانه است که قانون جزا آن را جرم محسوب می‌کند. در صدر ماده ۱۵۹ ق.م.ا. (۱۳۹۲) آمده است: «هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود...» مثلاً امر به قتل، جرح، تصرف در اموال دولتی و نظایر آنها. ولی در صورتی که رفتار قانونی باشد، مأمور مسئولیتی ندارد. ماده ۴۷۳ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت‌المال است.»

### ۲- امر قانونی

امر قانونی اشاره به مقام بالاتر در سلسله مراتب اداری دارد. یعنی کسی که صلاحیت امر و نهی کردن به افراد زیر دست خود را دارد، که از وی به مقام ذی‌صلاح هم تعبیر می‌شود. در قسمتی از بند پ ماده ۱۵۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) آمده است: «... مقام ذی‌صلاح...» و در ماده ۱۵۹ همان قانون آمده است: «... یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود امر و مأمور...»

منظور از «مقامات رسمی»، مقامات مافوق در نهادهای دولتی و عمومی هستند. عبارت «آمر و مأمور» هم نشان‌دهنده سلسله مراتب اداری است. بنابراین، کسانی که چنین رابطه‌ای بین آنها وجود ندارد، از موضوع بحث خارج خواهند بود. مثل دو کارمند یا دو مسئول هم طراز که الزامی به تبعیت از یکدیگر ندارند.<sup>۱</sup>

### ۳- اشتباه قابل قبول

ظاهر دستور آمر باید قانونی جلوه کند. مثلاً وقتی به حسابداری دستور می‌دهند که چند سکه بهار آزادی جهت اهداء در مناسبت‌های خاص تهیه شود، به دلیل پیش‌بینی این موضوع در مقررات، قانونی به نظر می‌رسد. چنانچه بعداً معلوم شود که این سکه‌ها به عنوان رشوه به کسی پرداخت شده است، حسابدار مسئولیتی نخواهد داشت. ولی اگر به وی دستور دهند که مشروبات الکلی تهیه کند، این دستور، آشکارا جرم بوده و موجب عدم مسئولیت حسابدار نخواهد بود. در ماده ۱۵۹ ق.م.ا. (۱۳۹۲) آمده است: «... مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود...»

در قانون و رویه قضایی مصادیق و موارد متعددی بیان شده که می‌تواند به روشن شدن مفهوم «اشتباه قابل قبول» کمک کند. که بعداً در خصوص «جنایات» به تبیین دقیق‌تر این موضوع خواهیم پرداخت.

### ۴- خلاف شرع نبودن رفتار ارتكابی

در بند پ ماده ۱۵۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) شرط عدم مجازات مأمور را این دانسته که نباید رفتار ارتكابی خلاف شرع باشد. هر چند در ماده به طور مطلق ذکر شده «خلاف شرع» ولی منظور «خلاف بین شرع» است یعنی موضوعی که اصولاً هر مسلمان به آن آگاهی دارد. مثل حرمت خرید، فروش و مصرف مشروبات الکلی. مواردی که محل شبهه و

---

۱. لذا اگر از واژه «امر» در جایی استفاده شود، منظور معنای لغوی یا به معنای اکراه است نه در معنای اصطلاحی و به عنوان عامل موجهه جرم، مانند ماده ۲۷۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) که مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی مال را توسط میجنون، طفل غیرممیز، حیوان یا هر وسیله بی‌اراده‌ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می‌شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقتهای تعزیری است». در این جا، منظور از امر، یکی از مصادیق معاونت یا وادار کردن دیگری (اکراه) است.

## عنصر قانونی و علل موجهه در جنایات □ ۱۹

تردید است و آگاهی عمومی نسبت به آن‌ها وجود ندارد، یا مورد اختلاف فقهاء هستند، شامل آن نخواهد شد.

### ۵- مصادیق امر آمر قانونی در جنایات

در مواردی دستورات آمر قانونی منجر به تحقق جنایات نسبت به جان یا اعضای دیگران می‌شود. نظر به اهمیت این بحث، غیر از مواد ۱۵۸ و ۱۵۹ ق.م.ا. (۱۳۹۲)، قانون‌گذار مستقلاً موادی را به بحث امر اختصاص داده که لازم است به تفکیک مورد بحث قرار گیرد.

#### ۱-۵) اجرای مجازات بیش از میزان مقرر

بعد از صدور حکم و قطعیت آن، مقامات اجرای مجازات موظفند همان میزان مقرر را اعمال کنند و در صورتی که از آن تجاوز نمایند، مرتکب جرم شده‌اند. مثلاً اگر کسی محکوم به هفتاد ضربه شلاق شده است، ولی در هنگام اجراء به وی یکصد نازیانه بزنند تا فوت کند، مرتکب محکوم به قصاص یا دیه حسب مورد خواهد شد. مأمور نمی‌تواند به دستور مقام مافوق در این باره استناد کند. ماده ۵۷۹ ق.م.ا. (۱۳۷۵) در این باره مقرر می‌دارد: «چنانچه هریک از مأمورین دولتی محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می‌شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد». البته فرض ماده در جایی است که مأمور به موضوع آگاهی نداشته باشد. در صورتی که وی دستور مافوق را به تصور قانونی بودن اجراء کرده باشد مسؤولیت نخواهد شد و اطلاق ماده ۱۵۹ ق.م.ا. (۱۳۹۲) شامل وی خواهد شد. مثلاً نماینده دادستان به مقامات زندان اعلام می‌کند که حکم اعدام یک محکوم قطعی شده یا تقاضای عفو وی رد شده است و مقامات اجرای حکم در زندان که از حقیقت ماجرا بی‌اطلاع هستند، حکم اعدام را اجراء می‌کنند بعداً معلوم می‌شود



## ۲۰ □ درس نامه حقوق کیفری اختصاصی

که نماینده دادستان برخلاف واقع اقدام نموده است. در این صورت مباشر بی اطلاع از موضوع، مسؤولیتی نخواهد داشت.

### ۵-۲) امر به شکنجه منجر به فوت

شکنجه به موجب اصل ۳۸ ق.ا. به طور مطلق ممنوع است. بر اساس اصل یاد شده: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است ... تخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.» بنابراین دستور به شکنجه، یک امر غیر قانونی بوده که تحت هیچ شرایطی از عوامل موجهه جرم محسوب نمی شود.<sup>۱</sup>

در انتهای ماده ۵۷۸ ق.م.ا. (۱۳۷۵) آمده است: «... اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

در پرونده ای که منجر به رأی اصراری شماره ۵ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۶ گردید، مرتکب که به دستور مافوق، اقدام به شکنجه منجر به فوت کرده بود، محکوم به قصاص شد.

### ۵-۳) امر به تیراندازی

در صورتی که مأمور بر اساس مقررات عمل نماید و تخلفی نکند، مسؤولیتی نسبت به جنایت ایجاد شده نخواهد داشت. به همین جهت ماده ۱۲ قانون بکارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح، در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ مقرر می دارد: «مأموریتی که با رعایت مقررات این قانون مبادرت به بکارگیری سلاح نمایند از این جهت هیچ گونه مسؤولیت جزایی یا مدنی نخواهند داشت.»<sup>۲</sup>

در همین ارتباط ماده ۴۷۳ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مقرر می دارد: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت المال است.» ولی در صورتی که مأمور مطابق مقررات عمل ننماید مسؤولیت کیفری خواهد داشت.

---

۱. قسمت اول ماده ۵۷۸ ق.م.ا. مغایر با اصل ۳۸ ق.ا. است. زیرا در صورت عدم فوت متهم فقط آمر به شکنجه را مستحق کیفر می داند و مأمور را قابل مجازات نمی داند. در قسمتی از ماده یاد شده آمده است: «... فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد ...»

۲. ماده ۳۳۲ ق.م.ا. ۱۳۷۰ مقرر می دارد: «هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچگونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جزء مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به عهده بیت المال خواهد بود.»

## ب - اضطرار

بحث اضطرار مربوط به عنصر قانونی جرم است و بر اساس قاعده معروف فقهی «الاضطرار لا ینافی الاختیار» اضطرار منافاتی با اختیار ندارد و لذا ارتباطی با عنصر معنوی جرم ندارد.<sup>۱</sup> اضطرار به دلیل تأثیر بر عنصر قانونی جرم، از علل موجهه جرم محسوب می‌شود، بنابراین مضطر مسئولیت کیفری ندارد. فارغ از مباحث حقوق جزای عمومی، در این گفتار به بحث ارتباط اضطرار با جنایات می‌پردازیم: چنانچه کسی از روی اضطرار دیگری را کشت یا مجروح ساخت، آیا دارای مسئولیت کیفری خواهد بود؟ این بحث به ویژه در مورد سقط جنین دارای کاربرد وسیعی می‌باشد. وضعیت دیه در این گونه موارد چه خواهد شد؟ به بیان دو دیدگاه در این ارتباط می‌پردازیم:

### ۱- اضطرار از عوامل موجهه جنایات

به نظر ما، اضطرار از عوامل موجهه جرم بوده و شامل جنایات هم می‌شود. ماده ۱۵۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در این باره اطلاق دارد و مقرر می‌دارد: «مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم است ...» این عبارت شامل هر نوع جرمی می‌شود و جنایات در آن استثناء نشده است، بنابراین مرتکب قابل قصاص نخواهد بود.<sup>۲</sup> در مورد اینکه، آیا باید مضطر دیه پرداخت نماید، در بند مستقلی بحث خواهد شد.

### ۲- مخالفت با پذیرش اضطرار به عنوان عامل موجهه جرم

گرایش اکثریت به اینست که اضطرار شامل جنایات نمی‌شود. مشهور فقیهان در این باره به روایات تقیه<sup>۳</sup> استناد می‌کنند. بر اساس این روایات تقیه شامل خون نمی‌شود یعنی در مواردی که تقیه منجر به کشته شدن کسی شود، احکام تقیه جاری نخواهد شد.

۱. برای مطالعه بیشتر در این ارتباط رک: نوریها، منبع قبلی، صص ۲۷۶ تا ۲۸۴.  
۲. منشاء این که برخی اضطرار را مرتبط با عنصر معنوی دانسته‌اند، اینست که اضطرار در حقوق فرانسه از مصادیق اجبار درونی یا بیرونی مادی دانسته شده است. چون اجبار مرتبط با عنصر معنوی است، عده‌ایی بدون توجه به مبنای فقهی اضطرار و موقعیت آن در حقوق ایران آن را مرتبط با عنصر معنوی قرار داده‌اند.  
۳. در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است: «أما جعلتُ التقیه لیحقن بها الدم، فاذا بلغ الدم فلیس تقیه.» وسائل، ج ۱۶، ص ۲۳۴.

دلیل دیگر فقیهان این است که مبنای پذیرش اضطرار، حدیث درء است. در حدیثی مشهور پیامبر (ص) فرمودند: «رفع القلم عن تسعة اشياء ... و ما اضطروا اليه ...» قلم مسئولیت از کسی که به دلیل اضطرار مرتکب گناهی شود، برداشته می‌شود. فقهاء معتقدند این حدیث در مقام امتنان است، یعنی خداوند بر بندگان خویش منت گذاشته و امت پیامبر (ص) را در این موارد مجازات نمی‌کند. چون کشتن خلاف امتنان است پس با مبنای حدیث رفع تعارض پیدا می‌کند، بنابراین حدیث رفع شامل جنایات بر نفس نمی‌شود.

دلیل سوم فقهاء اینست که جواز قتل، ترجیح بلامرجح است. چرا باید کسی برای نجات جان خود یا دیگری، مجاز به کشتن دیگری باشد و جان خود را بر دیگری ترجیح دهد. وجه ترجیح در این موارد چیست؟

دلیل چهارم، قیاس با اکراه است. همان‌طور که اکراه در قتل جاری نمی‌شود، در اضطرار هم همین‌گونه است. ممکن است در این خصوص به بند ۳۰۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) استناد شود: «... در غیر مورد اکراه و اضطرار ...» چون اکراه و اضطرار با هم در این بند ذکر شده است، پس احکام آن در مورد قتل مشابه است

هیچ کدام از دلایل یاد شده موجه نیست و ارتباط با بحث ندارد. روایات تقیه چه ارتباطی با بحث اضطرار دارد یا اختصاص حدیث رفع به امت پیامبر (ص) کاملاً بی‌وجه است. چون تمامی موارد مطابق اجماع فقیهان در مورد غیر مسلمان هم جاری است. اگر کودک یا مجنون غیر مسلمان مرتکب جرمی شود، مجازات خواهد شد؟ قیاس با اکراه هم غلط است، (هر چند استثنای اکراه را هم مخدوش می‌دانم) چون مستند به برداشت از یک حدیث و خلاف اصل است، باید به قدر متقین اکتفاء کرد و نمی‌توان به موارد دیگر تسری داد. اشکال ترجیح بلا مرجح هم وارد نیست. مضطر برای حفظ جان خود یا دیگری که واجب و کشتن دیگری که حرام است، قرار دارد. در دوران امر بین محذورین، حکم تخییر است. در تخییر، رفتار مرتکب مشروع تلقی می‌شود و حکم قصاص را منتفی می‌سازد.

### ۳- بررسی وضعیت دیه

در تبصره ماده ۵۵ ق.م.ا. (۱۳۷۰) آمده بود: «دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است».<sup>۱</sup>

تبصره یاد شده در اصلاحات ق.م.ا. (۱۳۹۲) حذف گردید.<sup>۲</sup> ضمن اینکه در تبصره ماده ۷۱۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) آمده است: «هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی‌شود.»

در این تبصره که یکی از مصادیق اضطرار است، دیه برعهده مرتکب نخواهد بود که نشان‌دهنده این است که تبصره ماده ۵۵ ق.م.ا. (۱۳۷۰) عمداً توسط قانون‌گذار حذف گردیده است.

### ج - دفاع مشروع

یکی از موارد علل موجهه، دفاع مشروع است. قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تحت تأثیر دیدگاه‌های فقهی و تحولات رویه قضایی، تغییرات مهمی نسبت به ق.م.ا. (۱۳۷۰) در مباحث دفاع مشروع به عمل آورد. شرط تناسب در بند یک ماده ۶۱ ق.م.ا. (۱۳۷۰) پیش‌بینی شده بود: «دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد». این شرط در ماده ۱۵۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲) حذف گردید و به جای آن عبارت: «... رعایت مراحل دفاع ...» در متن ماده (و نه شرایط دفاع) اضافه گردید. فقهاء از عبارت «الاسهل فالاسهل» استفاده کرده که قانون‌گذار تحت عنوان «رعایت مراحل دفاع» آن را پیش‌بینی نموده است.

منظور فقهاء از این عبارت اینست که متناسب با خطر، دفاع باید صورت گیرد. بنابراین، دفاع شامل؛ فرار (در صورت امکان)، فریاد زدن، تهدید کردن، زدن تا کشتن

۱. ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۵۲/۳/۷) نیز ضمان مالی مرتکب پیش‌بینی نشده و قانون در این باره ساکت بود.

برای بحث بیشتر رک.

شمس ناتری، محمد ابراهیم و دیگران: قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، جلد اول حقوق جزای عمومی، صص ۳۸۱ تا ۳۸۸، چاپ چهارم، ۱۳۹۶.

۲. در لایحه پیشنهادی طبق ماده ۳-۱۴۳ پیش‌بینی شده بود: «مسئولیت دیه و ارش و ضرر و زیان‌های مالی در حال اضطرار، عدم اختیار، خطا و جهل معذر، ساقط نمی‌شود و باید طبق مقررات خاص آن‌ها عمل شود.» در اصلاحات بعدی این عبارات حذف گردید.



است که متناسب با اقدامات متجاوز، مجاز خواهد بود. اگر با تهدید خطر دفع می‌شود، مدافع مجاز به کشتن مهاجم نیست. شرط تناسب گویاتر است و رویه قضایی هم در ضمن پرونده‌های مختلف مصادیق آن را در طول چند دهه بیان داشته است. اهمیت بحث تناسب در دفاع مشروع را نمی‌توان نادیده گرفت و باید عبارت «الاسهل فالاسهل» را در واقع همان شرط تناسب تلقی گردد.

تغییر مهم دیگر، که بر اساس دیدگاه برخی فقهاء و تحولات رویه قضایی صورت گرفته، مربوط به تبصره ۳ ماده ۳۰۳ ق.م.ا. (۱۳۹۲) است. در این تبصره آمده است: «در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند، ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.»

تفکیک بین «احراز اصل دفاع» و «شرایط دفاع» از ابداعات ق.م.ا. (۱۳۹۲) است، هر چند قبلاً آراء متعددی در این خصوص صادر گردیده بوده است و بدین ترتیب سه وضعیت وجود دارد:

**وضعیت اول:** اصل دفاع محرز نمی‌گردد. در این صورت مرتکب مسئولیت کیفری خواهد داشت.

**وضعیت دوم:** اصل دفاع محرز و شرایط مندرج در م. ۱۵۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲) هم محقق می‌گردد. در این صورت مدافع مسئولیت کیفری و مدنی نخواهد داشت.

**وضعیت سوم:** اصل دفاع محرز، ولی شرایط دفاع وجود ندارد و مدافع از مراتب دفاع تجاوز می‌نماید در این صورت قصاص ساقط، ولی پرداخت دیه برعهده مدافع خواهد بود. البته این مورد برخلاف اصول حقوق کیفری است که قانون‌گذار آن را پذیرفته است. چون تجاوز ارادی از حد دفاع، موجب مسئولیت کیفری خواهد بود.

صاحب جواهر این فرع را مورد توجه قرار داده است.<sup>۱</sup> بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۵۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «هرگاه اصل دفاع محرز باشد، ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم است.»

۱. نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۶۵۷ - به دلیل دیدگاه فقهاء، شورای نگهبان خواستار اضافه شدن تبصره یاد شده گردید. رک به کتاب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در پرتو نظرات شورای نگهبان، ص ۱۰۴.

## عنصر قانونی و علل موجهه در جنایات □ ۲۵

امام خمینی در این باره می‌نویسد: «لو تعدی عما هو الکافی فی الدفع بنظره و واقعا فهو ضامن علی الاحوط»<sup>۱</sup>.

بر اساس نظریه فقهی مذکور، آرای متعددی صادر که مبنای تصویب تبصره ۲ ماده ۱۵۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲) گردید. به برخی از این آراء اشاره می‌شود:

یک - رأی شماره ۱۳۳۴ مورخ ۷۱/۶/۵ شعبه ۲۶ د.ع.ک.

«... و از این گواهی کاملاً معلوم می‌شود که پس از دیدن ضرباتی، متهم چاقو درآورده، در نتیجه، مورد دفاع واقع شده، انجام می‌داد و با تعدی از آن باید دیه پردازد.»

دو - شعبه ۳۰ د.ع.ک. رأی شماره ۹۴۴ مورخ ۷۱/۱۱/۱۰:

«متهم در دفاع از خود بوده و از میزان دفاع، تعدی کرده و طبق مسأله ۸ تحریرالوسیله ضامن دیه خواهد بود.»

در یک پرونده در شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور از آیت اله فاضل لنکرانی استفتاء شد، سؤال: «... عده‌ای به شخصی هجوم برده‌اند، نامبرده در صدد دفاع برآمده، ولی مراتب دفاع را مراعات نکرده و یا فرصت مراعات پیدا ننموده و احدی از مهاجمین را به قتل رسانیده. ایشان پاسخ داد: «... لازم است دیه پردازد...»

سه - شخصی به اتهام قتل عمد مرحوم آصف شانزده ساله در تاریخ ۷۵/۴/۲۵ اقدام به کشتن مقتول در منزل خویش می‌کند.

رأی شعبه ۲۶ دیوان: «... مقتول نیمه شب به منزل متهم که دارای همسر و دختران جوان بوده وارد شده، چه تنهایی و چه همراه دیگری وارد می‌شود با انگیزه تجاوز به مال یا جان یا ناموس را دارد. بنابراین متهم در مقام دفاع بوده و با توجه به اینکه نامبرده تنها بوده دفاع غیر متناسب با خطر بوده که بعید هم نیست و در این صورت متهم ضامن دیه می‌باشد...»

۱. امام خمینی: تحریرالوسیله، ج اول، ص ۴۸۸، مسأله هشتم از قسم دوم فصل دفاع - در این باره هم چنین رک: کتاب جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۵۷.

### د - رضایت مجنی علیه (بزه دیده)

یکی دیگر از موارد علل موجهه، رضایت مجنی علیه (بزه دیده) است. قواعد حقوق کیفری، آمره است و افراد نمی‌توانند بر خلاف آن با یک دیگر توافق کنند و اجازه ارتکاب جرم علیه خویش را بدهند. اصل این است که این گونه توافق‌ها تأثیری بر مسئولیت نداشته باشد. ولی در جایی که رضایت مجنی علیه، موجب زوال عنصر قانونی جرم باشد، می‌تواند به عنوان عامل موجهه مطرح گردد. به عبارت دیگر، قانون‌گذار در هنگام جرم‌انگاری، یکی از شرایط تحقق جرم را عدم رضایت مجنی علیه دانسته است. در سایر موارد نمی‌توان وصف مجرمانه را با رضایت زائل ساخت.<sup>۱</sup> یکی از این موارد مربوط به «عملیات مجرمانه و حوادث ورزشی ناشی از آن» است که در بند پ ماده ۱۵۸ ق.م.ا (۱۳۹۲) پیش‌بینی شده است. مورد دیگر مربوط به «رضایت عمل جراحی یا طبی مشروع» است که در بند ج همان ماده آمده است. این موارد را به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### ۱- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن

با تحقق شرایط پیش‌بینی شده در قانون، چنان‌چه در عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، جنایتی ایجاد شود، مرتکب مسئولیت کیفری ندارد. در بند ث ماده ۱۵۸ ق.م.ا (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.»

#### ۱-۱) مفهوم عملیات ورزشی و حوادث ورزشی

منظور از عملیات ورزشی، هر نوع مسابقه، تمرین، تعلیم، آماده‌سازی ورزشکاران است. ممکن است در حین عملیات یا به واسطه آن، مرتکب به کسی عمداً صدمه‌ای

---

۱. باید بین این رضایت به عنوان یک عامل موجهه و گذشت شاکی قائل به تفکیک شد. عامل موجهه ناظر به قبل یا هم‌زمان با ارتکاب جرم است ولی رضایت یا گذشت شاکی مربوط به بعد از وقوع جرم خواهد بود که از موجبات تخفیف یا سقوط مجازات است و به عناصر جرم مرتبط نیست. برای بحث بیشتر رک: شیری، عباس، سقوط مجازات، صص ۱۰۲ تا ۱۳۴.

## عنصر قانونی و علل موجهه در جنایات □ ۲۷

وارد کند، مانند مسابقات بوکس، کاراته و سایر ورزش‌های رزمی که با قصد صدمه به دیگری ضرباتی بر وی وارد می‌شود. چون فرد از قبل به شرکت در این عملیات ورزشی رضایت داده است، یعنی پذیرفته که ضربه بخورد، طرف مقابل مسئولیت کیفری ندارد. یا مربی تعلیماتی می‌دهد که ممکن است فرد به واسطه این تمرینات صدمه بخورد.

### ۲-۱) شرایط تحقق عامل موجهه

رضایت به طور کلی عامل موجهه نیست، بلکه در صورت تحقق شرایط پیش‌بینی در قانون موجب عدم مجازات مرتکب می‌شود. این شرایط عبارتند از: قانونی بودن ورزش، رعایت مقررات مربوط به هر ورزش و عدم مغایرت با موازین شرع.

### اول) در قانونی بودن عملیات ورزشی

برخی از عملیات ورزشی، مجاز نیستند، یعنی قوانین و مقررات ارتکاب آن‌ها را قانونی نمی‌دانند. مانند بوکس حرفه‌ای، کشتی کج و سایر ورزش‌های رزمی که در آن‌ها حتی کشتن طرح هم، بخشی از مسابقه است. ورزش‌های مجاز، دارای فدراسیون خاص بوده و تحت ضوابط و اساسنامه مشخص داخلی و بین‌المللی فعالیت می‌کنند، مانند کشتی، کاراته، کونگ فو و نظایر آن‌ها. ورزش‌های محلی که بر اساس عرف و رسوم محلی در هر منطقه‌ای رواج دارد، نیز ورزش‌های قانونی محسوب می‌شوند.

### دوم) نقض مقررات مربوط به آن ورزش

هر ورزش دارای مقررات خاص خود است که توسط فدراسیون مربوطه در ایران و فدراسیون‌های جهانی تعیین شده است. این مقررات دقیقاً تمامی موضوعات به آن ورزش را تعیین می‌نمایند. این مقررات به ویژه در مسابقات ورزشی به گونه‌ای تنظیم یافته که حداقل آسیب به افراد را ایجاد کند. نقض این مقررات، موجب مسئولیت کیفری مرتکب خواهد بود. مثلاً اجرای برخی فنون در هنگام مسابقات کشتی ممنوع

است، اگر کشتی‌گیر، این فنون را اجراء کند و آسیبی به حریف وارد نماید، موجب مسئولیت کیفری وی خواهد شد.

### سوم) عدم مغایرت مقررات با موازین شرعی

شرط دیگری در بند ۱ ماده ۱۵۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲)، بیان شده است: «... این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.» ممکن است مقررات ورزشی با موازین شرعی مغایرت داشته باشد، در این صورت موجب عدم مسئولیت مرتکب نخواهد شد.<sup>۱</sup>

### هـ - تأدیب اطفال و مجانین

یکی از موارد علل موجهه جرم، "تأدیب اطفال و مجانین" است قوانین جزایی ایران از دیرباز این عامل مواجهه را پیش‌بینی کرده است. در بند ۱ ماده ۱۵۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد:

«اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.»

در این ارتباط باید حق تنبیه اطفال، حد متعارف و حدود تأدیب روشن شود.

### ۱- حق تنبیه اطفال

ماده ۱۱۷۹ ق.م. حق تنبیه اطفال را پیش‌بینی کرده است:

«ابوین، حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را در خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند.»<sup>۲</sup>

۱. بر اساس ماده ۴۰ قانون دیوان عدالت اداری ۱۳۸۵: «در صورتی که رئیس قوه قضاییه با رئیس دیوان به هر نحو از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون یا خروج آن از اختیارات مقام تصویب‌کننده مطلع شود، موظف است موضوع را در هیأت عمومی مطرح و ابطال مصوبه را درخواست نماید.» و ماده ۴۱ همان قانون، مقرر می‌دارد: «در صورتی که مصوبه به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود، نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی، لازم‌الاتباع است.» طبق ماده ۴۲ همان قانون: «هیأت عمومی، در اجراء بند (۱) ماده (۱۹) این قانون می‌تواند تمام یا قسمتی از مصوبه را ابطال نماید.»

۲. به ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۵۲/۳۷) - بند یک ماده ۳۲ قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱)، تبصره سه ماده ۲۶ همان قانون، تبصره دوم ماده ۵۹ ق.م.ا. (۱۳۷۰) رجوع نمایید.

## عنصر قانونی و علل موجهه در جنایات □ ۲۹

ماده یاد شده حق تنبیه را برای والدین به رسمیت می‌شناسد. این حق منحصر برای والدین است و شاغل غیر آنها نظیر اولیای قانونی، سرپرستان یا معلّمان آنها نمی‌شود. منظور از حدّ متعارف و حدود تأدیب که در ماده یاد شده آمده چیست؟ آیا شامل

تنبیه بدنی نیز می‌شود؟

بند ۵ ماده ۱۱۷۳ ق.م. (اصلاحی ۱۳۷۶/۸/۱۱) یکی از مصادیق عدم مواظبت هر یک از والدین را «تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف» اعلام می‌نماید. بنابراین تنبیه بدنی اطفال پذیرفته شده است.

بند ۵ ماده ۱۵۸ ق.م.ا (۱۳۹۲) بدون اینکه صراحتاً حق تنبیه بدنی را پیش‌بینی کند، آن را از عوامل موجهه دانسته است.

شادروان کاتوزیان درباره مرز حق تنبیه می‌نویسد:

«مرز حق تنبیه را دو عامل معین می‌کند. ۱) درونی (قصد تنبیه و محافظت)، ۲) بیرونی (اندازه متعارف) پس، آنچه به منظور ایذاء انتقام‌جویی و لجبازی انجام پذیرد یا چگونگی و اندازه آن از حدود متعارف خارج شود نامشروع است.»<sup>۱</sup>

منظور از حدّ متعارف، مرزهای عرفی است که با توجه به آداب و رسوم و سنت‌های محلی، قومی و نژادی یا مذهبی مجاز شمرده می‌شود. که البته در ایران با توجه به تنوع و تکثر این عرف‌ها، تعیین حد متعارف و ایجاد رویه واحد در کشور با دشواری‌های جدی روبرو است. چه بسا تنبیه بدنی حتی شدید در یک منطقه، حدّ متعارف تلقی شود و یا حبس کردن در دستشویی یا اطاق و غیره در جای دیگر یک حدّ متعارف دانسته شود. برخی از والدین عادت به تنبیه دارند، نه از سر خشونت و برخی دیگر، رفتار والدین در حق خودشان را عیناً نسبت به فرزندانشان تکرار می‌کنند. رویه قضایی تاکنون در تبیین این حد متعارف تلاش زیادی مصروف نداشته است.

بند ۵ اصلاحی ۱۳۷۶/۸/۱۱ ماده ۱۷۳۱ ق.م. یکی از مصادیق خروج از حدّ متعارف را روشن ساخت.

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵ نیز این بحث را مورد توجه قرار داده است.

۱. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم کنونی حقوقی، ص ۷۱۸.

## ۳۰ □ درس نامه حقوق کیفری اختصاصی

عرف، تنبیه‌های بدنی را که موجب صدمه شدید یا نقض عضو شود، متعارف نمی‌داند. ضابطه به‌کار رفته در تبصره ماده ۲۶ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، متناسب بود: «... هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به کیفیتی باشد که دیه به آن تعلق نگیرد.»

### ۲- تأدیبات کننده

چه کسانی حق تأدیبات یا حفاظت از اطفال و مجانین را بر عهده دارند؟ قانون مدنی<sup>۱</sup> این حق را محدود به والدین یعنی پدر و مادر نسبت به طفل نموده است. ولی ق.م.ا. ۱۳۹۲ این قلمرو را گسترش داده و شامل والدین، اولیای قانونی سرپرستان صغار و مجانین دانسته است. والدین شامل پدر و مادر می‌شود، ولی از دیدگاه حقوق کیفری، نمی‌توان آن را شامل جد و جده پدر یا مادری دانست. منظور از اولیای قانونی و سرپرستان صغار کسانی که به موجب قانون و یا حکم دادگاه، به عنوان سرپرست صغار یا مجانین تعیین می‌شوند، مانند جد پدری یا قیم منصوب از طرف دادگاه.

آیا بند ت ماده ۱۵۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) شامل معلم، مربی و مراقبت صغار و مجانین می‌شود؟

طبق قاعده کلی نمی‌توان مصادیق پیش‌بینی در ماده یاد شده را گسترش داد. به همین جهت در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۶۲ مورخ ۱۳۷۲/۴/۸ آمده است: «اولیاء قانونی شامل آموزگاران و معلمان نیست.»<sup>۲</sup>

ماده ۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب آذرماه ۱۳۸۱ مقرر می‌دارد: «هرگونه اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا

۱. به مواد ۱۱۸۰، ۱۱۹۴، ۱۱۸۷، ۱۱۸۹، ۱۱۸۵، ۱۱۸۱ ق.م. در این باره رجوع نمایید.

۲. دکتر صانعی نظر دیگری دارد: «با توجه به منطبق این ماده [ ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی (۱۳۵۲/۳۷) ] باید گفت که موافق عرف و سنت‌های جامعه ایرانی، تنبیهی هم که معلم و استاد، در حدود متعارف، نسبت به شاگردان به عمل می‌آورند، جنبه مجرمانه ندارد و مستوجب مجازات نمی‌شود.» به نقل از حقوق جزای عمومی، ج اول، ص ۲۵۱. ایشان هم چنین اضافه می‌کنند: «... یا برای حفاظت خود او، موقتاً آزادی‌اش را سلب نماید، فاقد مسئولیت جزایی خواهد بود.»

دیدگاه یاد شده در رویه قضایی و مقررات آموزش و پرورش مورد قبول قرار نگرفته است. در ماده ۶۵ آیین‌نامه اجرایی مدارس مصوب شورای عالی آموزش و پرورش مصوب ۱۳۸۰، آمده است: «اعمال هرگونه تنبیه دیگری از قبیل اهانت، تنبیه بدنی و تعیین تکالیف درسی جهت تنبیه ممنوع است و در اعمال تنبیهات نباید بین دانش‌آموزان تبعیض و استثناء قائل شد.»



### عنصر قانونی و علل موجهه در جنایات □ ۳۱

روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است.»

ماده ۴ همان قانون مقرر می‌دارد: «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و تا ده میلیون (۱۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد.»

با توجه به ایرادات شورای نگهبان، ماده ۷ قانون یاد شده مقرر داشت: «اقدامات تربیتی در چارچوب ماده ۵۹ ق.م.ا (۱۳۷۰/۹/۷) و ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۴/۱۹ از شمول این قانون مستثنی است.»

### ۳- قصد تأدیب یا حفاظت

حق تنبیه پیش‌بینی در بند ت ماده ۱۵۸، ق.م.ا (۱۳۹۲) مطلق نیست و فقط در صورتی به عنوان عامل موجهه پذیرفته می‌شود که والدین قصد تأدیب یا حفاظت از فرزند خود را داشته باشند، در صورت عدم احراز چنین قصدی، آنان مسئولیت کیفری خواهند داشت. اگر شواهد و قرائن دلالت بر رفتار خشونت‌آمیز بی‌دلیل والدین دارد، یا آنان عصبی مزاج بوده و با اندک بهانه‌ای طفل را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند، دارای مسئولیت کیفری خواهند بود.

### ۴- قتل فرزند توسط پدر

م. ۳۰۱ قانون م.ا (۱۳۹۲): «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد...»

رابطه اُبُوَّت (پدر - فرزندی) موجب سقوط قصاص است، این رابطه از عوامل موجهه جرم نیست، بلکه از اسباب سقوط قصاص است. پدر بر اساس ماده ۴۴۷ ق.م.ا. (۱۳۹۲) و ۶۱۲ ق.م.ا (۱۳۷۵) نیز قابل تعزیر می‌باشد.

## گفتار دوم - عنصر مادی

عنصر مادی قتل (یا جنایات)، رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل است که منجر به کشتن انسان زنده (یا سایر صدمات جسمانی) می‌شود. در عنصر مادی قتل سه موضوع تحلیل می‌شود؛

- ۱- رفتار مرتکب که به صورت فعل یا ترک فعل است.
- ۲- نتیجه یعنی کشتن (یا سایر صدمات جسمانی)
- ۳- رابطه سببیت بین فعل یا ترک فعل و نتیجه یعنی جنایت.

### الف - رفتار مرتکب

استناد فعل به مرتکب، به چند صورت کلی در حقوق و فقه<sup>۱</sup> پیش بینی گردیده است. مباشرت، تسبیب و اجتماع مباشرت و تسبیب که به ترتیب توضیح داده می‌شود:

#### ۱- مباشرت

مباشرت فاعلیت مستقیم در ارتکاب جنایت، یعنی ایجاد علت مستقیم و بدون واسطه در جنایات توسط خود مرتکب است. هیچ نوع واسطه‌ای بین فعل مرتکب و نتیجه مجرمانه وجود ندارد، بلکه مرتکب مستقیماً مرتکب جنایت می‌شود. «آنچه را که به خودی خود و بدون واسطه جرم را ایجاد کند و علت جرم باشد، مباشرت می‌نامند، مانند ذبح شخص با کارد...»<sup>۲</sup> وسایل به کار رفته در دست مرتکب واسطه به حساب نمی‌آید، مثل چاقو، طناب و نظایر این‌ها. بنابراین بریدن سر با چاقو، تیر اندازی با اسلحه، خفه کردن با دست یا با طناب همه از مصادیق مباشرت محسوب می‌شود، قانون‌گذار در ماده ۴۹۴ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مباشرت را تعریف کرده است: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.»

۱. مباشرت و تسبیب از ابداعات فقه اسلامی است و منطبق بر اصطلاحات فاعل و معاون در حقوق عرفی نیست. ممکن است در مواردی منطبق باشد و در مواردی انطباق نداشته باشد.  
۲. عوده، عبدالقادر: حقوق جزای اسلامی - جلد دوم، ص ۱۷۹.

همان طور که ملاحظه می‌گردد دو شرط در تعریف مباشرت مورد توجه قرار گرفته است.

### شرط اول: جنایت توسط خود مرتکب انجام شود.

بنابراین جایی که توسط مرتکب جنایت رخ نمی‌دهد و این جنایت به وسیله‌ی یک انسان یا حیوان یا با طراحی یک صحنه‌ای اتفاق می‌افتد، مثلاً سگ هاری را رها می‌کند و آن سگ فردی را مجروح می‌کند یا چاه حفر می‌نماید و فردی در آن سقوط می‌کند یا یک صغیر غیرممیز یا مجنون را وادار به ارتکاب جنایت می‌کند یا سم در غذای کسی می‌ریزد و شخص خودش سم را می‌خورد و می‌میرد، خودش مستقیماً و شخصاً مرتکب جنایت نشده است.

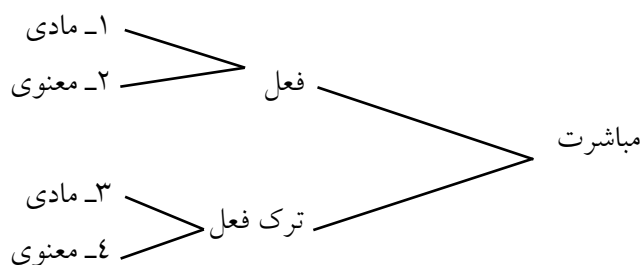
### شرط دوم: در مباشرت واسطه نبوده باشد و مستقیماً مرتکب جنایت

شده باشد.

استفاده از چاقو و متکا و سایر وسایل مشابه مستقیم به حساب می‌آید.<sup>۱</sup> منظور از جنایت مستقیم چیست؟ ماده ۴۹۴ ق.م. (۱۳۹۲) قید «مستقیماً» را بکار برده است. در ذیل ماده ۵۰۶ ق.م.ا. تا حدودی مفهوم «مستقیماً» را توضیح می‌دهد: «خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او حاصل نمی‌شد، مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.» یا در جایی که شخص سمی در غذای کسی بریزد و مجنی علیه شخصاً غذای آلوده به سم را می‌خورد، در این صورت شخص غیرمستقیم، مرتکب جنایت شده است. پس «مستقیماً» یعنی علت جنایت بدون هر گونه واسطه‌ای به فاعل نسبت داده می‌شود.<sup>۲</sup> مباشرت ممکن است به صورت فعل یا ترک فعل باشد. فعل یا ترک فعل به صورت مادی یا معنوی واقع می‌شود.

۱. اما برخی معتقدند آن‌ها هم تسبیب است و مباشرت در جایی است که فرد با دست کسی را می‌کشد و هیچ واسطه‌ای نباشد.

۲. در عبارت فقهاء نیز مباشرت به همان ایجاد مستقیم علت تعریف شده است: ر.ن. به جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۴۳.



چهار حالت<sup>۱</sup> یاد شده، به ترتیب مورد بحث قرار می‌گیرد:

#### ۱-۱) مباشرت به صورت فعل مثبت مادی

منظور از فعل مادی، فعلی مثبت و ایجابی است که توسط مباشر ارتکاب می‌یابد. مرتکب با استفاده از دست، طناب، چاقو، سلاح یا هر نوع وسیله مادی دیگر عملی علیه مجنی علیه انجام می‌دهد که منجر به مرگ وی می‌شود. مثلاً با دست او را خفه می‌کند. این جا یک عمل مثبت مادی صادره از ناحیه مرتکب منجر به مرگ شده است. یا استفاده از چاقو ضرباتی بر وی وارد می‌کند که منجر به جنایت می‌شود. یا با استفاده از سلاح به سمت مجنی علیه وارد نموده و وی را بدین وسیله می‌کشد. این موارد از مصداق مباشرت به وسیله فعل مثبت مادی است.

#### ۱-۲) فعل مثبت معنوی

ماده ۵۰۱ ق.م. (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد، مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف نوع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.»

قانون‌گذار، در این ماده، تأثیر عامل روانی و روحی یعنی عامل غیر مادی را در عنصر مادی قتل می‌پذیرد. در این جا، علت مرگ ترس است نه سلاح یا سگ. این ارباب، یک علت معنوی است که مستقیماً و بدون فاصله علت مرگ است.

۱. ترک فعل در گفتار مستقلاً مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## عنصر مادی □ ۳۵

یکی از مصادیق: «هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد» تهدید است. آیا رابطه سببیت بین فعل مثبت معنوی نظیر تهدید، ترساندن و نظایر آن و قتل برقرار می‌شود؟ قانون‌گذار در ماده یاد شده، چنین موردی را پذیرفته است. اینک به تفکیک این موارد را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### - کشیدن سلاح:

ممکن است کسی روی دیگری سلاح بکشد و بدین وسیله موجب هراس وی شود. تفاوتی بین سلاح سرد و گرم نیست.

### - تحریک حیوان:

منظور حیوان‌هایی هستند که ممکن است ترس و وحشت در حاد مرگ ایجاد کنند. مثل سگ درنده و گرنه ممکن است سوسک و موش هم کسی را بترساند، ولی این ارباب نمی‌تواند منجر به مرگ کسی نمی‌شود.

### - فریاد کشیدن:

فریاد زدن بر سر کسی، ممکن است موجب هراس و وحشت در وی شود.

### - انفجار صوتی:

چنانچه صوت ناشی از انفجار منجر به مرگ گردد، فعل مثبت مادی خواهد بود، ولی چنانچه انفجار صوتی موجب ایجاد هراس شود و این هراس منجر به مرگ شخص شود از مصادیق فعل مثبت معنوی است.

### - هر کار دیگری:

یا هر فعل مثبت معنوی که منجر به ایجاد هراس در شخص شود.

## ۳-۱) مباشرت به صورت ترک فعل:

ماده ۲۹۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیردادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.»

## ۲- تسبیب

حالت دوم حالتی است که یک واسطه‌ای وجود دارد که این واسطه رابطه فعل مرتکب را با نتیجه مجرمانه قطع می‌کند. فرض کنید الف با چاقویی به شکم شخصی ضربه وارد می‌کند، اما او بلافاصله بعد از ضربه چاقو نمی‌میرد و او به بیمارستان منتقل می‌شود و در بیمارستان تجویز نامناسب می‌شود و در اثر درمان نامناسب فرد می‌میرد، در اینجا فعل شخص الف به صورت مستقیم منجر به مرگ نشده است، بلکه فعل فرد دیگری هم وجود داشته است که موجب مرگ مجنی‌علیه گردیده است.

در اینجا دو فرض وجود دارد:

فرض اول: فرضی که اجتماع چند عامل وجود دارد مانند مثال مذکور، این فرضی است که که به آن **تعدد اسباب** می‌گویند.

فرض دوم: گاهی اوقات تعدد اسباب وجود ندارد، شخص الف عامل جنایت هست ولی نه به طور مستقیم، بلکه به طور غیر مستقیم، مثلاً سم را در غذای کسی می‌ریزد و آن شخص سم را می‌خورد و می‌میرد. در فرضی که مقتول جاهل به وجود سم در غذا هست، الف عامل جنایت است چون سم را او در غذای مقتول ریخته است، ولی فعل او مستقیماً موجب مرگ نشده است، خوردن سم موجب مرگ شده است.

اما گاهی دهان کسی را باز می‌کند و سم را در آن می‌ریزد، این می‌شود مباشرت.

در فرض علم به وجود سم، می‌شود تعدد اسباب و حالا باید ببینیم مباشرت اقوی است یا سبب. یک عامل است یا بیشتر؟

در فرض جهل می‌گویند سببیت یا تسبیب در جنایت، یعنی فرد به طور غیر مستقیم عامل جنایت را ایجاد می‌کند.

مثلاً الف در مسیر شخصی چاه یا گودالی حفر می‌کند و روی آن را می‌پوشاند و در تاریکی شب یا در حالی که شخص چاله را نمی‌بیند ناگهان سقوط می‌کند در چاله و می‌میرد. حفر چاه به خودی خود موجب مرگ نمی‌شود بلکه سقوط در چاه عامل جنایت است، این فرض دوم اصطلاحاً تسبیب در جنایت است.

قانون گذار در ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تسبیب در جنایت را

تعریف کرده است: **«تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا**

مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.»

آن دو عاملی که در مباشرت توضیح داده شده، در این‌جا نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

اولاً: جانی خود مستقیماً مرتکب جنایت نمی‌شود، بلکه مرتکب یک فعلی می‌شود که آن فعل علت جنایت نیست، مثلاً یک چاهی را حفر می‌کند، کنندن چاه به خودی خود، عامل جنایت نیست. بلکه افتادن در چاه عامل جنایت است. افتادن توسط مرتکب ایجاد نشده است. پس کنندن چاه سبب است برای افتادن در چاه که افتادن در چاه علت مرگ است، پس مرگ مستقیماً به فعل جانی بر نمی‌گردد.

ثانیاً: عامل دیگری وجود دارد که مستقل از اراده مسبب، علت مرگ است. در مثال چاه، علت مرگ سقوط در چاه است که توسط مجنی‌علیه رخ می‌دهد.

پس ملاحظه می‌گردد که قانون‌گذار در مواد ۴۹۴، ۵۰۶ و ۴۹۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) تأکید بر خود مرتکب و مستقیم بودن می‌کند و این دو شرط است که تسبیب را از مباشرت تفکیک می‌کند.

تسبیب نیز ممکن است به صوت فعل یا ترک فعل مثبت مادی یا معنوی باشد که به تفکیک مورد بحث قرار می‌گیرد:

۲-۱) تسبیب به صورت فعل مثبت مادی: مرتکب با انجام فعل مادی مثبت سبب وقوع جنایت می‌شود. مثلاً چاهی حفر می‌کند و کسی در آن سقوط می‌کند و فوت می‌نماید. عمل حفر چاه، یک عمل مادی است. ماده ۵۰۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲) همین مورد را ذکر می‌کند.

۲-۲) تسبیب به صورت فعل مثبت معنوی: ماده ۴۹۹ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایت عمدی و غیر عمدی مسؤول است.»



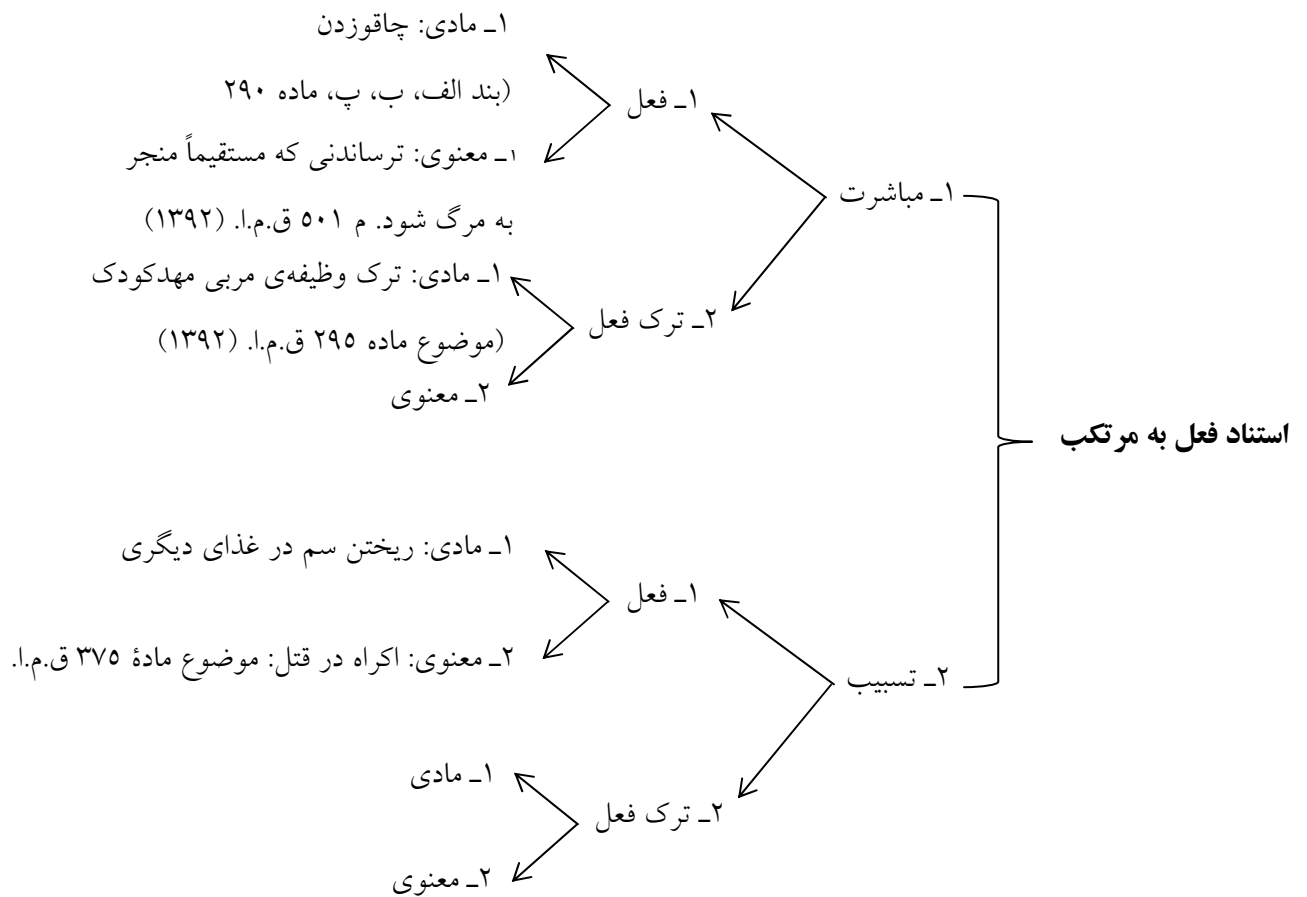
مرتکب از طریق ارتکاب یک فعل مثبت معنوی کاری را انجام می‌دهد که به طور غیر مستقیم جنایت را ایجاد می‌کند مثلاً اقدام به ترساندن کسی می‌کند، وی از ترس فرار می‌کند و از بلندی پرتاب می‌شود و فوت می‌کند. در این‌جا ترساندن علت مرگ نیست بلکه ترس علت فرار است و علت مرگ سقوط از بلندی به پایین است. بنابراین از مصادیق تسبیب است که به صورت فعل مثبت معنوی تحقق پیدا کرده است.

#### ۲-۱) تسبیب به عنوان ترک فعل<sup>۱</sup>

مرتکب با ترک فعل، به طور غیرمستقیم جنایت را ایجاد می‌کند. مثلاً از حیوان خود مراقبت نمی‌کند و حیوان در نتیجه عدم مراقبت به دیگری آسیب می‌زند، در این‌جا عدم مراقبت از حیوان، جنایت را ایجاد نکرده، بلکه حمله حیوان به دیگری علت جنایت است، پس جنایت به طور غیر مستقیم ایجاد شده است.

---

۱. برای بحث تفصیلی در این باره به «درس‌نامه سببیت در جنایات» رجوع نمایید.



## ب) تحقق جنایات

جنایات از جرایم مقید و نیازمند تحقق نتیجه یعنی قتل یا سایر صدمات جسمانی است. قتل، کشتن انسان زنده است. منظور از انسان زنده کیست؟ انسان زنده، از لحظه تولد تا زمان سلب حیات را شامل می‌شود. در این مورد چند موضوع وجود دارد که بررسی آنها در بحث قتل ضرورت دارد که یکایک مورد بررسی قرار گیرد:

### ۱- نقطه آغازین

حیات انسان از چه نقطه و زمانی آغاز می‌شود؟ قانون مدنی، ضابطه خاصی را در این مورد بیان داشته است.

ماده ۸۷۵ قانون مدنی، ضابطه‌ای جهت زنده بودن در نظر گرفته است: «شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و، اگر حاملی باشد، در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود، اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.»<sup>۱</sup>

مطابق ماده یاد شده، معیار، زنده متولد شدن است. پس اگر کسی، طفلی را بلافاصله بعد از تولد بکشد، یک انسان زنده را کشته است. براساس معیار یاد شده هر نوع جنایتی نسبت به جنین، از بحث قتل خارج است و تحت عنوان سقط جنین باید مورد بحث قرار گیرد.<sup>۲</sup>

همین ضابطه تا حدودی در ق.م.ا. (۱۳۹۲) مورد قبول قرار گرفته است. ماده ۳۰۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

---

۱. شادروان دکتر کاتوزیان در شرح ماده فوق می‌نویسد: «لزومی ندارد که حمل پس از زنده متولد شدن به زندگی ادامه دهد، ولی باید قابل زیستن باشد و زنده متولد شده نشانه همین قابلیت است. با وجود این، امکان ادامه زندگی ضرورت ندارد.» قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، صص ۵۴۵ و ۵۴۶.  
۲. بحث تفصیلی در این باره در مبحث «سقط جنین» به عمل خواهد آمد.

## عنصر مادی □ ۴۱

تبصره: اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.<sup>۱</sup>

مطابق ماده یاد شده، کشته شدن جنین در رحم از مصادیق قتل به حساب نمی‌آید، ولی چنانچه حتی بلافاصله بعد از تولد کشته شود، مشروط بر اینکه قابلیت ادامه حیات داشته باشد، از مصادیق کشتن انسان زنده محسوب خواهد شد.

## ۲- پایان زندگی

درباره نقطه پایان عمر انسان زنده نیز مواردی نیازمند به بررسی است. از گذشته فقیهان از اصطلاح «حیات مستقر» استفاده می‌کردند و امروزه در علم پزشکی از اصطلاح «گ مغزی» استفاده می‌شود. قانون‌گذار نیز به تبعیت از منابع فقهی از اصطلاح «حیات مستقر» و «آخرین رمق حیات» و «در حکم مرده» استفاده کرده است. ماده ۳۷۲ ق.م.ا. (۹۲)<sup>۲</sup> در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیر عمدی نیز جاری است.» قرار گرفتن این ماده در مبحث «شرکت در قتل» از نظر شکلی غلط است. زیرا، این مورد از موارد شرکت در قتل نیست. بلکه از موارد ارتکاب قتل توسط یک نفر و ارتکاب جنایت بر مرده توسط شخص دیگر است.

۱. دکتر پاد در تعریف سقط حمل می‌نویسد: «سقط حمل عبارت است از اخراج حمل قبل از موعد طبیعی زایمان به نحوی که زنده یا قابل زیستن نباشد.» به نقل از: پاد، ابراهیم: حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، ص ۷۰

۲. این ماده جایگزین ماده ۲۱۷ ق.م.ا. (۱۳۷۰) گردید: «هرگاه جراحتهی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص می‌شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می‌پردازد». ماده جدید دقیق‌تر است: «آسیب» را جایگزین «جراحت» کرده و «رفتار» به جای «کار» مورد استفاده قرار گرفته است. و در تعبیر دقیق‌تر فقهی «حیات غیرمستقر» استفاده شده است.

## ۴۲ □ درس نامه حقوق کیفری اختصاصی

اما منظور از حیات مستقر در منابع فقهی چیست و چه معیارهایی برای توصیف چنین مفهومی در فقه معرفی شده است؟

علامه در قواعد در کتاب ذبائح منظور از حیات مستقر را کیفیاتی می‌داند که در آن شرایط حیات فرد بیش از یک روز، استمرار می‌یابد و منظور از حیات غیرمستقره را حالتی گفته است که مجنی علیه طی آن قریباً دچار موت می‌گردد که اقل آن یک روز است.<sup>۱</sup>

معیار مذکور از نظر علمی قابل قبول نیست. زیرا، معلوم نیست معیار معرفی شده با توجه به امکان درمان یا غیر آن وضعیت است. مثلاً در خون ریزی ممکن است اگر جلوی خون ریزی فردی گرفته نشود، ظرف چند ساعت فوت نماید، در حالی که اگر مداوا شود و جلوی خون ریزی (مثلاً با آمپول انعقاد خون) گرفته شود، زنده بماند. همین وضعیت در مورد عفونت نیز وجود دارد. اگر عفونت در بدن مداوا نشود، ممکن است به تشنج و شوک و نهایتاً ایست قلبی منجر شود.

مرحوم آقای خوئی نیز ضابطه دیگری را معرفی نموده است. در کتاب مبانی تکملة المنهاج این وضعیت را زوال ادراک، شعور و منطق و حرکت اختیاری مجنی علیه دانسته است.<sup>۲</sup> این ضابطه نیز دقیق نیست. چون در حالت اغماء هم این حالت‌ها وجود دارد، ولی ممکن است بیمار بهبود یابد. لذا، باید به جای تکیه بر معیارهای انتزاعی و اعتباری، براساس ضوابط پزشکی در این باره اظهار نظر نمود.

### ۳- مسلم بودن مرگ

موضوع بعدی در این ارتباط مسلم بودن مرگ مجنی علیه است. رویه قضایی، تا کنون مواردی را در این خصوص مورد توجه قرار داده است.

### مورد اول - تردید در مرگ

مربوط به تردید در مسلم بودن مرگ کسی است که ادعا می‌شود کشته شده است. در این ارتباط در رأی اصراری شماره ۲۴-۱۳۷۴/۸/۲ آمده است:

۱. به نقل از: صادقی، محمدهادی، ص ۴۷.  
۲. خوئی، سیدابوالقاسم: مبانی کملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۹-۲۰؛ طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۰۳، ج ۶، ص ۲۷۵.

«نظر به این که قصاص نفس مجازات قتل عمدی است و تحقق مزبور به مسلم بودن مرگ کسی که قتل وی مورد ادعاست منوط می‌باشد و در مورد فاطمه ... هرچند متهمان به دفعات و صراحتاً به ارتکاب قتل وی اقرار و نحوه اقدامات انجام شده را در مورد قتل و اخفاء یا معدوم کردن جسد مشخص نموده‌اند. اما با وجود بررسی‌های لازم وقوع قتل و اخفاء یا معدوم کردن جسد مشخص نگردیده و در وضعیت موجود حیات و ممات مشارالیه‌ها بطور قطعی معلوم نیست و اقرار متهمان نیز با واقعیت منعکس در پرونده و اوضاع و احوال قضیه غیرقابل تطبیق و بی‌اعتبار است...»<sup>۱</sup>

### مورد دوم - حدوث مرگ بر اثر خودکشی:

در صورت مسلم بودن مرگ در اثر خودکشی، فرض قتل عمدی منتفی است. در این خصوص پرونده‌های متعددی تاکنون مورد رسیدگی قرار گرفته است. لازم است در این گونه موارد، ابتداء این موضوع مورد رسیدگی قرار گیرد، که آیا علت مرگ در اثر خودکشی بوده است یا خیر؟ به بیان چند مورد می‌پردازیم:

حمیدرضا به اتهام قتل عمدی همسرش در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان محکوم می‌شود. متهم ادعا می‌کند که در شب حادثه با همسرش درگیری فیزیکی داشته و حتی مجروح نیز شده است. فردا صبح بعد از خروج از منزل، همسر وی فوت می‌نماید که وی به وسیله همسایگان مطلع می‌شود. به دنبال شکایت اولیای دم، بازپرس اقدام به تحقیق و متعاقباً اقدام به صدور قرار منع تعقیب با احراز خودکشی می‌نماید.

### رأی اصراری شماره ۲-۱۳۹۲/۱/۲۷

#### هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور

«با توجه به نظریات پزشکی قانونی مبنی بر احتمال قوی حدوث مرگ در اثر خودکشی و با عنایت به برخی از قراین و امارات در تأیید نظریه مزبور، به ویژه دست‌نوشته‌های وصیت گونه چهاربرگی و پنج‌برگی مکشوفه از متوفیه (صفحات ۹۴ تا

۱. مشروح مذاکرات، جلد اول، ص ۴۶۶.

۹۷ و ۴۵۸ تا ۴۶۲) با مضامین: خدایا مادرم را به تو می‌سپارم... می‌خواهم بروم پیش آقا جانم... به مامانم و خواهرم بگو صبر داشته باشند... اگر من مُردم حتماً پیش آقا جون دفنم کنید... و با لحاظ انکار متهم در همه مراحل رسیدگی و اظهارات خانم سارا... (همسر برادر متهم) در خصوص حادثه و فقد دلایل کافی برای اثبات قتل او از سوی متهم، اکثریت اعضای هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور، اعتراض وکیل متهم را نسبت به محکومیت وی به قصاص نفس به اتهام مباشرت در ارتکاب قتل عمدی وارد تشخیص داده، نتیجتاً رأی صادره نقض و پرونده در اجرای بند ج ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، به شعبه هم عرض دادگاه صادرکننده رأی منقوض ارجاع می‌گردد تا با عنایت به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی مقتضی صادر نماید.<sup>۱</sup>

### ج - فعل نوعاً کشنده و ضوابط آن

اصطلاح فعل نوعاً کشنده در قانون جدید به عبارتی دقیق‌تر تغییر یافت. رفتار نوعاً موجب جنایت، جایگزین فعل نوعاً کشنده شده، ویژگی‌های خاص رفتاری در اکثر جرایم مثل سرقت از اهمیت زیادی برخوردار نمی‌باشد، زیرا در سرقت مهم ربودن است اما در مورد قتل، ویژگی‌های خاص رفتاری از اهمیت بسزایی برخوردار است. گاهی رفتار شخص، رفتاری معمولی است که نوعاً موجب جنایت نمی‌شود بلکه تصادفاً و به طور اتفاقی موجبات جنایت را فراهم می‌آورد. (مثل زدن سیلی به صورت کسی)

منظور از نوعاً کشنده بودن این است که طبع رفتار به گونه‌ای است که (نه ضرورتاً) موجب جنایت را فراهم می‌آورد. چاقو فروکردن در شکم شخصی، لزوماً باعث مرگ او نمی‌شود اما نوعاً و طبیعتاً ممکن است او را بکشد. فعل نوعاً کشنده یعنی فعلی که اقتضای کشتن در آن وجود دارد. قانون‌گذار هم به تبعیت از فقه اسلامی، فعل نوعاً کشنده یعنی ویژگی عنصر مادی را جانشین عنصر معنوی قرار داده است.

۱. مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، جلد ۱۹، سال ۱۳۹۲، صص ۷۵ و ۷۶، چاپ اول، ۱۳۹۴، اداره کل وحدت رویه و نشر مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور.



## عنصر مادی □ ۴۵

اصولاً عنصر معنوی، ناظر به قصد است و از عنصر مادی، استخراج نمی‌شود. اما در بحث قتل، قانون‌گذار ویژگی کشنده بودن در عنصر مادی را جایگزین قصد قتل کرده است.

قانون‌گذار در قانون جدید، ضابطه‌ای برای تشخیص فعل نوعاً کشنده معرفی نکرده بود، ولی رویه قضایی نقاط ضعف قانون‌گذار را در این مورد تا حدودی پوشش داد. در پرونده‌ها و آرای متعددی که صادر شد، قضات تلاش کردند تا بیان کنند چه رفتاری نوعاً کشنده است، و چه رفتاری نوعاً کشنده نیست. این ضوابط که در رویه قضایی تعیین شده بود تا حدودی در قانون مجازات سال ۹۲، بازتاب یافت و مورد توجه قرار گرفت. قانون‌گذار در تدوین قانون سال ۹۲، در بحث قتل، به رویه قضایی توجه بسیاری کرد.

در حالی که علی‌الاصول رویکرد قانون‌گذار در تدوین و اصلاح، رویکرد کتابخانه‌ای (فقهی) است، و کم‌تر به رویکرد عملی می‌پردازد. به همین دلیل توجه قانون‌گذار در بحث قتل، به رویه قضایی جای تقدیر دارد.

در قانون و رویه قضایی مواردی به عنوان ضوابط فعل نوعاً کشنده عنوان شده است. این موارد عبارتند از: موضع اصابت، وضعیت مجنی علیه، موقعیت زمانی و مکانی و ضابطه‌های قانونی که مورد بحث قرار می‌گیرد:

- (۱) با توجه به وسیله بکار رفته، مثل اسلحه، چاقو، قمه، شمشیر و نظایر آنها؛
- (۲) با توجه به آسیب و حساسیت زیاد موضع محل اصابت مثل شقیقه، سفید ران، کبد، کلیه، قلب و نظایر آنها؛ بدن هر انسان دارای نقاط حساس و نقاط غیرحساس است. نقاط حساس به نقاطی اطلاق می‌شود که ممکن است بر اثر آسیب وارده به آن، شخص فوت کند، یا منجر به آسیب شدید غیرقابل جبران در شخص شود، مثل قطع اعضای بدن. در رأی وحدت رویه شماره (۴۶۶۸) مورخ ۱۳۳۶/۹/۲۷ عنوان شد که اگر موضع آسیب حساس باشد، فعل نوعاً کشنده است. اما در این رأی ملاکی برای تشخیص موضع حساس تعیین نگردیده است. برای روشن شدن مفهوم «حساس بودن» توجه به رویه قضایی ضروری است.

### ۱- جرح به سفید ران

آیا جرح به سفید ران، آسیب به موضع حساس، محسوب می‌شود یا خیر؟ در ران یک شریان اصلی وجود دارد که قطع آن باعث می‌شود در کم‌تر از چند دقیقه، کل خون بدن، تقریباً تخلیه شود و کمبود خون در بدن، باعث می‌شود که دیگر پمپاژ خون هم متوقف شود و ایست قلبی حادث شود. رویه قضایی در این مورد مشتت است. برخی آراء جرح به سفید ران را نوعاً کشنده می‌دانند و برخی دیگر برعکس آن اعلام نظر کرده است، که به برخی آراء اشاره می‌شود:

#### پرونده اول:

در رأی اصراری شماره ۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۸/۱۷ دیوان عالی کشور<sup>۱</sup> اعلام می‌دارد: «... در ما نحن فیه کار عمدی انجام شده، عبارت است از اصابت یک نافذ و برنده (کارد) به عروق حیاتی ران چپ مقتول و ایجاد بریدگی به طول ۷ سانتی متر در ناحیه خلف ران چپ به فاصله ۱۵ سانتی متر از زانو و بریدگی به طول ۴ سانتی متر از زانو و بریدگی به طول ۲۱ سانتی متر از زانو و پارگی شریان و ورید اصلی اندام تحتانی که حسب نظریه ۲۷۸- ۱۳۸۲/۱۱/۱۹ اعضای کمیسیون پزشکی قانونی قزوین، ضربه یک بار زده شده و جراحی خلف ران محل ورود آلت جارحه و جراحی قدام ران محل خروج آن بوده و نوعاً کشنده تشخیص گردیده ...»

#### پرونده دوم:

در یک پرونده، که در دیوان عالی کشور مطرح شد در سال ۷۷، شعبه ۲۶ دیوان به این پرونده رسیدگی کرد و بدین شرح نظر داد: «مجرد ایراد جرح به ران، حتی اگر موجب قطع شریان وریدی شود، اگر تسریع در امر معالجه شود، نوعاً کشنده نمی‌باشد.» شعبه دیوان، به عامل خارجی تسریع در درمان اشاره کرد که این موضوع، فاقد وجاهت حقوقی است، زیرا نفس عمل ارتكابی بدون دخالت عامل خارجی باید در نظر گرفته شود و برای آن حکم صادر شود، زیرا تسریع هم، ضابطه مشخصی ندارد. بعد از نقض رأی دادگاه بدوی توسط دیوان عالی کشور، پرونده به

۱. مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۸۴، ص ۳۹۷.

## عنصر مادی □ ۴۷

شعبه سوم دادگاه عمومی مُغان ارجاع شد. قاضی این شعبه، بسیار دقیق و عالمانه به رأی شعبه دیوان عالی، اشکال کرد و گفت این مسأله، یک موضوع پزشکی است نه حقوقی و نامه‌ای برای پزشکی قانونی فرستاد و نظر کارشناسانه پزشکی قانونی را در مورد این که آیا جرح به ران کشنده است یا خیر، خواستار شد. پزشکی قانونی به این شرح پاسخ داد: «(۱) بریدگی در ناحیه فوقانی ران، به علت وجود عروق بزرگ موضع حسّاس محسوب می‌شود. ۲- خونریزی ناشی از بریدگی ناحیه مذکور در صورت عدم درمان به موقع، موجب شوک و در نهایت مرگ می‌شود.»

قاضی پرونده هم به استناد نظر پزشک قانونی، رأی صادر کرد و عمل ارتكابی را عمد دانست. شعبه دیوان بر رأی و نظر خودش اصرار ورزید و پرونده در هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مطرح شد.

هیأت عمومی در این پرونده اظهار نظر کرد که جرح به ران، نوعاً کشنده نیست. در رأی اصراری شماره ۱۱ به تاریخ ۷۸/۵/۱۹، آمده است: «نظر به این که قصد قتل، منتفی و علت مرگ خونریزی ناشی از ایراد جرح به قسمت داخلی ران است که نوعاً کشنده نیست. براین اساس، قتل ... از نوع شبه عمد است...»

### نقد و بررسی رأی یاد شده:

اولاً - منتفی بودن قصد قتل در این مورد مطرح نمی‌باشد، زیرا ما در این جا نیازی به قصد قتل نداریم. (بند ب) زمانی وارد این امر می‌شویم که فعل نوعاً کشنده است یا نیست، که قصد قتل وجود نداشته باشد.

اگر قصد قتل وجود داشته باشد که فعل، قتل عمدی تلقی می‌شود چه نوعاً کشنده باشد چه نباشد.

ثانیاً - اشکال بعدی این است که دیوان کشور، مسأله‌ای کاملاً پزشکی را رنگ حقوقی داده است. وقتی دیوان به مسأله تسریع در درمان اشاره می‌کند، می‌خواهد بگوید که حتی در یک موضوع بسیط و ساده هم، بحث تداخل اسباب پیش می‌آید و این جای اشکال و ایراد است.

در این موضوع فرض تداخل اسباب نیست بلکه فرض احتمال درمان است که در این پرونده منتفی بوده است.

### پرونده سوم:

خلاصه جریان پرونده:

آقای ف.ع.پس از مشاجره لفظی با آقای س.ع. با تفنگ شکاری تک لول به سمت وی شلیک کرده و مصدوم، پس از اعزام به بیمارستان فوت نموده است. پزشکی قانونی علت فوت را خونریزی ناشی از اصابت گلوله به «کشاله ران» اعلام کرده است. متهم در دفاع از خود، اظهار داشته است که مقتول حرفی را پشت سر من زده بود و باعث شد که خیلی عصبانی شوم و از او پرسیدم آیا شما این حرف را زده‌ای؟ و وی انکار می‌کرد.

متهم در ادامه افزود: در همان حالت عصبانیت اسلحه تک لول را که قبلاً فشنگ درون آن گذاشته بودم به سمت او گرفتم و می‌خواستم تیر را جلوی پایش بزنم که خیز برداشت و تیر به پای او خورد. من اسلحه را برای ترسایندن مقتول به سمت وی گرفتم و او از جای خود بلند شد و به طرف من هجوم آورد تا اسلحه را از من بگیرد و اسلحه شلیک کرد. شاید انگشتم روی ماشه رفته باشد.

در تحقیقات به عمل آمده از شاهد ماجرا وی اظهار داشته است که متهم به مقتول گفت تو این حرف را زده‌ای و او انکار کرد و متهم به سمت مقتول اسلحه کشید و ناگهان صدای تیر را شنیدم و نگاه کردم دیدم مقتول به سمت متهم اسلحه را نشانه رفته و هر دو روی زمین افتادند؛ هنگام شلیک، متهم ایستاده بود و مقتول نشسته بود و هنگام اسلحه کشیدن، مقتول ایستاد و متهم شلیک کرد و تیر به مقتول خورد و اسلحه را از دست یکدیگر می‌کشیدند که من اسلحه را گرفتم و متهم فرار کرد.

شعبه هفدهم دادگاه کیفری استان اصفهان، فعل متهم را از مصادیق «کار نوعاً گشوده» و منطبق با بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تشخیص داده و به تقاضای اولیای دم مقتول، حکم به قصاص نفس متهم صادره کرده است.

با فرجام خواهی محکوم‌علیه، پرونده به شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور ارجاع شده و این شعبه اجمالاً با این استدلال که «مدافعات متهم و اظهارات گواه مؤید عدم قصد قتل

## عنصر مادی □ ۴۹

بوده و پایین تنه، به ویژه ران، منطقه یا موضع حساس نبوده تا دلالت بر عمدی بودن قتل نماید و به فرض که نقطه معینی از آن حساس باشد در عرف مردم شناخته شده نیست و اقدامات متهم به قصد ترساندن یا تنبه مقتول بوده، آن را از مصادیق قتل شبه عمد قرار می‌دهد» رأی دادگاه بدوی را نقض و پرونده را به دادگاه هم عرض ارجاع نموده است.

پرونده به شعبه ۱۸ دادگاه کیفری استان اصفهان ارجاع شده و این دادگاه پس از تشکیل جلسه رسیدگی و اعلام ختم دادرسی اجمالاً به این مطلب استدلال نموده‌اند که: «اسلحه آلت کشنده و قتاله محسوب می‌شود به ویژه که متهم از گلوله ساچمه‌ای استفاده کرده و موضع اصابت گلوله ساچمه‌ای عمدتاً و عرفاً کشنده محسوب می‌گردد. زیرا این قسمت ران محل عبور شریان‌های حیاتی و خون رسان بدن می‌باشد.» با توجه به استدلال فوق‌الذکر شعبه ۱۹ دادگاه کیفری استان اصفهان مانند شعبه هفدهم، حکم به قصاص نفس متهم صادر کرده است.

شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور این رأی را به علت عدم رعایت برخی از تشریفات دادرسی، نقض و پرونده را به دادگاه هم عرض ارجاع کرده است. این بار شعبه دوم دادگاه کیفری اصفهان با احراز بزهکاری متهم و انطباق موضوع با بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) رأی اصراری بر قصاص نفس متهم صادر کرده است. نتیجه بررسی پرونده در هیأت عمومی دیوان عالی کشور:

پس از فرجام خواهی محکوم‌علیه و ارسال پرونده به دیوان عالی کشور، با تصمیم شعبه سی‌ودوم، پرونده برای طرح در هیأت عمومی شعب کیفری، حضور ریاست محترم دیوان عالی کشور ارسال شده است و در تاریخ ۱۳۹۵/۹/۲۳ پس از قرائت گزارش پرونده و استماع عقیده تعدادی از موافقین و مخالفین و نماینده محترم دادستان کل کشور، رأی گیری به عمل آمد که در نتیجه نظر شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور مبنی بر «قتل شبه عمد» با اکثریت آراء مورد تأیید قرار گرفت. مطابق رأی صادره «جرح به ران» نوعاً کشنده محسوب نمی‌شود.

## ۲- حساس بودن سر

\* در پرونده دیگری که در شیراز مطرح شده بود، شخصی ضرباتی را به ناحیه‌ی چپ سر (گیجگاهی مغز) و پشت سر مجنی علیه وارد می‌کند و خونریزی صورت می‌گیرد. (خون روی لایه‌های مغزی می‌نشیند و باعث می‌شود اکسیژن به آن‌ها نرسد و باعث خفگی فرد می‌شود) در رأی اصراری شماره ۱۳ به تاریخ ۷/۷/۱۷ سر موضع حساس و حیاتی در نظر گرفته می‌شود، لذا ضربات مستقیم وارده به سر که منجر به خونریزی شود، فعل نوعاً کشنده محسوب می‌شود (بند ب ماده ۲۹۰).

دیوان کشور در این رأی، سر را موضع حساس معرفی می‌کند.

در رأی اصراری شماره ۷ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است: «با توجه به اقرار متهم مبنی بر پرتاب یک قطعه سنگ لبه دار به ابعاد ۷ در ۷ سانتی متر از فاصله تقریبی سه یا چهار متری و اصابت آن به ناحیه خلف سر مرحومه ... که منجر به شکستگی استخوان جمجمه و خونریزی سخت شامه مغز و مرگ آنی مشارالیها شده، از نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی اصراری شعب کیفری دیوان عالی کشور عمد وی در فعل (زدن ضربه با سنگ لبه دار به سر مقتول) که عملی نوعاً کشنده است و انطباق عمل را با بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup> ایجاب می‌کند، محرز است ...»<sup>۲</sup>

## ۳- اصابت جسم نوک تیز و برنده به قلب<sup>۳</sup>

براساس رأی اصراری شماره ۲۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۹، اصابت جسم نوک تیز و برنده به قفسه سینه و خونریزی داخل پرده قلب از مصادیق فعل نوعاً کشنده محسوب می‌شود.

۱. بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲).

۲. منبع قبلی، ص ۲۹۰.

۳. منبع قبلی، ص ۷۴۳.

#### ۴- عدم رعایت مقررات و قوانین

اگر در جایی باید قانونی رعایت شود و آن قانون رعایت نشود و در نتیجه جنایتی رخ دهد، مرتکب مسئولیت خواهد داشت. هر کاری دارای نظاماتی است و اگر کسی عمداً آن را رعایت نکند مثل ضوابط پزشکی، شکار و جنگلبانی، قانون کار و دستگاه‌های ایمنی و راهنمایی و رانندگی و نظایر آن‌ها، مسئولیت خواهد داشت. مثلاً مأمور نیروی انتظامی خارج از نظامات و قانون به‌کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳ و ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (۱۳۸۲) اقدام به تیراندازی کند، یا اگر کسی در محل غیر مجاز اقدام به شکار کند، یا توسط مأموران کسی که متخصص نیست اقدام به جراحی کند و در نتیجه این اقدامات، قتل اتفاق افتاده، در تمام این موارد با توجه به نوعاً کشنده بودن فعل، قتل عمدی محسوب می‌شود. در این خصوص چند مورد را بررسی می‌کنیم:

##### مورد اول: تیراندازی

ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۸۲/۱۰/۹ مقرر می‌دارد: «هر نظامی که در حین خدمت یا مأموریت بر خلاف مقررات و ضوابط عمداً مبادرت به تیراندازی نماید .... در صورتی که منجر به جرح یا قتل شود علاوه بر مجازات مذکور (تعزیر) حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.»

اگر کسی عمداً و برخلاف مقررات تیراندازی کند، قتل عمد محسوب می‌گردد، هر چند قصد قتل ندارد ولی قصد فعلی را داشته که نوعاً کشنده است.

قانون نحوه بکارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۲۸ در این رابطه ضوابطی مشخص نموده است.

هرگاه مأمور در عمل ارتكابی عمد داشته باشد، نتیجه حاصل از آن هم عمدی به شمار می‌رود، اعم از آنکه نتیجه قتل باشد یا ضرب و جرح.<sup>۱</sup>

لذا، ماده ۱۶ قانون نحوه بکارگیری سلاح در این باره مقرر می‌دارد:

۱. اداره حقوقی در نظریه شماره ۵۴۴۰/۷-۸۷/۸۴ بیان می‌دارد: «چون مرتکب در فعلی که نوعاً کشنده است (تیراندازی کردن) عمد داشته، لذا مورد قتل عمدی است.»



«هرگاه مأمور بر خلاف مقررات این قانون اقدام به بکارگیری سلاح نماید، حسب مورد به مجازات عمل ارتكابی وفق قوانین تحت پیگرد فرار می‌گیرد» و در ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح آمده است: «حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌گردد...». بنابراین، در صورتی که مأمور، ضوابط پیش‌بینی شده در قانون نحوه بکارگیری سلاح را رعایت نکند و در نتیجه تیراندازی، جنایتی واقع شود، در حکم عمد خواهد بود.

براساس آراء، متعددی که صادر شده اگر فعلی بر خلاف قوانین صورت گیرد، فعل نوعاً کشنده محسوب می‌شود.

#### مورد دوم: محیط زیست

فردی به قصد شکار کبک در منطقه‌ای وارد می‌شود که به وسیله مأمور محیط زیست مجروح و در بین راه فوت می‌کند. دادگاه عمومی شهر بابل به استناد بند ب ماده ۲۰۶ ق.م.ا. (۱۳۷۰) (بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. (۱۳۹۲)) قتل را عمد اعلام می‌دارد. شعبه دیوان عالی کشور استدلال کرد «ب لحاظ اینکه هیچ اختلاف قبلی بین متهم و مقتول وجود نداشته و انگیزه‌ای بر قتل عمدی وجود نداشته است. در حالی که مسلم است، موضوع بحث بند «ب» یعنی فعل نوعاً کشنده است نه قسم اول یعنی داشتن قصد قتل. دلیل دوم شعبه دیوان این است که به نحو گواه همراه مقتول که خود نیز متخلف و متهم بوده در مجموع علم حاصل نمی‌شود و دعوی عمد بودن قتل را محل تردید و شک دانسته است. شعبه دیوان فکر کرده باید قصد قتل را احراز کند در حالیکه باید احراز می‌کرد، شکاربان بایستی یکسری قواعد را رعایت می‌نموده یا نه؟ پس از اصراری شدن این پرونده، هیات عمومی در رأی شماره یک مورخ ۸۰/۱۱/۲ قتل را عمدی اعلام و رأی مبنی بر قصاص متهم را تایید نماید.

#### مورد سوم: شکنجه برای گرفتن اقرار

گاهی برای گرفتن اقرار متهم را تحت شکنجه قرار می‌دهند که گاهی متهم زیر شکنجه فوت می‌کند، در پرونده‌ای در آذرشهر، چند نفر در شب مبادرت به سرقت گوسفند می‌کردند. بعد از شکایت یکی از مالباختگان، متهمان دستگیر می‌شوند. رئیس کلانتری به مأموران تحت امر خود کتباً می‌نویسد که این افراد را کتک بزنید تا اقرار

### عنصر مادی □ ۵۳

کنند. یکی از مأموران، متهمان را دستبند قبانی می‌زند و به صورت برعکس آویزان می‌کند و با باتوم به سر و کله وی می‌زند که نهایتاً منجر به فوت یکی از متهمان می‌شود.

#### رای دادگاه: ۸۱/۷/۲۷-۹۶۴

«... ضربات متعدد باتوم در چند ساعت متوالی در چنین وضعیتی (بسته بودن دست‌های مرحوم به صورت وارونه) **کشنده محسوب و مشمول بند ب ماده ۲۰۶ (بند ب ماده ۲۹۰ فعلی) ق.م.ا است.**»

قانون گذار به جهت اهمیت جان انسان‌ها و جلوگیری از هرگونه شکنجه علاوه بر اصل ۳۸ قانون اساسی و طبق ماده ۵۷۸ ق.م.ا (۱۳۷۵) برای مباشر شکنجه مجازات قاتل را قرار داده است. در انتهای ماده یاد شده آمده است: «... **اگر متهم به واسطه اذیت و آزار بدنی فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.**»

با توجه به این ماده، شکنجه منجر به قتل، هم موجب قصاص می‌شود و تحت شمول عنوان قتل قرار می‌گیرد. این موضوع در فرضی که قصد قتل وجود دارد، جای شک و تردید نیست اما در فرضی که قصد قتل وجود ندارد، مشکل پیش می‌آید.

دادگاه برای مباشر، مجازات قتل را در نظر می‌گیرد و به استناد بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، و ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) انتهای این ماده که می‌گوید اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت، حکم قصاص صادر می‌کند. البته باید توجه داشت که «قاتل» و «قتل» که در انتهای ماده استعمال شده اعم از قتل عمد و شبه عمد است.

پرونده به دیوان عالی کشور می‌رود، دیوان استدلال دادگاه بدوی را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «نظر به این که ثابت نیست صدمات وارده نوعاً کشنده بوده یا نه، ضارب هم به طور قطع مشخص نبوده است و نظریه پزشکی قانونی به طور دقیق، علت مرگ را مشخص نکرده است.»

پرونده به شعبه هم‌عرض برای رسیدگی مجدد فرستاده می‌شود و دادگاه از پزشکی قانونی، علت مرگ را به طور دقیق و جزئی، درخواست می‌کند و بعد از رسیدگی،

دادگاه مرجوع الیه بازهم با استناد به مواد قانونی، قاتل را به قصاص نفس محکوم می‌کند و به شبهات دیوان عالی کشور پاسخ مستند و مستدل می‌دهد، اما دیوان کشور باز هم این رأی را نمی‌پذیرد و رأی جالب و عجیبی می‌دهد: «اولاً متهم قصد قتل نداشته است (در حالی که بند ب، نیازی به قصد قتل ندارد و صرفاً فعل نوعاً کشنده لازم است). هم‌چنین می‌گوید ضربات وارده نوعاً کشنده نبوده است. ثانیاً حسب نظر پزشکی معاینه کننده جسد، ضربات به موضع حسّاس وارد نشده است (در حالی که تمام ضربات به سر وارد شده بود) لذا عمدی بودن قتل محرز نیست.»  
شعبه دیوان عالی کشور اصلاً توجهی به ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) نداشته است.

دادستان کل کشور در این پرونده، نظر شعبه ۴۶ دیوان عالی را نمی‌پذیرد. استدلال دادستان کل کشور در این پرونده این است که جمیع ارکان قتل عمد از جمله فعل، حساسیت موضع، علم و آگاهی از نتایج عمل فراهم بوده است.  
رأی اصراری شماره ۵-۸۲/۲/۲۶-۵ صراحتاً نظر کمیسیون پزشکی قانونی را ذکر و قتل را عمدی تشخیص و محکوم علیه را به قصاص محکوم کرد.  
این آراء نشان می‌دهد هر جایی که باید قانون و مقرراتی رعایت شود و نشود فعل نوعاً کشنده محسوب می‌شود.

### ۵- آتش زدن شخص

آتش تغییراتی را در نسوج بدن ایجاد می‌کند و باعث از بین رفتن بافت‌های بدن و در نتیجه موجب عفونت و توسعه‌ی عفونت و نهایتاً مرگ می‌شود. حال اگر کسی، دیگری را آتش زد و این آتش منجر به مرگ وی شد آیا رابطه‌ی سببیت بین فعل ریختن آتش بر بدن و قتل برقرار است یا خیر؟ با توجه به نحوه آتش زدن وسیله به کار رفته توسط مرتکب باید موضوع را مورد بررسی قرار داد:

#### ۱-۵) آتش زدن با گازوئیل

در یک پرونده‌ی واقعی شخصی فوت می‌کند، دوستان و آشنایان متوفی شب قرار می‌گذارند که کنار قبر این شخص جمع شوند. شب دور قبر نشسته بودند و آتشی هم

روشن کرده بودند به دلیل برودت هوا (قتل در اواخر آذر ماه و در منطقه نهاوند رخ داده است). یک پیت ۱۸ کیلویی گازوییل هم در نزدیکی خود قرار داده بودند. دو نفر از این اشخاص با هم شروع به مشاجره می کنند و یکی از آنها یک مقدار گازوییل روی بدن دیگری می ریزد و چون این فرد نزدیک حلب گازوییل نشسته بوده، بدنش شروع می کند به سوختن و در نهایت فوت می کند. متهم در دفاعیات خودش می گوید من نمی خواستم وی را بکشم، در جای دیگری هم می گوید می خواستم بترسانمش، و نیز می گوید ناراحت شدم که گازوییل رویش ریختم. این بحث از چند نظر حائز اهمیت است، یکی این که آیا ریختن گازوییل روی فردی کنار آتش از مصادیق فعل نوعاً کشنده است یا خیر؟ (بحث ما اینجا بر سر گازوئیل است، در مورد نفت و بنزین در جای دیگر بحث می کنیم).

همانطور که می دانید گازوییل ماده ای است با قدرت اشتعال پایین یعنی از لحاظ قدرت اشتعال اول بنزین بعد نفت و بعد گازوییل قرار می گیرد. یعنی ماده ای مثل گازوییل باید زمان بیشتری در معرض حرارت قرار گیرد که شعله ور شود. احتمال اینکه اگر شخصی که گازوئیل روی وی ریخته شده در گذر از کنار آتش شعله ور شود خیلی کم است، در حالی که در بنزین قدرت اشتعال خیلی زیاد است و حتی با روشن کردن سیگار ممکن است منجر به شعله ور شدن آتش شود.

دقت کنید که همه ی این فروض مربوط به زمانی است که قصد قتلی وجود ندارد. اگر قصد قتل وجود داشته باشد، این بحث موضوعیت ندارد، چون در فرض قصد قتل، تفاوتی بین کشنده بودن فعل و غیرکشنده بودن آن وجود ندارد. در این پرونده قصد قتل مجنی علیه وجود نداشته است.

متهم در شعبه ی ششم دادگاه عمومی شهرستان نهاوند محاکمه شد دادگاه با استناد به این که متهم عمداً گازوییل را روی سر مقتول ریخته عمل را نوعاً کشنده تشخیص داد و محکوم علیه را به قصاص نفس محکوم کرد.

استدلال دادگاه این است که ریختن عمدی گازوییل روی سر فرد از مصادیق فعل نوعاً کشنده است.

شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور حکم رو نقض می کند، این شعبه استدلال می کند که فعل گازوییل ریختن یا پاشیدن «**مما یقتل به غالباً**» نبوده است. از نظر دیوان میزان اشتعال گازوییل انقدر زیاد نیست که اگر گازوییل ریخته شود و کسی کنار آتش باشد این از مصادیق فعل نوعاً کشنده محسوب شود، بنابراین قتل عمد نیست.

دلیل دیگری که دیوان ذکر می کند این است که متهم نیز سبق تصمیم بر قتل نداشته است. این عبارت اضافی است چون در فرض سبق تصمیم ما اصلاً نیازی به اثبات فعل نوعاً کشنده نداریم. قصد قتل که وجود داشته باشد قتل عمد است.

پرونده به شعبه ی هم عرض ارجاع می شود و این بار دادگاه استدلال می کند که ریختن گازوییل روی شخص کنار آتش از مصادیق فعل نوعاً کشنده است که آتش سببی کاملاً مادی و مشخص است. پرونده دوباره به شعبه ۲۶ می رود و این شعبه رأی نسبتاً مفصلی در این باره صادر کند. در این رأی به نظرات امام در تحریر الوسيله هم اشاره می کند. فقها در زمینه ی آتش فروعی را مطرح کرده اند که انداختن در آتش است. در این خصوص ۲ فرع را مطرح کرده اند: جایی که آتش پر حجم است و جایی که آتش کم حجم است. گفته اند جایی که آتش کم حجم باشد این فعل نوعاً کشنده نیست، اما اگر آتش پر حجم باشد فعل نوعاً کشنده است. این مربوط به بحث دیگری می شود یعنی توانایی و عدم توانایی بر خروج از آتش. اگر آتش پر حجم باشد فرد وحشت کرده و نمی تواند از آتش خارج شود، اما اگر آتش کم حجم باشد در شخص وحشت ایجاد نمی شود در نتیجه، وی توانایی از خروج از آتش خواهد داشت. امام در کتاب تحریر الوسيله جلد ۲ ص ۵۱۰ فرعی را مطرح می کند که اگر فردی را در آتش بیاندازند و او ناتوان در خروج از آتش باشد: «حتی مات» تا این که بمیرد، «منعه عنه» یا اجازه ندهند که از آتش خارج شود، «قُتِلَ به» یعنی قاتل کشته می شود. اما اگر کسی عمداً در آتش بماند تا بسوزد و بمیرد نه دیه دارد نه قصاص. چون خودش سبب مرگ خودش شده یعنی رابطه ی سببیت این جا بین فعل کسی که او را در آتش انداخته و بین خودش که در آتش مانده قطع می شود.

بعداً در بحث تعدد اسباب به این فرع می‌رسیم، الان عنوان بحث سبب واحد است. شعبه ی ۲۶ دیوان به این عبارت امام استناد می‌کند که صد در صد استناد به این عبارت بدون وجه است چون این جا اصلاً تعدد اسباب مطرح نیست.

البته دقت داشته باشید این فرد مقتول را آتش نزده، گازوییل رویش ریخته. آتش زدن بحثش متفاوت است. یک زمانی شما بنزین می‌ریزید کبریت می‌زنید و می‌سوزانید اما این جا موضوع این است که فعل مرتکب صرفاً ریختن گازوییل روی فرد است و نه آتش زدن فرد.

در ادامه رأی دیوان باز سعی کرده است دلیل بیاورد که متهّم قصد قتل نداشته، در حالی که در این فرض اصلاً قصد جنایت موضوعیت ندارد. آنچه نیاز است ثابت شود این است که قصد فعل نوعاً کشنده داشته است. این فعل را به تنهایی انجام داده و به مقصودش رسیده و شخص دیگری هم در این قضیه دخالت نداشته است. دیوان می‌گوید سرایت آتش به علت فرار مجنی‌علیه و در اثر اقدام خودش بوده است. در حالی که بالا و پایین پریدن و فرار و تقلا واکنش طبیعی انسان در زمان سوختگی است. در ادامه می‌گوید متهّم گازوییل را روی پای مقتول ریخته و در اثر دویدن وی آتش به پشت و سینه ی وی سرایت کرده است، در حالی که پزشکی قانونی سوختگی سر و سینه رو تایید کرده و نه پا را. شواهد خلاف ادعای متهّم را نشان میداد که ادعا داشت روی پای مقتول ریخته است. مقتول نشسته بوده و قاتل ایستاده و از بالای سر روی سینه و سر و پشتش گازوییل را ریخته است.

نهایتاً دیوان نظر داد که فعل به قاتل بر نمی‌گردد و به خاطر عمل مقتول مرگ رخ داده، و از طرف دیگر قصد قتل وجود نداشته است. در نهایت پرونده اصراری شده و در هیات عمومی دیوان عالی کشور مطرح می‌شود.

چند موضوع باید در این پرونده روشن شود؛

**موضوع اول؛** آیا اساساً ریختن گازوییل روی فرد نشسته کنار آتش از مصادیق فعل

نوعاً کشنده است؟

### موضوع دوم: آیا موضوع از باب تداخل اسباب است؟

شعبه دیوان این را از مصادیق تداخل اسباب دانسته است، سبب اول ریختن گازوییل بر روی فرد و سبب دوم که در رأی دوم شعبه ی ۲۶ دیده می‌شود فعل مقتول یعنی فرار مجنی علیه است. در تحلیل سبب اول باید به اینکه نکته اشاره کنیم که پزشک قانونی وجود گازوییل را بر روی سینه و پشت تایید کرده است. وجود گازوییل نشان دهنده این است که فرد عمداً آن را روی مقتول ریخته است (اگر سوختگی فقط بر پشت و سینه بود، نمی‌توانستیم این نتیجه را بگیریم چون طبیعتاً آتش از پایین می‌سوزاند و بالا می‌آید). پس مرتکب عمداً گازوییل را روی سر و سینه‌ی مجنی‌علیه ریخته است. سبب دوم را شعبه دیوان فرار مقتول دانسته است. باید به این نکته توجه کرده که اگر سبب دوم ارتباط با سبب اول داشته باشد دیگه سبب دوم محسوب نمی‌شود. مثلاً در یک پرونده‌ی واقعی ۴ جوان دختری را می‌زدند و به ساختمانی نیمه‌کاره به قصد تجاوز می‌برند. به طور طبیعی یک دختر در چنین شرایطی وحشت کرده و سعی در فرار می‌کند. این دختر هم وحشت زده شده، به سمت پنجره رفته و خود را به پایین پرتاب می‌کند و در نتیجه سقوط می‌میرد. به طور طبیعی این فرار و این سقوط به سبب اول بر می‌گردد، بنابراین این جا فعل از لحاظ رابطه‌ی سببیت به سبب اول منتسب است. در پرونده‌ی مورد بحث هم شعله‌ور شدن آتش درست است که ناشی از فرار بوده، ولی به سبب اول بر می‌گردد.

پرونده در هیات عمومی دیوان عالی کشور در سال ۸۰ مطرح می‌شود و هیات عمومی در رأی شماره ی ..... به تاریخ ۸۰/۴/۱۲ حکم می‌دهد که: «هر بار کسی که به وسیله‌ی آلتی که قتاله باشد عمداً به دیگری جرح یا ضربی که منتهی به موت گردد وارد آورد، محکوم به قصاص است (یعنی اگه فعل نوعاً کشنده باشد محکوم به قصاص است). هر چند آتش زدن هم از مصادیق افعالی است که موجب مرگ می‌شوند اما دلیلی وجود ندارد که محکوم علیه قصد آتش زدن احمد علی را داشته باشد. بنابراین دادنامه شماره ... شعبه ۳ دادگاه عمومی نه‌اوند در امور کیفری به اکثریت آرا نقض می‌شود.»

دیوان در واقع در این رأی تفکیک کرده است بین این که فرد قصد آتش زدن دیگری را داشته باشد یا فقط قصد ریختن گازوییل روی وی را. در واقع دیوان عالی کشور در این رأی می‌خواهد افراد را به میزان قصدشان مسئول بدانند نه به میزان نتیجه‌ی افعالشان. می‌گوید متهم مسئول گازوییل ریختن است، ولی مسئول نتیجه (که قتل است) نیست.

## ۵-۲) آتش زدن با بنزین

در پرونده‌ی دیگری اتفاقی شبیه به همین مورد می‌افتد. در این پرونده شخصی روی سر دیگری بنزین می‌ریزد. دو نفر با هم کنار آتش ایستاده بودند، صحبت می‌کردند و در این فاصله با هم جر و بحثشان می‌شود و یک نفر روی دیگری بنزین می‌ریزد. این بنزین بلافاصله شعله‌ور می‌شود، چون قدرت اشتعال بالایی دارد و فرد می‌میرد. به این صورت که بعد از این که بین آن‌ها جر و بحث می‌شود متهم از کنار آتش می‌آید کنار که به دستشویی برود و در دستشویی ظرفی را از بنزین پر می‌کند، برمیگردد و در حالی که مقتول نشسته بوده کنار آتش از پشت روی سرش بنزین می‌ریزد. مقتول شعله‌ور می‌شود و قاتل هم فرار کرده و از پشت در باغ را با قفل و زنجیر می‌بندد. این قتل در شهرستان سرخس در تاریخ ۸۱/۹/۱۳ اتفاق افتاده است. مقتول به سمت در باغ می‌دود و سعی می‌کند فرار کند، ولی با در بسته مواجه می‌شود و سعی می‌کند از دیوار بالا رود که فوت می‌کند.

شعبه‌ی ۳ دادگاه عمومی سرخس پرونده را قتل عمد تشخیص می‌دهد. شعبه‌ی ۲۸ دیوان عالی کشور رسیدگی کرده و قتل را شبهه عمد تشخیص می‌دهد. شبهه‌ای که شعبه‌ی ۲۸ مطرح می‌کند این است که ریختن بنزین روی سر دیگری از مصادیق فعل نوعاً کشنده محسوب نمی‌شود. پرونده به شعبه هم عرض ارجاع داده می‌شود. شعبه‌ی هم عرض فعل را نوعاً کشنده تشخیص می‌دهد و می‌گوید بنزین ریختن روی سر کسی که کنار آتش است، فعل نوعاً کشنده است. پرونده به هیات عمومی دیوان ارجاع می‌شود و هیات رأی اصراری صادر می‌کند. رأی شماره ۱۳ به تاریخ ۸۴/۹/۱: «... به نظر اکثریت اعضای هیات عمومی شعب دیوان عالی کشور اعتراض آقای وکیل



## ۶۰ □ درس‌نامه حقوق کیفری اختصاصی

تسخیری تجدیدنظرخواه بر دادنامه شماره ۲۶۹ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۱ شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی شهرستان سرخس که فعل ارتکاب آقای محمد ... فرزند حسین را نوعاً کشنده تشخیص و با انطباق با بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)<sup>۱</sup>، حکم بر قصاص نفس مشارالیه صادر نموده‌اند مردود و با تأیید دادنامه تجدیدنظر خواسته ...<sup>۲</sup>

در این رأی دیوان قتل عمد موجب قصاص را تأیید کرده و استدلال می‌کند که پاشیدن بنزین و سرایت آن از مصادیق فعل نوعاً کشنده است. (پس در این جا به نظر می‌رسد که ظاهراً دیوان کشور قائل به فرق بین گازوییل و بنزین است. در گازوییل رأی را نقض کرد چون فعل را نوعاً کشنده نمی‌دانست.) در این پرونده دادستان کل کشور استدلال جالبی می‌کند و آن اینکه مجموعه‌ای از دلایل را مورد اشاره قرار می‌دهد تا نشان دهد که مجموعه این رفتار نوعاً کشنده است. فقط به ریختن بنزین کنار آتش اکتفا نمی‌کند. در این پرونده چند ویژگی دیگر هم هست؛ اول این که باغ خارج از شهر بوده، اگر در شهر بود امکان کمک گرفتن از مردم وجود داشت، اما در خارج شهر کسی اطراف نبوده که صدای وی را بشنود. دوم این که متهم پس از خروج از باغ، در باغ را قفل و زنجیر کرده است و امکان خروج مجنی‌علیه نبوده است. و سوم؛ در پرونده‌ی قبل روی سر مجنی‌علیه گازوییل ریخت، ولی اینجا قاتل بنزین را در دستشویی گذاشته بوده است و به بهانه‌ای می‌رود آن را می‌آورد و از پشت می‌ریزد روی سر مقتول. دادستان کل کشور از این شواهد و قرائن استفاده می‌کند که به نحوی ثابت کند قصد قتل هم در اینجا وجود داشته است.

۱. بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲).

۲. مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۸۴، ص ۴۶۹.

## گفتار سوم – تبیین عنصر معنوی در جنایات عمدی

عنصر معنوی جنایات عمدی قصد فعل و قصد نتیجه است. فقهاء ضابطه عمد را، عمد در فعل و نتیجه دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

### الف – عمد در فعل

عمد در فعل، رکن اول در عنصر معنوی جنایات عمدی است. منظور از عمد در فعل اینست که فاعل، فعل ارتكابی را عمداً یعنی با اراده و اختیار انجام دهد. بنابراین افعال غیر ارادی مانند حرکات ناشی از خواب، مستی، بی‌هوشی و اکراه جنایات عمدی محسوب نمی‌شود. ولی مرتکب دقیقاً قصد انجام چه فعلی را داشته باشد حائز اهمیت است. قصد فعل بر شخص معین، بر شخص معین، بر فعل نوعاً کشنده یا غیر کشنده و ... مواردی است که نیازمند بررسی است.

### ۱- قصد فعل بر شخص معین

آیا مطلق قصد فعل شرط است یا باید قصد فعل بر شخص معین را معیار قرار داد. ممکن است فرد از روی عمد کاری را انجام دهد، مثلاً تیری را به سوی هدفی نشانه برود. تیراندازی کردن را از روی اراده انجام می‌دهد، اما آیا باید به سوی شخص خاصی هم نشانه برود یا خیر؟ قانونگذار در بند الف ماده ۲۹۰ این معیار را پذیرفته است: «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر خود یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد. و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود» خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.»

۱. محقق حلّی در این باره می‌نویسد: «ضابطه العمد: أن یكونَ عامداً فی فعله و قصده» یعنی ضابطه عمد عبارت است از این که شخص در فعلش و قصدش (نتیجه‌ای را خواسته است)، عمد داشته باشد. به نقل از: شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۲۴۵.

## ۶۲ □ درس نامه حقوق کیفری اختصاصی

هر چند در بند «ب» و «پ» ماده یاد شده، چنین شرایطی تصریح نشده است ولی مشهور فقیهان و رویه قضایی امران نیز معیار به کار رفته در بند «الف» را به مصادیق بند «ب» و «پ» کسری داده است.

مشهور فقیهان به این شرط تصریح کرده‌اند: «العمد فی العمد: قصد الشخص المعین به»<sup>۱</sup>

بنابراین در مواردی که کسی قصد جنایت بر «الف» دارد ولی تیر او به «ب» اصابت می‌کند، جنایت خطای محض محسوب می‌شود. بند «پ» ماده ۲۹۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آن که تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید»<sup>۲</sup>

### ۲- قصد فعل بر فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع

در صورتی که فرد یا افراد معین نباشند، ولی جمع معین باشد، مانند دانشجویان در یک کلاس درس. مثلاً کسی وارد کلاس شود و بدون اینکه قصد کشتن فرد معینی را داشته باشد، اقدام به تیراندازی به سوی دانشجویان حاضر در کلاس نماید. در این صورت جنایت عمدی خواهد بود. در قسمتی از بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. (۱۳۹۲) آمده است: «... فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع ...»

### ۳- قصد فعل بر شخص غیر معین

قانونگذار، در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) چنین موردی را پیش‌بینی نکرده بود، و از نظر فقیهانی تبعیت کرده بود که مطلقاً قصد فعل بر شخص معین را شرط کرده‌اند. ولی به دلیل انتقادات وارده، قانونگذار ناگزیر نظر فقیهان مخالف<sup>۳</sup> را مورد توجه قرار دهد و قصد فعل بر شخص غیر معین را نیز به عنوان عنصر معنوی جنایات عمدی

۱. شهید ثانی: مسالک الافهام، ص ۴۴.

۲. در مبحث «اشتباه در اصابت و هدف گیری» در این باره به تفصیل خواهد شد.

۳. در این میان نظر استاد ما، مرحوم آیت‌اله مرعشی شوشتری (ره) بسیار تأثیرگذار بوده است. ایشان صراحتاً شرط «قصد شخص معین به خصوص در جنایات عمدی را نفی می‌کردند. رک به مقاله: مرحوم آیت‌اله معرفت نیز چنین دیدگاهی را تقویت نمود. رک به مقاله: محمد عبده بروجردی، اصول قضایی، ص ۱۹۱.

### تبیین عنصر معنوی در جنایات عمدی □ ۶۳

مورد پذیرش قرار دهد. به مواردی که نشان دهنده پذیرش این دیدگاه است، اشاره می‌شود:

#### ۳-۱) بمب‌گذاری در اماکن عمومی یا نظایر آن

در مواردی که شخص به قصد جنایت، دست به اقداماتی بزند و قصد کشتن شخص معینی را نداشته باشد، جنایتش عمدی محسوب می‌شود. مثلاً با ماشین به سوی جمعی در یک جشن یا مراسم و به قصد کشتن آنها، حرکت کند یا اقدام به بمب‌گذاری در هواپیما، اتوبوس یا اماکن عمومی بنماید. بند «ت» ماده ۲۹۰ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد:

«هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی با د، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.»

ماده ۱۵۳ قانون یاد شده نیز همین دیدگاه را تقویت نموده است: «هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آن‌ها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بی‌هوش کند.»

#### ۳-۲) آگاهی و توجه فعل بر شخص غیر معین

چنانچه شخص قصد جنایت بر شخص معین را داشته، ولی تیر اشتباهاً به دیگری اصابت کند، خطای محض است، ولی اگر در همین موارد، آگاهی و توجه داشته باشد که ممکن است اقدام او موجب جنایت بر دیگری شود، بر اساس تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) جنایت او عمدی محسوب می‌شود. تبصره یاد شده در ق.م.ا. (۱۳۷۰) پیش‌بینی نشده بود. رویه قضایی قبل از انقلاب از این دیدگاه تبعیت می‌کرد.

در رأی شماره ۸۴۸-۱۰۹۰ مورخ ۱۳۱۶/۵/۱۷ آمده بود: «در صدق عنوان جنایت، قصد خصوص شخص که مورد جنایت واقع گردیده، شرط نیست.»

و در حکم شماره ۱۴۴۱ مورخ ۱۳۷۰/۶/۲۱ د.ع.ک آمده است: «در صدق ضرب یا جرح صدور آن از روی قصد کافی است ولو اینکه در مضروب اشتباه شده باشد.»

پس اگر شخص سنگی به کسی پرتاب کرده و اتفاقاً به دیگری اصابت نماید، این عمل داخل در ضرب عمدی بوده ...<sup>۱</sup>

### ب - قصد جنایت

جزء دوم رکن معنوی جنایات، قصد نتیجه یعنی قصد جنایت است که عمد در قصد هم نامیده می‌شود. ممکن است مرتکب قصد فعل داشته باشد، ولی قصد ایراد جنایت بر وی را نداشته باشد، مثلاً به قصد تأدیب کسی را بزند، ولی اتفاقاً جنایتی بر مجنی‌علیه وارد شود یا قصد زدن وی را داشته باشد، ولی این ضرب یا جرح وارده منجر به مرگ شود، در حالی که مرتکب، قصد قتل مجنی‌علیه را نداشته است. در این صورت ممکن است به دلیل وجود ویژگی‌هایی در فعل، جنایت عمدی محسوب می‌شود. فروض یاد شده مورد بحث قرار می‌گیرد:

#### ۱- قصد جنایت

در صورتی که قصد جنایت وجود داشته، جنایت عمدی محسوب می‌شود، ویژگی‌های فعل ارتكابی، تأثیری در نوع مسؤولیت مرتکب ندارد. در بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. (۱۳۹۲) آمده است: «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی ... داشته باشد ... خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن جنایت بشود، خواه نشود.» در صورتی که مرتکب قصد جنایت نداشته باشد، در این صورت جنایت شبه عمدی خواهد بود.<sup>۲</sup>

#### ۲- آگاهی و توجه

در مواردی، در صورت فقدان قصد جنایت، ممکن است، جنایت عمدی محسوب شود. ق.م.ا. ۱۳۷۰ قصد فعل نوعاً کشنده را جانشین قصد جنایت می‌دانست. یعنی

۱. اصول قضایی عبده، ص ۱۹۲.

ولی رویه قضایی بعد از انقلاب، تغییر جهت داد که در بحث اشتباه در هدف‌گیری به تفصیل این آراء مورد بحث قرار خواهد گرفت. هر چند بعد از تصویب ق.م.ا. (۱۳۹۲) احتمال تغییر جهت مجدد در رویه قضایی و بازگشت به دیدگاه قبلی آن وجود دارد.

۲. در مبحث مربوط به جنایت عمدی، به تفصیل در این باره بحث خواهد شد.

## تبیین عنصر معنوی در جنایات عمدی □ ۶۵

ویژگی‌های خاص عنصر مادی را به جای عنصر معنوی پذیرفته بود. این اشکال بزرگ، در اصلاحات ق.م.ا. (۱۳۹۲) تا حدودی اصلاح شد.

آیا لازم است مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتارش آگاهی و توجه داشته باشد؟ آیا منظور از علم به فعل نوعاً کشنده، حقیقتاً علم جامع الاطراف به ماهیت فعل ارتكابی و نتیجه‌اش می‌باشد. آیا ملاک برای کشنده بودن ملاک نوعی است، یعنی آن رفتار نوعاً کشنده باشد؟ این که مرتکب علم داشته باشد که این رفتار نوعاً کشنده است؛ در مورد بند ج ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) ملاک شخصی هم لازم بود (علم به وضعیت خاص مجنی‌علیه) ولی ملاک در بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، ملاک نوعی بوده و یعنی فقط لازم بود که مرتکب فعل را عمداً انجام دهد.

در مورد بند ب یا ج ماده ۲۰۶ سابق به عامل دیگری هم احتیاج است برای نوعاً کشندگی که می‌تواند مثلاً وضعیت مجنی‌علیه باشد، اینجا علم لازم است. در واقع علم بخشی از حقیقت ماجرا رو شکل می‌دهد. اما در بند ب «بما یقتل به غالباً» یک ملاک عینی است، ملاک نوعی فارغ از علم مرتکب است، مرتکب فقط باید عمداً آن کار را انجام داده باشد. این همان چیزی است که در بند ب ماده ۲۰۶ سابق آمده است اما قانون‌گذار در اصلاحات ماده‌ی ۲۹۰ در قانون جدید تغییری در این باره داده و عبارت زیر را اضافه کرده است: «آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌گردد.»

در این جا آیا قانونگذار در بند ب ماده‌ی ۲۹۰ قسمت انتهایی که می‌گوید آگاه و متوجه باشد که نوعاً موجب جنایت می‌شود به دنبال این بوده است که در کنار یک ملاک عینی یک ملاک ذهنی یا شخصی را هم اضافه کند؟

ملاک در بند ب یک ملاک کاملاً عینی است ولی قانونگذار با اضافه کردن این قید تغییری ایجاد کرده است. توجه دقتش از آگاهی بیشتر است. بی توجه بودن ناظر به چیزی فراتر از علم است. ماده گفته فقط علم کافی نیست، هم علم هم توجه.

در بند ب ملاک آگاهی و توجه مرتکب نیست ملاک ماهیت فعل ارتكابی است و فلسفه‌اش هم همین است، در بند الف مرتکب قصد قتل دارد، در بند ب قصد قتل

ندارد، ولی فعلش نوعاً کشنده است و در بند پ نه قصد قتل دارد و نه فعلش نوعاً کشنده است، ولی فعلش نسبت به مجنی‌علیه خاص نوعاً کشنده است. این جا آگاهی و توجه لازم است و منطقی هم هست. قانونگذار در این جا با اضافه کرده این قید دچار نوعی تناقض شده است و منطق را بهم زده است. حال باید منتظر ماند تا ببینیم رویه‌ی قضایی از این آگاهی و توجه چه استنباطی دارد. ممکن است رویه قضایی برود به این سمت که این آگاهی و توجه را به همان قصد فعل نوعاً کشنده برگرداند، یعنی اینکه آیا فرد قصد انجام این فعل را دارد یا نتایج احتمالی را پیش‌بینی کرده است یا نه. در تبصره ۱ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. (۱۳۹۲) آمده است: «در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.» اصل در قسمت اول تبصره یاد شده بر آگاهی مرتکب است و مرتکب باید اثبات نماید که نمی‌دانسته که موضع آسیب حساس بوده و ممکن بوده که منجر به جنایت شود. قانون‌گذار فرض دیگری را نیز مطرح کرده است.

بار اثبات آگاهی و توجه در بند پ باید اثبات گردد. یعنی قانون‌گذار اصل را بر عدم آگاهی و توجه قرار داده است. در تبصره ۲ ماده یاد شده آمده است: «در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی‌علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.»

قانون‌گذار در ماده ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اصطلاح «عامل بیماری کشنده» را مورد استفاده قرار داده است.

انتقال عامل بیماری کشنده مثل خون آلوده به یک نوع ویروس کشنده مثل هیپاتیت یا اچ‌ای وی موجب مسئولیت مرتکب خواهد گردید. حال اگر شخص الف عملاً بیماری کشنده را به شخص ب منتقل کرد درحالی‌که به اینکه به این بیماری مبتلا می‌باشد علم دارد و می‌داند بیماری از طریق خون یا از طرق دیگر منتقل می‌شود و با علم به این

## تبیین عنصر معنوی در جنایات عمدی □ ۶۷

قضیه اقدام به این کار می‌کند، این رفتار نوعاً کشنده محسوب می‌گردد، به همین جهت ماده ۴۹۳ بیان داشته است **انتقال عامل بیماری کشنده** که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. منظور این است که کسی که دارای بیماری است یا کسی که خون آلوده دارد با بی دقتی می‌گوید حالا کسی نمی‌گیرد و اقدام به انتقال می‌کند. دقت شود که اینجا فرد قصد کشتن ندارد اگر قصد باشد که قتل عمد است و بحثی در آن نداریم بحث در جایی است که شخص می‌داند بیماری دارد و ناقل است و اقدام به کاری می‌کند که می‌داند با این کار این ویروس منتقل می‌شود و این کار نوعاً کشنده است. همین علم به آثار فعلش، بدون قصد قتل، برای مسئول شناختن وی کفایت می‌کند.

یکی از موارد، جنایات عمدی با توجه به ویژگی‌های فعل مرتکب تعیین می‌شود. در واقع قانون‌گذار با تبعیت از موازین فقهی، ویژگی عنصر مادی را جانشین عنصر معنوی یعنی قصد جنایت نموده است. چون، عنصر معنوی در جنایات عمدی، قصد فعل و قصد جنایت است. مرکز ثقل عنصر معنوی مفهوم «**قصد**» است.

اصولاً، ویژگی‌های فعل، نباید مرتبط با عنصر معنوی جنایات عمدی محسوب شود، هرچند در پذیرش جنایات غیرعمدی که مبتنی بر عنصر خطاست، قابل بحث خواهد بود. در بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) قانون‌گذار تلاش نمود تا این نقص را برطرف کند، لذا مفهوم **آگاهی** توجه را که از اجزای عنصر معنوی است، به ویژگی‌های فعل اضافه نمود. در بند ب ماده یاد شده آمده است: «هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی **آگاه** متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود».

کشنده بودن فعل، با توجه به ویژگی‌های یک رفتار از نظر قانونی یا عرفی تعیین می‌شود و ارتباطی با مرتکب ندارد. ولی برای این که جنایت عمدی محسوب شود، لازم است که مرتکب به ویژگی‌های فعل آگاهی و توجه داشته باشد.

همین موضوع در مورد یکی از مصادیق جنایات عمدی یعنی بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا (۱۳۹۲) مورد توجه قرار گرفته است.



در انتهای بند یاد شده آمده است: «... مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیّت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیّت خاص مکانی یا زمانی آگاه متوجّه باشد». چون آنچه مرتبط با عنصر معنوی باید در نظر گرفته شود، آگاهی و توجّه است. در واقع بند «ب» و «پ» از مصادیق عمد محسوب نمی‌شوند، بلکه در حکم عمد هستند. یعنی مجازات جنایات عمدی در مورد آنها قابل اعمال خواهد بود. ولی از نظر عنصر معنوی عمد محض نیستند.

در تبصره ۱ ماده ۲۹۰ ق.م.ا (۱۳۹۲) آمده است: «در بند (ب) عدم آگاهی و توجّه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است» یعنی اصل را بر آگاهی و توجّه مرتکب قرار داده است. بدیهی است این در جایی است که کشنده بودن فعل امری مشهود و متداول باشد، مثل فرو کردن چاقو در قلب، یا زدن شیء سخت بر جمجمه، یا زیرگرفتن عمدی کسی با ماشین و نظایر آنها. ولی چنانچه موضوع از چنین وضوحی برخوردار نباشد، در این صورت بار اثبات بر عهده مرتکب نخواهد بود. به همین جهت در قسمت دوم تبصره یک ماده یاد شده آمده است: «مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجّه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود».

همین ضابطه در بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا (۱۳۹۲) نیز حائز اهمیت است. لذا در تبصره ۲ ماده یاد شده آمده است: «- در بند (پ) باید آگاهی و توجّه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی‌علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود».

## گفتار چهارم – عوامل رافع مسؤلیت کیفری در جنایات

عواملی که بر عنصر معنوی تأثیر می‌گذارند و آن را زائل می‌گردانند، عوامل رافع مسؤلیت کیفری نامیده می‌شوند، این عوامل عبارتند از: جهل و اشتباه، اکراه، مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان، که به ترتیب مورد بحث قرار می‌گیرد:

### الف – جهل و اشتباه

علم مرتکب به قانون و موضوع در حقوق جزای عمومی مبحث مسؤلیت کیفری به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

اصولاً جهل به قانون رافع مسؤلیت کیفری نیست. ماده ۱۴۴ ق.م.ا. (۱۳۹۲) فقط علم به موضوع جرم را مطرح کرده است. و درباره علم به قانون سکوت کرده است، ولی در ماده ۱۵۵ همان قانون مقرر می‌دارد: «جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.»

و در تبصره ماده یاد شده آمده است: «جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست.» عبارت «مگر این که» در ماده فوق نشان می‌دهد که قانونگذار تحت تأثیر دیدگاه‌های فقهی، به طور مطلق جهل به قانون (یا به تعبیر فقهی جهل به حکم) را رافع مسؤلیت نمی‌داند و ادعای جهل مرتکب را قابل بررسی می‌داند. در ماده ۲۱۷ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤلیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.»

از مقایسه مواد ۱۵۵ و ۲۱۷ قانون یاد شده معلوم می‌شود که ماده ۱۵۵ مربوط به تعزیرات است و در حدود باید به ماده ۲۱۷ ق.م.ا. (۱۳۹۲) رجوع نمود. در حدود

## ۷۰ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

اثبات علم مرتکب به حرمت شرعی لازم و ضروری است. ضمن اینکه در ماده ۲۱۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) صرف ادعای فقدان علم را بدون نیاز به اثبات می‌پذیرد. در ماده یاد شده آمده است: «در جرایم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.»

بحث تفصیلی درباره جهل به قانون یا حکم مربوط به حقوق جزای عمومی است، در این جا فقط به تفصیل مسأله اشتباه در جنایات را از نظر موضوعی مورد بحث قرار می‌دهیم. ماده ۱۴۴ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز گردد.»

بنابراین، قانونگذار جهل به موضوع را رافع مسؤولیت کیفری می‌داند. مثلاً اگر کسی به تصور این که آب می‌نوشد، مایعی را بخورد بعد معلوم شود که شراب بوده، مسؤولیت کیفری ندارد. در جنایات به تفکیک به بحث اشتباه در هدف‌گیری، اشتباه در هویت و اشتباه در شخصیت مجنی‌علیه می‌پردازیم.

### ۱- اشتباه در اصابت و هدف‌گیری

اشتباه در اصابت و هدف‌گیری به مواردی مربوط می‌شود که شخص به قصد هدف‌گیری به سوی یک انسان، حیوان یا شیء تیراندازی می‌کند، ولی تیرش به خطا می‌رود و فرد دیگری کشته می‌شود. این موضوع با پیچیدگی زیادی در حقوق ایران (تحت تأثیر موازین فقهی) روبرو شده است. ابتداء به بررسی دیدگاه فقیهان پرداخته و سپس موقعیت حقوق ایران را تحلیل می‌نماییم:

#### ۱-۱) دیدگاه مشهور فقیهان

مشهور فقیهان تحت تأثیر نظریه «شخص معین» معتقدند چنانچه کسی قصد تیراندازی به انسان، حیوان یا هر چیز دیگری را داشته باشد و اشتباهاً تیرش به دیگری

## عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات □ ۷۱

اصابت کند، جنایت خطای محض خواهد بود. شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «الخطاء المحض مثل ان یرمی حیواناً فیصیب انساناً. او انساناً معیناً فیصیب غیره»<sup>۱</sup> مستند این نظر، روایات وارده است. مثلاً در صحیح‌ه ابی‌العباس از زراره از امام صادق (ع) آمده است: «... ان یتعمد شیئاً آخر فیصیبه ...»<sup>۲</sup> هر چند در این روایت شیء آمده است ولی فقهاء آن را شامل انسان هم دانسته‌اند.

ماده ۲۹۶ ق.م.ا. (۱۳۷۰)<sup>۳</sup> همین دیدگاه را پذیرفته بود. اشکال مهم ماده یاد شده در این بود که اگر کسی با یک اقدام غیر قانونی قصد کشتن انسان بی‌گناه دیگری را داشته باشد، نباید قتل او را خطای محض دانست. برخی از فقیهان معاصر نیز چنین عقیده‌ای را ابراز داشته‌اند. مرحوم آیت‌اله معرفت در این باره معتقدند: «... اگر هدف قاتل انسان محقون الدم باشد، عمد محض خواهد بود، هر چند به شخص مورد نظر اصابت ننماید...» در گذشته هم کاشف الغطاء از فقهای متقدم چنین نظری را ابراز داشته بودند.<sup>۴</sup> مرحوم استاد ما آیت‌اله مرعشی نیز همین دیدگاه را مطرح نمودند.<sup>۵</sup> بر اساس دیدگاه‌های یاد شده ق.م.ا. (۱۳۹۲) با تغییرات عمده‌ای روبرو شود. که در بند بعدی بحث می‌شود.

### ۱-۲) تحولات ق.م.ا. (۱۳۹۲)

ماده ۲۹۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) نسبت به ماده ۲۹۶ ق.م.ا. (۱۳۷۰) ایجاد کرد که به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. شهید ثانی: الروضة البیّه، ج ۹، ص ۳۹۲.
۲. وسائل، ج ۱۹، صص ۲۷ و ۲۸. در روایات مشابه هم، آمده است: «وَ اِذَا رَمَى شَيْئاً فَاَصَابَ رَجُلًا؟ قَالَ: ذَلِكَ الْخَطَاءُ الَّذِي لَا شَكَّ فِيهِ. در بقیه روایات استنادی، شیء آمده است که از نظر لغوی شامل انسان نمی‌شود.
۳. ماده ۲۹۶ ق.م.ا. (۱۳۷۰) مقرر می‌دارد: «در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیء یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند، عمل او خطای محض محسوب می‌شود.»
۴. ایشان در کتاب اصل الشیعه، ص ۲۲۶ در این باره می‌نویسند: «ولو قصد رجلاً فاصاب آخر، وكلاهما محقون الدم، فهو عمد محض، اما لو كان القصد الى غير محقون فهو عمد محض. اما لو كان القصد الى غير محقون فأصاب المحقون، فهو شبه العمد.»
۵. از عبارات مرحوم کاشف الغطاء معلوم می‌شود، ایشان در صورت قصد کشتن انسان وجود داشته باشد، از مصادیق خطای محض نمی‌دانند.

## ۷۲ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

مورد اول: محدود ساختن اشتباه در اصابت به غیر انسان:

در ماده ۲۹۶ ق.م.ا. (۱۳۷۰) آمده بود: «... کسی یا شیء یا حیوانی ...» ولی در بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) آمده است: «مانند آن که تیری به قصد شکار رها کند ...» واژه شکار قطعاً اشاره به حیوان دارد و نمی‌تواند لغتاً شامل انسان شود.<sup>۱</sup> ممکن است استدلال شود که مثال یاد شده، جنبه تمثیلی دارد و نمی‌توان چنین استنباطی از آن کرد. ولی با توجه به اختلاف نظر فقهی در این باره به نظر می‌رسد قانونگذار، رویکرد فقهای گروه دوم را ترجیح داده است.

مورد دوم: توجه به عنصر معنوی:

در گذشته ق.م.ا. به عنصر معنوی کاملاً بی‌توجه بود. ولی، تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) به این مسأله توجه نمود. در این تبصره آمده است: «در مورد بندهای (الف) و (ب) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.»

تبصره یاد شده تیر خلاصی بر نظریه «خطای محض» و «شخص معین» است. در هر جا که مرتکب آگاهی و توجه دارد که ممکن است، تیراندازی ای سبب جنایت بر انسان بی‌گناه دیگری شود، جنایتش عمدی محسوب می‌شود. مثلاً در محلی اقدام به شکار می‌کند که به علت رفت و آمد دیگران، امکان اصابت تیر به دیگران وجود دارد یا مأمور در تعقیب بزهکاران، احتمال اصابت گلوله به عابران بی‌گناه را می‌دهد، در همه این موارد جنایت عمدی محسوب می‌شود.

### «رویه قضایی»

پرونده اول: رأی اصراری ۱۳۸۱/۴/۱۸-۱۷

فردی به نام عثمان با خانمی (زن شوهردار) رابطه نامشروع داشته، به همراه دوستش سهراب به درب منزل وی مراجعه (ظاهراً پیرو هماهنگی قبلی) فاروق (شوهر خواهر آن خانم) که ظاهراً از قضیه مطلع شده، در منزل خانم ایران بوده است. به محض شنیدن ضربه پنجره، پنجره را باز و به طرف آن‌ها شلیک می‌کند که گلوله به سهراب

۱. همان‌طور که قانون شکار و صید مصوب ۱۳۵۳/۱۰/۳۰ و اصلاحات ۱۳۷۵/۹/۲۵ منحصرأ درباره انسان است.

## عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات □ ۷۳

اصابت و وی کشته می‌شود. پیرو صدور حکم قصاص و نقض آن در شعبه ۳۷ دیوان عالی - کشور<sup>۱</sup> و صدور حکم مجدد قصاص در شعبه هم عرض و نقض مجدد و اصراری شدن پرونده، موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح می‌شود. متهم در برخی از اظهاراتش ادعا کرده که می‌خواستیم شلیک کنم به طرف عثمان ولی، اشتباهاً به سهراب اصابت کرده است. لذا، شعبه ۳۷ به همین جهت قتل را از مصادیق خطای محض دانسته است.

**نظریه قتل عمدی:** شعب بدوی، قتل را عمدی و منطبق بر بند الف ماده ۲۰۶، (بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲) دانسته‌اند.

یکی از قضات دیوان عالی کشور در این باره چنین استدلال می‌کند: «... نامبرده صریحاً به شلیک گلوله با اسلحه به طرف انسان ذی روحی اقرار نموده، شلیک گلوله ناشی از فکر و اراده متهم بوده و شلیک گلوله به سوی انسان معینی نیز مسبوق به اراده و قتل وی بوده است، بنابراین متهم قصد قتل عمدی انسانی را با گلوله داشته است ... «ب توجه به فکر و اراده و تصمیم متهم در شلیک گلوله به قصد قتل انسان معین و اصابت آن به انسان دیگر، موضوع را از شمول قتل عمدی خارج نمی‌کند و کلیه شرایط مندرج در بندهای الف و ب ماده ۲۰۶ ق.م.ا که ناظر به قتل عمدی است بر عمل فاروق ... منطبق است و مورد منصرف از ماده ۲۹۶ ق.م.ا. است...»<sup>۲</sup>

پس مطابق این دیدگاه، معیار قصد قتل است به طور کلی، قصد قتل شخص معین. نظریه شعبه ۳۷ بر خطایی بودن قتل و انطباق بر ماده ۲۹۶ ق.م.ا (۱۳۷۰) است. استدلال برخی از قضات حاضر در جلسه هیأت عمومی، استناد به ظاهر ماده ۲۹۶ و نظریات فقهاست

### نظریه دادستان کل کشور:

«... متهم از داخل پنجره به سمت [آنان که در حال فرار بوده‌اند] تیراندازی کرده و در فاصله چند متری از پشت سر تیر به سهراب اصابت و منجر به قتل وی گردیده است...»

۱. رأی شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور: «... به لحاظ اظهارات متهم که می‌خواستیم به عثمان ... بزنم به سهراب... خورد، عمل وی را خطای محض دانسته و چون قتل به اقرار وی ثابت شده، خود وی را خطای محض دانسته و چون قتل به اقرار وی ثابت شده، خود وی را مکلف به پرداخت دیه حسب ذیل ماده ۳۰۵ از قانون مجازات اسلامی [۱۳۷۰] دانسته‌اند.»

۲. به نقل از: مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، سال ۱۳۸۱، ص ۱۶۶

## ۷۴ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

«متهم در طول تحقیقات و دادرسی منکر قصد قتل سهراب ... بوده که قرائن و امارات نیز حاکی از همین امر است زیرا، اولاً: بین طرفین هیچ‌گونه سابقه‌آشنایی و خصومتی نبوده و ثانیاً: عثمان ... سبب آوردن سهراب به آنجا بوده و ارتباط بین سهراب و ایران مسبوق به سابقه نبوده است. ثالثاً: ساعت وقوع حادثه بین ۲:۳۰ تا ۳ بعد از نیمه شب و هوا تاریک و متهم در حال خواب آلودگی بوده و از پنجره اتاق معمولاً نمی‌توانسته هدف‌گیری دقیق نماید... در حالی که سهراب فرار می‌کرده، در فاصله چندمتری مورد اصابت قرار گرفته است...»

رابعاً: ... تیر از پشت سر اصابت ... در نتیجه بعید به نظر می‌رسد در آن وقت از شب و آن شرایط، با شناخت دقیق شخص او را هدف‌گیری کرده باشد...»  
نکته جالب در عبارات دادستان کل کشور عبارت: «شناخت دقیق شخص» است مگر قاتل باید شخص را دقیق بشناسد؟ اگر موضوع را اشتباه در اصابت تشخیص داده‌اند، عبارات فوق بی‌ارتباط است. فارغ از اینکه کسی که به وی اصابت شده را بشناسند یا خیر تفاوتی نمی‌کند.

نهایتاً هیأت عمومی دیوان عالی کشور اقدام به اصرار رأی شماره ۷-۱۸/۴/۸۱ بدین شرح نموده‌اند:

«با توجه به اینکه متهم در دفاع از اتهام قتل عمدی، ضمن اقرار به تیراندازی منتهی به فوت، اظهار داشته که در موقع تیراندازی عثمان ... را که با خواهر همسرش خانم ایران ... رابطه نامشروع داشته و شبانه جهت عمل خلاف به درب منزل مشارالیها مراجعه نموده هدف قرار داده، ولی تیر شلیک شده به سهراب ... که در آن موقع همراه عثمان ... بوده اصابت کرده و دلیلی که خلاف مدافعات متهم را ثابت نماید. اقامه نگردیده و بر این اساس چون قتل غیرعمدی است،...»<sup>۱</sup>

تحلیل رأی بعضاً در مطالعه این پرونده نکات زیر قابل توجه است:

۱- برخی از قضات در تحلیل موضوع از نظر عناصر مادی و معنوی و انطباق با مقررات قانونی، به موضوعات دیگری توجه داشته‌اند، نظیر ارتباط نامشروع قبلی عثمان

۱. منبع قبلی، ص ۱۷۵

از ۴۲ نفر حاضر ۲۷ نفر رأی شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور ۱۵ نفر رأی شعبه دوم دادگاه عمومی دیوان دره را تأیید کرده‌اند

## عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات □ ۷۵

با ایران، بسیجی بودن قاتل، اصابت تیر از پشت سر، عدم شناخت دقیق مقتول از طرف قاتل و نظایر آن‌ها. در حالی که باید نوع قتل را از نظر عناصر معنوی و مادی مشخص کرد.

پرسشی که رویه قضایی باید به آن پاسخ دهد اینست که اطلاق ماده ۲۹۶ ق.م.ا (۱۳۷۰) در اشتباه در اصابت را در همه موارد می‌پذیرد؟ یعنی در جایی که قاتل قصد قتل یک انسان را دارد و گلوله او به انسان دیگری اصابت می‌کند، هم شامل می‌شود. عبارت به کار رفته در ماده ۲۹۶: «**قصد تیراندازی**» است. که فقط شامل قصد فعل می‌شود، آیا می‌توان از عبارت قصد تیراندازی این گونه استنباط کرد که شامل **قصد قتل** هم می‌شود؟ این پرسش باید در رویه قضایی پاسخ داده شود.

بنابراین اگر ملاک قصد فعل باشد نه قصد قتل. موضوع متفاوت خواهد بود، اگر کسی قصد **قتل انسانی** را داشته باشد و تیر او اشتبهاً به انسان دیگری اصابت کند، **قتل** را باید عمدی محسوب کرد. اشتباه در اصابت را ناظر به مواردی دانست که قصد فعل مشروعی وجود دارد و اشتبهاً منجر به قتل دیگری می‌شود.

### ۱-۳) تحلیل نوع قتل در اشتباه در اصابت

قتل در این گونه موارد چه نوع قتلی است؟ یعنی در مواردی که مرتکب **قصد فعل** بر کسی دارد و اشتبهاً تیر وی به دیگری اصابت می‌کند و کشته می‌شود. در این صورت مرتکب فاقد **قصد قتل** است. در نتیجه عمل او عمدی نخواهد بود و به علت **خطایی** که مرتکب شده [ممکن است از مصادیق بی‌احتیاطی و ... باشد] باید عمل او را غیرعمدی دانست.

به همین جهت هم در رأی هیأت عمومی، قتل **غیرعمدی** دانسته شده است، در حالی که اگر مطابق ظاهر ماده اظهار نظر کنیم باید گفت قتل خطای محض است ولی چون مرتکب اقرار کرده خودش باید دیه را بپردازد.

ملاحظه می‌شود که رأی دیوان دچار تناقض آشکار است، زیرا عملی را که در مرتکب **قصد قتل** وجود دارد، غیر عمدی فرض می‌کند در حالی که در جرم غیرعمدی، **قصد قتل** [به طور کلی قصد ارتکاب جرم وجود ندارد، بلکه جرم در نتیجه



## ۷۶ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

خطای مرتکب رخ می‌دهد. [وجود ندارد. چگونه در جایی که قصد قتل وجود دارد، عمل غیر عمدی است. ممکن است پاسخ داده شود که **قصد قتل** مجنی‌علیه وجود ندارد. قصد قتل کسی وجود دارد که تیر به او اصابت نکرده، پس نسبت به غیر او، در نتیجه خطاء قتل رخ داده است.

اگر این استدلال را بپذیریم، پس باید، در تفسیر ماده ۲۹۶ ق.م.ا (۱۳۷۰) عبارت **قصد تیراندازی** که قصد قتل را نشان می‌دهد، شامل قصد نتیجه هم بدانیم. این تفسیر به دیدگاه مشهور فقه شیعه نزدیک‌تر است.

ولی، این جانب معتقدم مطابق دیدگاه برخی از فقیهان که اشاره شد، باید بین **قصد قتل** و قصد فعل تفکیک قائل شد و در موارد قصد قتل، قتل را در حکم عمد فرض کرد.

### ۲- اشتباه در هویت

اشتباه در هویت، در حقوق کیفری تأثیری در مسئولیت کیفری مرتکب ندارد. قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) هم در این باره ساکت بود. برای اولین بار، به طور جدی اشتباه در هویت در جنایات در یک پرونده قتل در زرین شهر اصفهان مطرح شد که در بخش رویه قضایی مورد بحث قرار گرفت که منجر به رأی اصراری مورخ ۷/۷/۷۱ گردید.

بر اساس ماده ۲۹۴ ق.م.ا (۱۳۹۲): «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود، در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.»

منظور از هویت، نام و نام خانوادگی و سایر مشخصات شناسنامه‌ای فرد است. مثلاً کسی قصد کشتن «الف» دارد، و وی را می‌شناسد، ولی اشتباه به جای فرد دیگری را می‌کشد، با تصور اینکه وی همان الف است، به این موارد اشتباه در هویت گفته می‌شود. اصولاً به دلیل وجود قصد قتل و قصد قتل شخص معین، این قتل عمدی است.

## عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات □ ۷۷

بحث اشتباه در هویت ارتباطی با اشتباه در شخصیت مجنی علیه ندارد. اشتباه در شخصیت ارتباط با قتل به اعتقاد مهدورالدم مجنی علیه دارد که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در واقع این نوع از قتل‌ها، فارغ از چنین ویژگی، مستقلاً قابل طرح است. قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن، یک ضابطه ذهنی ارائه کرده است. یعنی ملاک برای تشخیص نوع قتل، اعتقاد قاتل به وضعیت مجنی علیه است. ولی در اشتباه در هویت حسن اشتباهاً به جای حسین کشته می‌شود در حالی که در قتل به اعتقاد مهدورالدم، به تصور اینکه حسن مهدورالدم است، کشته می‌شود. قصد کشتن حسن وجود دارد و حسن هم کشته می‌شود، نه اینکه قصد کشتن حسن وجود دارد و اشتباهاً به جای وی حسین کشته شود. پس ما با دو موضوع کاملاً متفاوت سروکار داریم. و نباید این دو مورد با هم اشتباه شود.

برخی فقهاء نیز به اشتباه در هویت را مؤثر در مسؤولیت کیفری نمی‌دانند. مثلاً مرحوم آیت‌الله خویی در این باره می‌نویسد: «لو قتل شخصاً، و ادعی أنه ابنه، لم تسمع دعواه مالم تثبت. تثبت بینة اونها، فیجوز لولی المقتول الاقتصاص»<sup>۱</sup> دلایل عنوان شده توسط ایشان این است که اولاً خون مسلمان هدر نمی‌رود، ثانیاً عدم قصاص مربوط به فرزند است به طور واقعی نه تصوری، ثالثاً جواز قصاص با رجوع به اصل.

### ۳- اشتباه در شخصیت

اشتباه در شخصیت، تحت عنوان قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه پیش‌بینی شده است.

شخص همان کسی را به قتل می‌رساند که مد نظر داشته، ولی او را شایسته مرگ می‌داند، ولی در این تشخیص اشتباه کرده است. بر اساس اصول حقوق کیفری، قتل عمد بوده و مرتکب مسؤولیت کیفری دارد. چنین اعتقادی نمی‌تواند موجب زوال

۱. خویی، سیدابوالقاسم: مبانی تکلمة المنهاج ج اول، ص ۸۹

مسئولیت کیفری شود. ولی قانونگذار مجازات اسلامی، بر اساس نظریه فقهی، آن را پذیرفته است. ماده ۳۰۳ ق.م.ا (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد:

«هرگاه مرتکب، مدّعی باشد که مجنی‌علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی‌علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می‌شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی‌علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.»

رویه قضایی ایران در گذشته بر اساس ماده ۲۹۵ ق.م.ا (۱۳۷۰) در مصادیق متعدد، قتل عمدی با اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی‌علیه را در حکم شبه عمد دانسته و آرای متعددی در دیوان عالی کشور در این مورد صادر شده است، که برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

#### یک - بررسی رأی اصراری ۱۶-۱۷/۱۰/۱۳۸۱

علی رضا ... اقدام به قتل ایوب .. به دلیل ارتباط با همسرش می‌نماید. شعبه دادگاه عمومی فسا طی دادنامه شماره ۱۱۷۸-۱۳۷۸/۹/۲۹ وی را محکوم به قصاص نفس می‌نماید. شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور حکم را نقض و موضوع را منطبق با تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا [۱۳۷۰] اعلام می‌دارد.

ارتباط نامشروع طاهره با مقتول حسب مدارک موجود در پرونده محرز است. طاهره که قصد طلاق از همسرش را داشته و حتی علیه شوهر شکایت کرده و وی را به جهت (دختر نبودن) زندان هم انداخته [سه ماه از ازدواج آنان گذشته بوده است.] قاتل متوجه حضور مقتول و دوستش در منزل پدرزن می‌شود. و همین مسئله و شواهد قبلی انگیزه قتل در وی را شکل می‌دهد. حتی ایوب پیشنهاد ازدواج به طاهره بعد از طلاق را نیز داده است.

## عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات □ ۷۹

بعد از نقض حکم صادره و اصرار شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور بر نظر خویش، پرونده اصراری شده و در جلسه هیأت عمومی مطرح می‌شود. یکی از قضات در نقد نظریه ۱۹ شعبه دیوان عالی کشور اظهار می‌دارد:

«... اینکه ما هر نوع اعتقادی را بپذیریم و مفهوم ماده ۲۹۵ را توسعه بدهیم و بگوییم با اعتقاد به مهدورالدم بودن، شخص می‌تواند زنش را یا طرفش را بکشد، به معنی هرج و مرج کشیدن جامعه و زیر پا نهادن، قانون است ... باید مسأله اعتقاد، در آراء اصراری دیوان عالی کشور مشخص بشود و به هر حال من به اصل بر می‌گردم...»<sup>۱</sup>

به نظر اینجانب با توجه به صراحت ماده ۶۳۰ به نظر می‌رسد موارد، ناموسی را باید محدود به همان ماده ۶۳۰ ق.م.ا. (۱۳۷۵) دانست و از عموم ماده ۲۹۵ ق.م.ا. و ماده ۳۰۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) خارج کرد.

ظاهراً امام در تحریرالوسیله مسأله ۲۹ نیز چنین عقیده‌ای دارد.

یکی دیگر از قضات اظهار می‌دارد: «اصل، حرمت دماء مسلمین است... هیچکس حق ریختن خون هیچ مسلمانی را ندارد مگر مجوزی برای ریختن خون او داشته باشد.»<sup>۲</sup>

### رأی شماره ۱۶ - ۱۳۸۱/۱۰/۱۷ (اصراری)

«با توجه به اینکه در کلیه موارد ارتکاب قتل، مجازات قاتل قصاص نفس نیست و طبق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی که متهم و وکیل وی در دفاع از اتهام به آن استناد نموده‌اند، در صورتی که قاتل به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول مرتکب قتل شود و مهدورالدم نبودن مقتول هم ثابت شود، قتل به منزله خطای شبیه عمد بوده و قاتل مستوجب پرداخت دیه است و محتویات پرونده نیز دفاع متهم را در خصوص اعتقاد به مهدورالدم مقتول، توجیه می‌نماید...»<sup>۳</sup>

### دو- بررسی پرونده اصراری ۱۳ - ۱۳۸۱

موضوع ارتکاب عمدی به جهت تجاوز به عنف به همسرش

۱. مشروح مذاکرات، سال ۱۳۸۱، ص ۳۳۲.

۲. همان ص ۳۳۲.

۳. منبع قبلی، ص ۳۳۲.

## ۸۰ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

علی اکبر ... به جهت تجاوز به عنف به همسرش اقدام به قتل غلامرضا ... می نماید. غلامرضا اقدام به تجاوز به عنف به همسر علی اکبر می نماید، علی اکبر پس از شنیدن موضوع اقدام به قتل غلامرضا می نماید. شعبه هفتم دادگاه عمومی خوی طی دادنامه شماره ۲۴۸ و ۲۴۷ - ۱۳۷۸/۱۲/۲۵: «با احراز مجرمیت متهم علی اکبر ... در ارتکاب قتل عمدی غلامرضا ... حسب مواد استنادی، او را به قصاص نفس محکوم می نماید».

شعبه یازده دیوان عالی کشور حکم مذکور را بدین شرح نقض می نماید:

«محکوم علیه به انگیزه دفاع از ناموس و با اعتقاد به مستحق القتل بودن غلامرضا... مبادرت به قتل او نموده ... لهذا موضوع از مصادیق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا محسوب می گردد و متهم محکوم آن را منطبق با ماده ۲۲۶ قانون مذکور می دانسته ...»

شعبه اول دادگاه عمومی مجدداً به پرونده رسیدگی می نماید، متهم کماکان ادعای سابق خود را تکرار کرده و اعلام می دارد که فقط و فقط به جهت دفاع از ناموس و دینم این عمل قتل را انجام داده ام.

شکات پرونده، متهم را فردی خلاف کار معرفی نموده و اظهارات وی را تکذیب می نمایند. دادگاه ضمن دادنامه شماره ۹۰۱ - ۷۹/۷/۹ بدین شرح حکم به قصاص متهم را صادر می نماید: «... مقتول به طور مظلومانه و در محل اجرای قانون به قتل رسیده ... صرف اینکه شهود متهم را دیده اند که مقتول با موتور سیکلت از محل می گذشته و با همسر قاتل با پای برهنه در کوچه می دویده، دلالت بر مهدورالدم بودن مقتول نمی نماید و هم چنین صرف ادعای اعتقاد به مهدورالدم بودن از سوی قاتل، دلیلی بر مهدورالدم بودن مقتول نیست و اگر ادعای قاتل ملاک باشد با چنین ادعایی اکثر قاتلین از مجازات قصاص رهایی می یابند و فرمایش خداوند (و لکم فی القصاص حیوة) از حیز توجه خارج می شود...»

حکم دادگاه مذکور بدون توجه به تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا (۱۳۷۰) صادر شده است.

در واقع دادگاه ماده مذکور را قبول ندارد، بلکه اثبات مهدورالدم را لازم می داند. باید توجه داشت که حکم ماده ۲۲۶ ق.م.ا (۱۳۷۰) با تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا (۱۳۷۰)

## عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات □ ۸۱

تفاوت دارد. ماده ۲۲۶ ق.م.ا قتل نفس را در صورتی موجب قصاص می‌داند که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد، ولی تبصره ۲ ماده ۲۹۵ علاوه بر آن مورد دیگری را مطرح می‌سازد و آن در جایی که مقتول مستحق کشتن نیست ولی مرتکب معتقد است که او مستحق کشتن است. استدلال دادگاه مذکور موجه است ولی منطبق بر تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. نیست. زیرا در صدر این تبصره **اعتقاد** قاتل ملاک است نه مستحق قتل بودن مقتول.

شعبه یازدهم دیوان استدلال مذکور را نمی‌پذیرد، پرونده اصراری و در هیأت عمومی با حضور ۴۵ نفر از قضات مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

### نظریه اول:

اکثریت قضات حاضر، مورد را منطبق بر تبصره ۲ ماده ۲۹۵ دانسته و نظریه شعبه دیوان را تأیید می‌کنند. جناب آقای شبیری در تأیید این دیدگاه اظهار می‌دارند: «... ما می‌گوییم حق کشتن نداشته اما خود را ذیحق می‌دانسته ... به نظر می‌رسد به **اعتقاد مهدورالدم بودن، او را کشته ...**»

### نظریه دوم:

برخی از قضات، بدون تشکیک در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. با توجه به ادعای متهم مبنی بر اعتقاد مذهبی و ناموسی و محتویات پرونده، متهم را مستحق قصاص می‌دانند. مثلاً جناب آقای نیری این‌گونه استدلال می‌کنند:

«فردی که دست به ارتکاب قتل زده هفت بار سابقه چاقوکشی و عربده‌کشی و درگیری با مأمور دارد، آدمی نبوده که واقعاً مذهبی و عرق مذهبی و ناموسی داشته باشد ... طبق محتویات پرونده تجاوزی صورت نگرفته، زن نمی‌خواسته تمکین بکند، مرد با او درگیر شده ... (زن) بچه را گرفته و از خانه فرار کرده ...<sup>۱</sup> ایشان از دو جهت ایراد می‌کنند اول اینکه فرد سابقه‌دار است. پس مطابق دیدگاه ایشان، فقط باید این ادعا را از افراد مذهبی و بدون سابقه قبول کرد. افراد سابقه‌دار، تعصب و غیرت ندارند که از شنیدن این گونه قضایا عصبانی شوند و در صدد انتقال بر بیابند. دوم اینکه، تجاوز هم

۱. مشروح مذاکرات، ۱۳۸۱، ص ۲۷۴.

## ۸۲ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

صورت نگرفته است. هر دو استدلال مخدوش است. چون تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. (۱۳۷۰) چنین شرایطی را پیش‌بینی نکرده است.

در اظهار نظر مجدد آقای نیری باز بر شرایط مجاز بودن قتل تکیه می‌کند. در حالی که بحث بر سر این نیست که مقتول مستحق کشتن هست یا خیر؟ بحث بر سر این است که قاتل معتقد است که او مهدورالدم می‌باشد. ایشان هم‌چنین استدلال می‌کنند: «... الا موجب هرج و مرج خواهد شد و چه بسا افرادی به بهانه‌های دیگر مرتکب قتل شوند. و برای فرار از مجازات صحنه‌سازی کنند که مقتول در شرایطی بوده که از نظر فقهی مهدورالدم بوده است.»<sup>۱</sup>

استدلال مذکور صحیح است ولی با اطلاق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. انطباق ندارد. باز ایشان ادامه می‌دهد: «مسأله مهدورالدم بودن یک مسأله فقهی و شرعی است. کسی که اعتقاد به مهدورالدم بودن یک انسان مسلمان پیدا می‌کند باید عالم به موازین فقهی آن باشد تا اعتقاد او ارزش داشته باشد.»<sup>۲</sup>

رأی اصراری شماره: ۱۳-۱۳۸۱/۹/۵

«... متهم در تحقیقات دادگاه صریحاً به قتل عمدی اعتراف کرده و عمل خود را وظیفه دینی و دفاع از ناموس دانسته است که با توجه به محتویات پرونده عمل ناجوانمردانه و نامشروع غلام‌رضا ... و اثراتی را که عمل او در اراده و تفکر متهم گذاشته موجب شده است که متهم به انگیزه دفاع از ناموس، خود را شرعاً مجاز به قتل متجاوز به ناموس خویش بداند و به عبارت دیگر به اعتقاد مهدورالدم بودن علی اکبر... مرتکب قتل وی شده است، لذا طبق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. در این قبیل موارد قتل از نوع شبیه عمد بوده و قاتل مستوجب پرداخت دیه است...»

اعتقاد به مهدورالدم بودن/ به دلایل قصاص

«رأی اصراری شماره ۴-۱۳۸۳»

فردی اقدام به کشتن قاتل برادرش می‌نماید. شعبه بدوی وی را مرتکب قتل عمد موجب قصاص می‌داند. ولی شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور آن را از مصادیق تبصره ۲ ماده

۱. همان، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۲.

### عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات □ ۸۳

۲۹۵ ق.م.ا. (۱۳۷۰) دانسته و حکم را نقض می‌نماید. مجدداً شعبه موضوع‌الیه با این استدلال که برادر از اولیاء طرف (مقتول) محسوب نمی‌گردد و حق کشتن قاتل را نداشته و فقط اولیای دم حق قصاص قاتل را دارند و از طرفی کشتن قاتل عمد به صرف تلافی کشتن برادر، دلالت بر اعتقاد به مهدورالدم بدون قاتل ندارد. قتل عمد را محرز دانسته و مرتکب را به قصاص نفس محکوم می‌نماید. ولی شعبه دیوان بر نظر خود اصرار و نهایتاً پرونده در هیأت عمومی دیوان مطرح می‌شود.

دکتر سپهوند: به عنوان مخالف اظهار می‌دارد: «طرح مسایلی از قبیل تأثیر و هیجان روحی نا ی از قتل برادر و توجیه قتل تحت این عناوین صحیح نیست و تجویز این امر موجب بروز هرج و مرج در جامعه می‌شود.....»<sup>۱</sup>

ماده ۲۱۹ ق.م.ا. (۱۳۷۰) مقرر می‌دارد: «کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او را کشت. پس اگر کسی بدون اذن ولی دم او را بکشد مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است.»

ماده ۴۲۱ ق.م.ا. (۱۳۹۲) نیز همین حکم را تکرار کرده است: «هیچ‌کس غیر از مجنی علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است.»

#### رأی شماره ۴- ۱۳۸۳/۲/۲۹ (اصراری)

«با توجه به محتویات پرونده، بالاخص اظهارات ناظرین صحنه وقوع جرم، مبنی بر مباشرت عبدالحذر .. به قتل عمدی حنش ... با شلیک گلوله از نزدیک و بلافاصله مبادرت حاجی ... برادر حنش که عیناً شاهد ماجرا بوده، به ایراد جرح عمدی نسبت به عبدالحذر ... و کشتن وی با سلاح شکاری سوزنی و غیرقابل تردید بودن انتساب قتل عمدی که حنش ... به عبدالحذر ... و با عنایت به اظهارات حاجی ... در جلسات دادرسی که پس از مشاهده کشته شدن برادرش توسط عبدالحذر به تعقیب قاتل پرداخته و بعد از لحظاتی او را از ناحیه سر مورد هدف قرار داده و به قتل رسانده است و کشتن قاتل برادرش را به فرمان الهی حق خود می‌دانسته و با این تصور و تحت تأثیر هیجانان حاصله به کشتن قاتل برادرش اقدام و علی‌رغم اختصاص حق قصاص به او

<sup>۱</sup> همان، ۱۳۸۳، ص ۶۶



## ۸۴ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

اولیاء دم، شخصاً آن را در وضعیت خاص اعمال نموده است اگرچه از این جهت مرتکب خلاف گردیده، لکن نظر به اینکه ماده ۲۲۶ ق.م.ا. قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق قصاص نباشد، بنابر جهت مذکور قصاص از متهم (حاجی...) ساقط می‌باشد...<sup>۱</sup>

### ب - اکراه در جنایات

اکراه به معنای وادار کردن است، منظور از اکراه در حقوق کیفری، وادار کردن انسان به ارتکاب جرم توسط انسان دیگری است.<sup>۲</sup>

اکراه، از عوامل رافع مسؤولیت کیفری است. ماده ۱۵۱ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرایم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرایم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود.» در حدود نیز اکراه، از عوامل رافع مسؤولیت کیفری است. تبصره ماده ۲۱۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) درباره محاربه، بند ت ماده ۲۲۴ درباره زنا، ماده ۲۳۴ در مورد لواط، اکراه را در حدود مورد توجه قرار داده است.

قانون‌گذار، استثناء بر قاعده کلی اکراه را، فقط در قتل عمدی پذیرفته است. طبق ماده ۳۷۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد.»<sup>۳</sup>

۱. مشروح مذاکرات، سال ۸۳، صص ۷۲، ۷۳.

۲. در «اکراه» نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد، اینست که فکرة و مکره انسان هستند. بنابراین دخالت عامل غیر انسانی (مباشراً یا تسبیحاً) موضوع را از بحث اکراه خارج می‌سازد. دخالت عامل غیر انسانی در حقوق اسلامی موضوع را منطبق بر اضطرار و در حقوق عرفی (غربی) بر اجبار در مواردی منطبق می‌سازد. قانون مدنی نیز در تعریف اکراه به این مطلب توجه داشته است.

۳. ماده ۳۹ قانون مجازات عمومی اصلاحی (۱۳۵۲) مقرر می‌دارد: هرگاه کسی بر اثر اجبار مادی یا معنوی که عادتاً قابل عمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) مقرر می‌داشت: «در جرایم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبار کننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌گردد.» ماده یاد شده دارای اشکالات عدیده‌ایی بود که در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تا حدودی رفع گردید.

## عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات □ ۸۵

اکراه در قتل از موارد استثنایی است. ما از قواعد عمومی اکراه در مسؤولیت کیفری استنباط می‌کنیم که مکره دارای مسؤولیت کیفری است و مکره فاقد مسؤولیت کیفری است. یک استثنا (فقط به دلیل وجود یک روایت و بقیه دلایل استحسانی که ذکر کرده‌اند) وجود دارد که آن اکراه در قتل است.

حالا سؤالی که مطرح می‌شود این است که اولاً منظور از این استثناء اکراه در قتل، اکراه در قتل عمد محض است یا اکراه در سایر موارد در حکم عمد یا سایر جنایات را هم شامل می‌شود. چون در جرایم مقید ممکن است فردی اکراه بر فعلی شود ولی نتیجه دیگری به وجود بیاید، مثل اکراه بر شکنجه. اگر کسی دیگری را اکراه به زدن کند و اکراه شونده هم بزند و مجنی علیه بمیرد، مسؤولیت مکره چیست؟ شخص اکراه به زدن کرده است نه اکراه بر کشتن. در صورتی که مرتکب قصد کشتن داشته باشد و در نتیجه شخص بمیرد، اکراه در قتل عمدی، مصداق پیدا می‌کند. ولی اگر مکره قصد قتل نداشته باشد، ولی فعلی که به آن اکراه می‌کند، نوعاً کشنده بوده یا نسبت به شخص خاص نوعاً کشنده باشد، وضعیت دوم خواهد بود. در وضعیت سوم، ممکن است شخص دیگری را وادار به زدن دیگری نماید و فعل هم نوعاً کشنده نباشد، ولی اتفاقاً منجر به مرگ شود، آیا حکم استثنایی اکراه در قتل شامل تمامی این موارد می‌شود؟ حالت اول، به نظر می‌رسد ق.م.ا در مواردی که به اکراه می‌پردازد مثل ماده ۳۷۵ که مقرر می‌دارد: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود...» باید آن را اصلاح کند و بگوید که اکراه در قتل عمد محض مجوز قتل نیست و اکراه کننده قصاص می‌شود.

چون در تبصره ۱ ماده ۳۷۶ و ۳۷۷ قانون گذار از واژه قصاص استفاده کرده، بنابراین به نظر می‌رسد که این بحث را قانون گذار محدود به اکراه در قتل عمد محض کرده است.

مثلاً «الف» به «ب» می‌گوید که «ج» را بزن اگر زنی پسرت را می‌کشم «ب» هم «ج» را می‌زند و «ج» اتفاقاً می‌میرد. «الف» اکراه به زدن می‌کند و نه اکراه به قتل، این نوع قتل همیشه عمد نیست و گاهی اوقات هم قتل غیر عمد است، مثال واقعی اکراه قتل غیر عمد مانند شکنجه یا امر آمر قانونی (تیراندازی) است.

کسی که امر به شکنجه می‌کند و مأمور هم اطاعت می‌کند و بر اثر شکنجه متهم اتفاقاً می‌میرد، امر امر به شکنجه و گرفتن اقرار می‌کند نه امر به کشتن، اگر عمل نوعاً کشنده باشد قتل عمدی و اگر شامل بندهای الف و ب و پ نباشد ولی اتفاقاً کشته می‌شود، قتل شبه عمد است.

امر در عمد و شبه عمد متصور است. مثلاً ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کنند او را اذیت و آزار بدنی نمایند علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد. و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و امر مجازات امر قتل را خواهد داشت.»

در این ماده قانون‌گذار پذیرفته که دو فرض ممکن است رخ دهد قتل عمد و قتل شبه عمد و پذیرفته که در قتل شبه عمد هم ممکن است امر و مأموری باشد یا مکرهی و مکرهی باشد الف به ب می‌گوید که ج را بزن اگر زنی فرزندی را می‌کشم ب هم ج را سیلی می‌زند و ج هم اتفاقاً می‌میرد الف اکراه یا امر به سیلی زدن می‌کند اکراه به کشتن نمی‌کند و عمل هم نوعاً کشته نبوده و اتفاقاً موجب جنایت شده است. بدون شک نوع این قتل شبیه عمد است مسئولیت اکراه کننده و اکراه شونده چیست؟ در حبس تعزیری آن بحثی وجود ندارد و محل اختلاف نیست و قانون‌گذار تکلیف آن را معلوم کرده است. البته در مورد خطای محض در جایی که قانون‌گذار در تبصره ۲ می‌گوید اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله دیه را پرداخت می‌کند در این مورد اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود؛ چون قتل طفل صغیر خطای محض است. پس قانون‌گذار در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) اکراه را محدود به قتل عمد کرده است، به دو دلیل:

۱- صراحت مواد که مربوط به قتل عمد است؛

۲- استناد به اصل: بدین توضیح که اصل این است که برای موارد مربوط به اکراه به

قواعد عمومی اکراه باید مراجعه شود.

## عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات □ ۸۷

قواعد عمومی اکراه می گوید که مکره مسئولیت ندارد و مکره مسئولیت دارد یک جا نیست و آن هم قتل عمد است که مکره هم مسئولیت دارد.

### - اکراه صغیر ممیز

طبق تبصره ۲ ماده ۳۷۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد، عاقله او دیه مقتول را می پردازد و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود.»  
ماده فوق، هر چند مطابق قول مشهور فقیهان امامیه است، ولی خلاف اصل است. اصل بر مسئولیت اکراه کننده و عدم مسئولیت اکراه شونده است. اگر فقیهان به دلیل وجود روایت، حکم خلاف اصل را در یک مورد پذیرفته اند، نمی توانند آن را به موارد دیگر سرایت دهند. حکم خلاف قاعده، مسئولیت اکراه شونده عاقل و بالغ است. چون در روایت آمده است که مرتکب قتل قصاص می شود. چون حکم قصاص در جایی است که شرایط قصاص از جمله بلوغ و عقل وجود داشته باشد، بنابراین روایت شامل موارد دیگر نمی شود. موارد دیگر از جمله در جایی که مباشر صغیر ممیز باشد، باید به اصل رجوع کرد. بنابراین، باید در فرض مذکور، قایل به قصاص اکراه کننده و عدم مسئولیت اکراه شونده باشد.

دلیل مسئولیت عاقله هم در این فرض مخدوش است. زیرا، حکم خلاف اصل **ضمان عاقله**، ناظر به جایی است که صغیر (در فرض بحث صغیر ممیز) تحت تأثیر اراده دیگری نباشد. در حالی که در این اکراه، اراده ای برتر او را به ارتکاب جرم وادار نموده است، وجود ندارد.

### - اکراه صغیر غیر ممیز یا مجنون

طبق تبصره یک ماده ۳۷۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲) «اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد، فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.»  
قانون گذار، اقوی بودن سبب از مباشرت را در فرض مذکور پذیرفته است. در واقع صغیر غیر ممیز یا مجنون مانند آلت و وسیله ای در دستان اکراه کننده محسوب می شود.<sup>۱</sup>

۱. این نظریه در بین فقیهان اجماعی است، زیرا مطابق با اصل است. روایاتی هم در تأیید این نظریه وجود دارد. رک. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۵.  
شیخ طوسی در المبسوط، ج ۷، ص ۴۳ در این باره می نویسد: «کان الضمان علی الامر، لان الصغیر قد یعتقد هذا حقاً، فکان الصغیر کالآلة الأمر فکان علیه ضمان.»

**سؤال:** مجازات مقرر در قانون برای امری که مرتکب قتل شبه عمد است چیست؟ برای امر در قتل شبه عمد قانون‌گذار چه مجازاتی در نظر گرفته است؟ همین مشکل در ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) وجود دارد.

ماده ۱۵۹ یاد شده مقرر می‌دارد: هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع می‌شود، آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجرا کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.»

**سؤال:** مجازات مقرر در قانون برای امر در قتل عمد و شبه عمد چیست؟

قانون‌گذار در اصلاح ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) مقررات مربوط به اکراه را اصلاح کرد. از جمله عبارت: «دستور به کشتن دیگری» را حذف کرد. قانون‌گذار در مقام بیان، حکمی را که قبلاً بود، در ماده جدید حذف کرد، معنای آن این است که قانون‌گذار دیگر این مورد را قبول ندارد. در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) آمده بود: «دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست.»، قانون‌گذار، عبارت یاد شده را در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که قائم مقام ماده ۲۱۱ قبلی کرد، این عبارت را حذف کرد و باعث مجهول ماندن مجازات آمر در قتل عمدی و شبه عمدی شده است. بنابراین استناد به ماده ۳۷۵ برای تفسیر ماده ۱۵۹ غلط است.

بنابراین باید به مواد عمومی مربوط به آمر و مأمور مراجعه کنیم. در اینجا آمر نه به حبس ابد بلکه به حبس تعزیری محکوم می‌شود. چون حبس ابد قبلاً در ماده ۲۱۱ ق.م.ا سابق وجود داشت و بر اساس آن می‌توانستیم آمر را به حبس ابد محکوم کنیم با توجه به وجود عبارت «دستور به کشتن دیگری» در ماده ۲۱۱، که در ماده ۳۷۵ حذف شده لذا آمر به حبس تعزیری محکوم می‌شود و نمی‌توان در مورد مجازات آمر به ماده ۳۷۵ استناد کنیم زیرا ماده ۳۷۵ در مورد اکراه است و نه در مورد آمر و مأمور.

**بحث دوم:** آیا اکراه به قتل عمد شامل جایی است که مکره قصد قتل مقتول را دارد یا اعم از این مورد است در واقع اکراه در قتل عمد در موارد ماده ۲۹۰ قانون مجازات

## عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات □ ۸۹

اسلامی (۱۳۹۲) شامل کدام می‌باشد. یعنی در جایی که شخصی امر به زدن می‌کند ولی عمل نوعاً کشنده است پس اگر کسی اکراه کرد به عمل نوعاً کشنده هم شامل ماده ۳۷۵ می‌شود، قتل عمد در ماده ۳۷۵ اعم از بند الف ماده ۲۹۰ قانون م.ا. است و شامل سایر مصادیق (بندهای ب، پ، ت) قتل عمد هم می‌شود یعنی لازم نیست مکروه قصد قتل مجنی‌علیه را داشته باشد.

ماده ۳۷۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت به اکراه شونده گردد جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می‌شود...» بنابراین، اگر کسی به دیگری بگوید خودت را بکش و گرنه فرزندت را آتش می‌زنم و وی خودش را بکشد، در این صورت نیز اکراه کننده مسؤولیت خواهد داشت. همین حکم در سایر مواردی هم که جنایت عمدی محسوب می‌شود، جاری خواهد شد. در ادامه ماده یاد شده آمده است:

«... مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به این که این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود.»

مفهوم مخالف قسمت اخیر این ماده این است که اگر اکراه کننده قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد در این صورت جنایت عمدی است و اکراه کننده به قصاص محکوم می‌شود. نحوه نگارش ماده ۳۷۹ یاد شده مؤید این دیدگاه است که حکم ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) محدود به عمد محض است.

**سؤال:** اکراه شونده علم به وضعیت خاص ندارد ولی اکراه کننده علم به وضعیت خاص دارد در این حالت آیا قتل نسبت به هر دو عمد محسوب می‌شود؟  
از نظر حقوقی، کیفری امر و اکراه هم یک نوع معاونت در قتل و تابع قواعد کلی آن است. اگر در جایی حکم خاصی برای امر و اکراه در نظر گرفته شده باشد، باید به همان مورد اکتفاء کرد و بقیه موارد را که نص صریحی درباره آن نیامده، تابع قواعد کلی معاونت و مسؤولیت کیفری دانست. با توجه به اینکه حکم استثنایی اکراه فقط در قتل عمد است، فقط یک اکراه خاص وجود دارد که قانون گذار برای آن حبس ابد در نظر گرفته است.

## ۹۰ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

اول باید نوع قتل را براساس قواعد رابطه سببیت و فعل مرتکب یا فعل مرتکبان تعیین کرد.

نوع قتل را در ارتباط با ماهیت عمل ارتکاب، رابطه سببیت و فعل مرتکب باید معلوم کرد و زمانی که نوع قتل تعیین شد که عمد یا شبه عمد است مجازات مکره یا آمر را مشخص نمود.

مجازات اکراه کننده در قتل عمد ماده ۳۷۵ و برای مجازات امر به قواعد عمومی مربوط به امر مراجعه می کنیم، به هیچ عنوان نمی پذیریم که در امر به قواعد اکراه رجوع کنیم.

«... اولاً - ماده ۳۷۹ در خصوص اکراه در قتل، یک حکم خلاف اصل است که باید به قدر متعین اکتفاء شود.

ثانیاً - این ماده در فصل هفتم اکراه در جنایت پیش بینی شده است که اصولاً ناظر به این است که کسی اکراه می شود کس دیگری را بکشد و اگر این فرد که به کشتن دیگری اکراه شد در این مسیر خودش کشته شد. مثلاً رفت دیگری را بکشد ولی خودش در این نزاع کشته شد. در این صورت به ماده ۳۷۹ مراجعه می شود. و طبق آن رفتار می شود.

ولی اگر به کسی بگویند خودت را بکش و وی را وادار به کشتن خود بکند خود را بکشد در این صورت اکراه کننده قصاص می شود.

### سؤال: تکلیف اکراه در قتل شبه عمد چیست؟

فرض اکراه در قتل شبه عمد مورد توجه قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) قرار گرفت. قسمت دوم ماده ۳۷۹ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مقرر می دارد: «... مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می شود.»

ممکن است مکره دیگری را، وادار به انجام فعلی کرده که نوعاً کشنده نیست یا مکره آگاهی و توجه ندارد که ممکن است این فعل منجر به مرگ مجنی علیه شود، در

## عوامل رافع مسؤولیت کیفری در جنایات □ ۹۱

این صورت جنایت شبه عمدی است. قاتل بر اساس قواعد کلی حقوق کیفری مسؤولیت کیفری ندارد، ولی اگر اکره کننده به پرداخت دیه محکوم خواهد شد.

ماده ۳۷۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «مجازات حبس ابد برای اکره کننده مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکره کننده و حق اولیاء دم می باشد و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکره کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود و به مجازات معاون در قتل محکوم شود.»

قانون گذار می پذیرد که حبس ابد برای قاتل مطلق نیست، باید شرایط عمومی قصاص وجود داشته باشد و اگر شرایط عمومی قصاص و حق اولیاء دم برای قصاص وجود نداشته باشد، اکره کننده به حبس ابد محکوم نمی شود به طور کلی باید قتل عمدی موجب قصاص وجود داشته باشد تا اکره کننده به حبس ابد محکوم گردد، قانون گذار پذیرفت مکره در قتل یکی از مصادیق معاونت است.

### ج - مستی و بی ارادگی

یکی دیگر از عوامل رافع مسؤولیت کیفری، مستی و بی ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان گردان است. ماده ۱۵۴ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در این باره مقرر می دارد: «مستی و بی ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان گردان و نظایر آن ها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم موردنظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می شود.»

۱- پرونده کلاسه: ۳۵۸۵/۱۶/۱۳ شماره دادنامه ۱۶۳ - ۷۱/۳/۳۱ - شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور:

«... صرف شرب خمر موجب سقوط تکلیف نمی باشد و هیچ گونه دلیلی دال بر اینکه متهم مذکور بکلی مسلوب الاختیار و فاقد قصد بوده وجود ندارد...»<sup>۱</sup>

۲- کلاسه پرونده ۲۳/۳۸۴۴-۲ شماره دادنامه ۲/۳۵۳ - ۷۱/۶/۲۳

۱. قسمتی از دادنامه بدوی که عیناً در رأی شعبه ۱۶ دیوان آمده است. قتل عمد، به نقل از بازگیر، ص ۲۷۸



### خلاصه پرونده:

فردی اقدام به نوشیدن مشروب الکلی نموده و سپس یک سرباز را به داخل ماشین دعوت و با کارد او را می‌زند و سپس به محل خلوتی برده و با رگبار اسلحه او را می‌کشد، طبق دادنامه شماره ۲۲۱ - ۷۱/۲/۲۶ شعبه ۱۳۴ دادگاه کیفری یک قتل عمد تشخیص داده می‌شود: در دادنامه صادره آمده است:

«... بعد از خوردن مشروی ترسیدم به خانه بروم ... می‌خواستم وقت بگذرد ... در سمت راست پادگان نگه داشتم با نگهبان مربوطه صحبت کردم ... به او گفتم بیا داخل ماشین و گرم شو او قبول کرد و آمد ... او فهمید من مشروب خورده‌ام. از ماشین پیاده شد و دوباره برگشت داخل ماشین نشست. من پیش خودم گفتم شاید او رفته و خبر داده و الان می‌آیند و مرا می‌گیرند ...» وی سپس با کارد از پشت او را می‌زند و سپس ادامه می‌دهد: «... اسلحه کلاشینکوف را که روی دوش او بود گرفتم گلنگدن را کشیدم ... و شلیک کردم ... اسلحه را در گونی پیچیدم و داخل جوی آب بزرگ انداختم ...» در ادامه دادنامه آمده است: «... با ملاحظه اقراریر او و کیفیت ارتکاب عمل مشخص است متهم مسلوب الاراده نشده بوده و قدرت هر گونه تصمیم‌گیری را داشته از جمله توانسته است قصد ارتکاب قتل نماید. لذا طبق ماده ۲۲۴ ق.م.ا. (۱۳۷۰) مستوجب قصاص است ...»<sup>۱</sup>

در رأی شعبه دوم آمده است: «... حسب محتویات پرونده ارتکاب قتل عمدی وسیله متهم استنادی توأم با سبق تصمیم و جای شک و تردید نیست ...»<sup>۲</sup>  
قتل - استعمال مواد مخدر

پرونده کلاسه ۲۶ - ۳۹۰۵/۱ شماره دادنامه ۲۶/۱۵۸۴ مورخ ۷۱/۹/۸ شعبه ۲۶ دیوان

عالی کشور

«... حالت روانی متهم به علت استعمال مواد مخدر یا فشار فقر و گرفتاری و امثال اینها در حدی نیست که موجب سلب اختیار و رافع تکلیف باشد ...»<sup>۳</sup>

۱. بازگیر، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

۲. همان، ص ۲۸۱.

۳. بازگیر، ص ۲۸۲.

## گفتار پنجم - نظریه‌های سببیت

در جرایم مقید، سه جزء وجود دارد، رفتار، نتیجه و رابطه استنادی بین آنها.<sup>۱</sup> رفتار مثبت یا منفی و نتیجه‌ای که به این رفتار قابلیت انتساب دارد. بدون وجود این اجزاء بحث آغاز نمی‌شود. جنایت باید مستند به رفتار باشد، که اصطلاحاً به آن قابلیت استناد یا رابطه سببیت یا علّیت گفته می‌شود. بدون استناد نتیجه به فعل یا ترک فعل، هیچ‌گونه مسئولیتی برای مرتکب وجود ندارد.<sup>۲</sup>

ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود.»  
رابطه استنادی ممکن است به صورت مباشرت، تسبیب یا اجتماع مباشرت و تسبیب باشد. هر کدام از این صورت‌ها ممکن است به صورت فعل مثبت یا منفی باشد.<sup>۳</sup>  
معمای اصلی سببیت، تبیین رابطه بین نتیجه و فعل یا ترک فعل ارتكابی است که مربوط به عنصر مادی است.

تمامی نظریه‌های سببیت،<sup>۴</sup> عهده‌دار تبیین این رابطه در عنصر مادی جنایت (قتل یا هر نوع آسیب جسمی) هستند. بعد از اینکه:

---

۱. «لفیو» در این باره می‌نویسد: «بعضی جرایم به گونه‌ای تعریف می‌شوند که تحقق آنها مستلزم وقوع حتمی یک نتیجه خاص است.» به نقل از: سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، نوشته واین آر، لفیو، بر اساس ویرایش پنجم (۲۰۱۰)، ص ۱۴. ترجمه دکتر حسین آقایی‌نیا، چاپ سوم، زمستان ۱۳۹۳، نشر میزان، تهران.

۲. «ثبوت ضمان، متوقف بر «اسناد» زیان به فعل ضامن است و مراد از آن احراز رابطه سببی یا علّی میان فعل و نتیجه‌ی واقع شده است، به نحوی که بتوان صدمه یا خسارت را به اقدام عامل نسبت داد.» به نقل از: جبران خسارت در جنایت، نوشته دکتر محمدهادی صادقی، ص ۳۷، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۹۵، تهران.

۳. برای توضیح این موارد رک به: درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی «جنایات» نگارش این جانب، مربوط به نیمسال اول سال تحصیلی ۹۶-۹۵، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ص ۴۲ تا ۵۱.

۴. برای آگاهی از نظریات سببیت رک:  
- سببیت در حقوق (حقوق کیفری)، نوشته اچ.ال. ای. هارت و تونی هونوره، ترجمه دکتر حسین آقایی‌نیا و دیگران، صص ۱۹۷ تا ۲۴۶، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۲، نشر میزان.

اولاً: وقوع جنایت محرز باشد؛<sup>۱</sup>

ثانیاً: فعل یا ترک فعلی از ناحیه مرتکب صادر گردد؛

ثالثاً: رابطه بین این فعل و ترک فعل و جنایت حاصله محرز گردد؛

بنابراین، بحث دربارهٔ عنصر مادی مقدم بر عنصر معنوی است. در صورتی که وقوع جنایت محرز نباشد و استنادی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به فعل یا ترک فعل کسی، به نحو مباشرت یا تسبیب نداشته باشد، نوبت به بحث دربارهٔ عنصر قانونی و معنوی نمی‌رسد. به تعبیر نجیب حسنی: «رابطه سببیت واسطه‌ای است که فعل و نتیجه جرم را به هم می‌پیوندد.»<sup>۲</sup>

موردی که نیازمند توضیح است، فرض شروع به جرم است. در شروع به جرم نتیجه‌ای ایجاد نمی‌شود، در نتیجه بحث از رابطه سببیت بین فعل و نتیجه مصداق نخواهد یافت. علی‌رغم فقدان نتیجه، مرتکب، در مورد شروع به جرم مسئولیت خواهد داشت. دلیل مسئول شدن مرتکب وصف مجرمانه همان مقدار رفتار مرتکب، بدون تحقق نتیجه است.

در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) آمده است: «هرکس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطهٔ عامل خارج از ارادهٔ او قصدش معلق بماند ...»

معلق ماندن قصد در جرایم مقید به تحقق نتیجه است. مثلاً مرتکب که قصد قتل دیگری را کرده، موفق به کشتن وی نمی‌شود. در این صورت طبق بند الف ماده یاد شده محکوم خواهد شد.

۱. در رأی اصرای شماره ۲۴ مورخ ۱۳۷۴/۲/۲۴ آمده است:

«نظر به این که قصاص نفس مجازات قتل عمدی است و تحقق مزبور به مسلم بودن مرگ کسی که قتل وی مورد ادعاست منوط می‌باشد و در مورد فاطمه ... هر چند متهمان به دفعات و صراحتاً به ارتکاب قتل وی اقرار و نحوه اقدامات انجام شده را در مورد قتل و اخفاء یا معدوم کردن جسد مشخص نموده‌اند. اما با وجود بررسی‌های لازم وقوع قتل و اخفاء یا معدوم کردن جسد مشخص نگردیده و در وضعیت موجود حیات و ممات مشارالیه بطور قطعی معلوم نیست و اقاریر متهمان نیز با واقعیت منعکس در پرونده و اوضاع و احوال قضیه غیر قابل تطبیق و بی‌اعتبار است ...»

۲. نجیب حسنی، منبع قبلی، ص ۸۵

## الف - عوامل ایستا<sup>۱</sup> پویا<sup>۲</sup>: نظریه پویای نتیجه

یکی از نظریات مهم در تحلیل رابطه سببیت، توجه به نقش عامل ایستا و پویا در ایجاد جنایت است، که به آن نظریه پویای نتیجه هم گفته می‌شود. عوامل ایستا را کسی ایجاد نمی‌کند و به عبارت دیگر هیچ فعل و عمل مجرمانه‌ای آن‌ها را ایجاد نمی‌کند، بلکه وضعیت‌هایی هستند که قبل از ارتکاب جرم وجود دارند. عامل ایستا قبل از جنایت وجود داشته است، مثل بیماری قلبی یا ریوی یا بیماری‌ایی که ریشه ژنتیک دارد یا بیماری عقب افتادگی که ریشه مادرزادی دارد یا پیری و کهولت سن، کودکی و نظایر آن‌ها.

اینها عوامل ایستا هستند که خود به خود عامل جنایت نمی‌شوند. مثلاً شخصی بیماری قلبی دارد، ولی بیست سال هم با این قلب بیمار زندگی می‌کند. (حتی در مورد بیماری ایدز و سرطان هم این امر مصداق دارد). عامل پویا عاملی است که مرتکب آن را انجام می‌دهد، این عامل با توجه به عامل ایستا موجب مرگ می‌شود. محل بحث جایی است که قصد قتل وجود ندارد اگر قصد قتل وجود داشته باشد از محل بحث خارج است. محل بحث ما جایی است که قصد قتل وجود ندارد و عمل مرتکب مستقیماً منجر به مرگ نمی‌شود، بلکه مجموع عوامل ایستا و پویا منجر به مرگ می‌شود. عاملی که توسط مرتکب ایجاد می‌شود، مثل ضربه زدن به مجنی‌علیه، عامل پویای نتیجه نامیده می‌شود. اضافه شدن عامل پویا به ایستا مرگ را به وجود می‌آورد. بنابراین، مرگ در نتیجه دو عامل ایستا و پویا ایجاد شده است. این دو عامل در وقوع مرگ تأثیر داشته‌اند. اگر کسی عصبانی شود نمی‌میرد، چون هیجان برای شخص سالم کشنده نیست، ولی برای کسی که نارسایی قلبی دارد ممکن است کشنده باشد، یا ضربه زدن به کسی که بیماری قلبی دارد. پس عامل ایستا به تنهایی و خود به خود علت جنایت نیست و عامل پویا هم علت مستقیم جنایت نیست. دقیقاً موضوعی است که قانونگذار در بند ب و ج ماده ۲۰۶ (۱۳۷۰) و بند ب و پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به آن می‌پردازد. در بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) با یک

---

1. Static  
2. Dynamic

عامل مستقیم جنایت سر و کار داریم، کسی کار کشنده‌ای را انجام می‌دهد و موجب مرگ شده است، یعنی علت مستقیم و بلا واسطه جنایت، اما در بند پ این علت، علت مستقیم جنایت نیست (دقت شود در همه فروض قصد قتل را کنار گذاشته‌ایم). در این بند آمده است: «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیتی دیگر و یا به علت وضعیتی خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود ...»<sup>۱</sup> که همه این عوامل، عوامل ایستا هستند، عواملی که قبل از جنایت وجود داشته‌اند و کسی آنها را ایجاد نمی‌کند. دقت کنید عاملی که بعد از جنایت ایجاد می‌شود از بحث ما خارج است، این نظریه پویای نتیجه را دقیقاً زمانی بحث می‌کنیم که عامل ایستا قبل از جنایت وجود داشته باشد و کسی آن را ایجاد نکرده باشد، مثل بیماری قلبی. حال شخص کاری را انجام می‌دهد که کارش مستقیماً موجب مرگ نیست، مثل کسی که اسلحه بگذارد روی شقیقه کسی که بیماری قلبی دارد اگر عملش مستقیم موجب جنایت شود از بحث ما خارج است.

نظریه عامل ایستا و پویا یکی از دو عامل ایستا و پویا را مسئول نتیجه می‌داند در حالی که در نظریه‌ی برابری اسباب (که بعداً به تفصیل خواهد آمد) این نظریه مجموع عوامل ایستا و پویا را مسئول می‌داند.

در ماده ۶۳۳ قانون م.ا. (۱۳۷۵) نیز، قانون‌گذار اعتبار عامل پویا را می‌پذیرد و حتی رها کردن منجر به قتل را هم مستوجب قصاص می‌داند.

حال می‌خواهیم بدانیم در جایی که عامل ایستا وجود دارد و مرتکب آن را ایجاد نکرده و عامل پویا کاری را انجام می‌دهد که منجر به جنایت می‌شود، آیا عامل پویا مسئولیت دارد یا ندارد؟ برای روشن شدن بهتر بحث به بیان چند مثال می‌پردازیم:

۱. هر وضعیت دیگر نظیر کودکی، جنسیت مثل زن بودن، عقب افتادگی ذهنی مادرزادی و نظایر آنها. منظور از وضعیت خاص مکانی، مثلاً بیابان، اماکن خالی از سکنه، خارج از شهر و نظایر آنهاست و منظور از وضعیت خاص زمانی، تابستان، زمستان، شب یا روز بودن است.

### مثال اول:

چند نفر سارق، در ساعت ۲ نیمه شب مورخ ۷۶/۱۰/۱ (تأکید بر آن به خاطر وجود شرایط از جمله سرما و...) وارد منزل مسکونی پیر مردی ۹۰ یا ۱۰۰ ساله می‌شوند. سارقان اقدام به درآوردن لباس زن صاحب خانه هم می‌کنند و دست و پای پیرمرد را بسته و با کلنگ بر سر پیرمرد می‌زنند و سر او را می‌شکنند که در نتیجه صدمات وارده، پیرمرد بیهوش می‌شود. وی به بیمارستان منتقل و تحت درمان قرار می‌گیرد و از بیمارستان مرخص و به منزل می‌رود. دو هفته بعد فوت می‌کند. پرونده مورد بررسی و متهمان دستگیر می‌شوند متهمان به زدن ضربه عمدی اقرار می‌کنند. در جایی که فعل نوعاً کشنده بود یعنی عامل مستقیم در جنایت وجود دارد و موضوع از بحث ما خارج است و منطبق بر بند ب است.

در تاریخ ۷۶/۱۰/۱ پاسگاه انتظامی مینویار از توابع آبادان گزارش کرده است بدین مضمون که در پی خبر واصله در ساعت ۳/۳۰ بامداد در منطقه نهر آلبوحمید واقع در سه کیلومتری پاسگاه چند نفر به منزل شخصی به نام هاشم ... ۹۰ ساله که با همسرش خانم جواهر ... در یک خانه گلی قدیمی در داخل نخلستان زندگی می‌نماید با سر و کله پیچیده وارد و پس از مجروح کردن آنها اقدام به سرقت نموده‌اند.

دادنامه شعبه هشتم دادگاه عمومی آبادان به شماره ۱۸۵۳ - ۷۶/۱۲/۱۴:

ضمن اشاره به گواهی پزشکی قانونی، با استدلال به محتویات پرونده و دفاعیات متهمین و وکیل آنها و اقاریر صریح کاظم ... بر مباشرت خود در ایراد صدمه عمدی و نهایتاً زدن یک ضربه با کلنگ که باعث برخورد آن مرحوم به دیوار و شکافتگی سر وی نیز گردیده، سوءنیت شخص اخیرالذکر را احراز کرده و مستنداً به بند ج از ماده ۲۰۶ و ۲۳۱ و ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی وی را به قصاص نفس و از بابت جلوگیری از تجری با استناد به ماده ۲۰۸ همین قانون وی را به تحمل ۵ سال حبس و هفتاد ضربه شلاق محکوم نموده است و حمزه ... از بابت معاونت در قتل عمد به تحمل دو سال حبس تعزیری و از بابت سرقت توأم با اذیت و آزار به تحمل هفت سال حبس تعزیری و چهل ضربه شلاق و از بابت انجام عمل منافی عفت

غیر از زنا به تحمل هفتاد ضربه شلاق و از جهت فرار از بازداشتگاه به تحمل پنجاه ضربه شلاق و از بابت صدمات وارده به جواهر ... به پرداخت دیه و ارش محکوم شده است و همچنین عبدالله ... از بابت مشارکت در بزه سرقت به تحمل ۱۶ ماه حبس و تحمل هفتاد ضربه شلاق محکوم گردیده است.

پرونده کاظم ... پس از ابلاغ دادنامه به وی اعتراض نموده که پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و در شعبه ۳۳ تحت رسیدگی قرار گرفته است. این شعبه به موجب دادنامه شماره ۳۳/۴۵۰-۷۹/۷/۶ با اکثریت چنین رأی داده است:

«با امعان نظر در محتویات پرونده، اگرچه عملکرد جنایت‌آمیز متهمان به ویژه در دیر وقت شب نسبت به خانواده‌ای با آن وضعیت بسیار زشت و قبیح است ولکن وفق موازین قانونی (حسب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی) و با توجه به اینکه پزشکی قانونی به صراحت علت اصلی مرگ مرحوم آقای هاشم... را بیماری قلبی ریوی اعلام کرده و متذکر شده که با توجه به نوع بیماری (نارسائی قلبی) و شوک روحی جسمی وارده به نامبرده، ضربات وارده به بدن و سر وی در تسریع مرگش به میزان چهل درصد (حداقل) دخیل بوده قتل عمد تلقی شدن جنایت ارتكابی کاظم ... (باعنایت به فقد دلیل بر قصد قتل، همچنین کشتن نبودن فعل او) توجیه قانونی و شرعی ندارد، لذا رأی معترض علیه در مورد نامبرده از جهت محکومیت به قصاص نفس نقض و رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه عمومی آبادان ارجاع می‌گردد.»

با وصول پرونده و ارجاع آن به شعبه هفتم دادگاه عمومی آبادان، مجدداً پرونده بررسی از متهمان تحقیق به عمل آورده و اقدام به صدور رأی شماره ۳۲۸ مورخ ۱۳۸۰/۳/۵ می‌نماید:

«با توجه به محتویات پرونده، گزارش نیروی انتظامی و اقرار اولیه متهمین و اظهارات متناقض متهم... که حکایت از آن دارد که متهم با وجود علم و اطلاع از پیری و ناتوانی با دسته کلنگ که نسبت به متوفی کشته شده بوده است، ضربه‌ای به سر وی وارد نموده که متوفی از محل متواری و در اثر

ضربه مذکور پس از چند روز فوت می‌نماید و عنایتاً به اظهار نظر کمیسیون پزشکی قانونی به شماره ۷۶/۱۰/۱۷-۱۰/۰۵/۸۰۰ که حکایت از این دارد که ضربات وارده به میزان چهل درصد موجبات تسریع مرگ متوفی را فراهم نموده و توجهاً به کشنده بودن ضربه نسبت به متهم با توجه به وضعیت جسمی و کهولت سن وی و نوع آلت قتاله بکار گرفته شده (دسته کلنگ که عموماً به کارگیری آن برای افراد سالم و جوان نیز در صورت اصابت به سر می‌تواند کشنده و باعث مرگ گردد) و عنایتاً به مسائل ۶ و ۷ تحریرالوسیله جلد ۲ کتاب قصاص و مسأله ۵ کتاب قصاص ج ۲ تکلمة المنهاج الصالحین و بند ۲ کتاب قصاص جلد چهارم شرایع الاسلام و بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی بزه متهم را در حد یک فقره قتل عمدی هاشم ... فرزند محمد محرز و مسلم دانسته و ... رأی به قصاص نفس آقای کاظم ... فرزند مالک صادر و اعلام می‌دارد.»

با ابلاغ رأی و اعتراض محکوم‌علیه، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه ۳۳ ارجاع گردیده است.

هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای سید احمد مرتضوی مقدم عضو ممیز و اوراق پرونده و نظریه کتبی آقای حسین انتظاری دادیار دیوان عالی کشور اجمالاً مبنی بر تقاضای تأیید دادنامه شماره ۸۰/۳/۵-۳۲۸ تجدید نظر خواسته مشاوره نموده و به جهت حدوث اختلاف و شرکت آقای سید احمد مرتضوی مقدم عضو معاون شعبه دیگر به اکثریت چنین رأی می‌دهد:

نظر به رأی قبلی این شعبه به شماره ۷۹/۷/۶-۳۳/۴۵۰ از مجموع محتویات پرونده چنین احراز می‌شود که اولاً آقای کاظم قصد قتل آقای هاشم ... را نداشته است، ثانیاً ضربه وارده به کیفیت مذکور در گزارش نوعاً کشنده نبوده و از قرائن دال بر این امر اینکه مصدوم از تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۱ (زمان وقوع حادثه) تا تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۴ زنده بوده و مورد بازجویی (ظاهراً در دادگاه) هم قرار گرفته و شخصاً اعلام شکایت کرده است، همچنین بنا بر مفاد برگ معاینه جسد اثری از شکستگی جمجمه و یا ضربه مغزی نداشته، ثالثاً پزشکی قانونی صراحتاً علت مرگ آقای هاشم، ... را بیماری قلبی ریوی



تعیین، النهایه اعلام کرده که با توجه به سن بالای متوفی ضربات وارده به میزان چهل درصد در تسریع مرگ مؤثر بوده است، لذا عمدی بودن قتل مرحوم هاشم... جای شبهه است و چون شعبه هفتم دادگاه عمومی آبادان نظر دیوان عالی کشور را نپذیرفته و حکم اصراری بر قصاص نفس آقای کاظم ... صادر کرده موضوع بر بند ج ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری منطبق است و ایجاب می‌کند پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور مطرح شود و مقرر می‌دارد پرونده به محضر ریاست محترم دیوان عالی کشور ارسال گردد.

#### نظریه دادستان کل کشور»

«... با توجه به محتویات پرونده و مدارک موجود و گزارش شعبه محترم دیوان عالی کشور نظر به اینکه اولاً سبق تصمیم و قصد متهم برای قتل مرحوم هاشم ... محرز نیست، ثانیاً ضربه‌های وارده توسط متهم با کیفیت موصوف در پرونده به گونه‌ای نبوده که در همان لحظات و یا در فاصله زمان کوتاهی عادتاً کشنده باشد گرچه مصدوم را در صحنه بی‌هوش کرده، لکن بعد از ساعاتی به هوش آمده به نحوی که چند بار از او بازجویی و تحقیق کرده‌اند و شخصاً اعلام شکایت نموده و نهایتاً با گذشت دو هفته فوت نموده است، ثالثاً مندرجات برگ معاینه جسد دلالت بر شکستگی جمجمه و یا ضربه مغزی ندارد و پزشک قانونی تصریح نموده که علت اصلی مرگ وی بیماری و نارسایی قلبی و ریوی بوده، هر چند شوک روحی و جسمی و ضربه‌های وارده به سر و بدن او با لحاظ سن و سال مصدوم به میزان ۴۰٪ (چهل درصد) در تسریع مرگ دخیل بوده است، گرچه قرائنی بر احتمال عمدی بودن وجود دارد لکن در مجموع انتساب فوت را به ضربه‌های وارده که به نحو علت تامه شناخته شود نمی‌توان احراز نمود و حداقل عمدی بودن قتل محل شبهه است. در نتیجه رأی شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور قابل تأیید به نظر می‌رسد.

رای شماره: ۲۳-۱۶/۱۱/۱۳۸۰<sup>۱</sup>

هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور (اصراری)

اعتراض تجدید نظرخواه نسبت به دادنامه شماره ۳۲۸ - ۸۰/۳/۵ صادره از شعبه هفتم دادگاه عمومی آبادان وارد است، زیرا به موجب دادنامه مزبور حکم به قصاص نفس که مجازات قتل عمدی است صادر گردیده و در صورتی که پزشکی قانونی علت اصلی مرگ مرحوم هاشم ... را بیماری قلبی و ربوی تشخیص داده و صدمات بدنی وارد شده از طرف متهم به قتل را عامل در تسریع فوت دانسته است، بنابراین، به استناد بند «ج» ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به اکثریت آراء دادنامه فوق‌الذکر نقض و رسیدگی مجدد به دادگاه دیگری از دادگاه‌های عمومی آبادان ارجاع می‌شود.»

### ب - نظریه سبب مقدم<sup>۲</sup> یا علت اولیه

هنگامی که یک جنایت فقط به یک علت مربوط می‌شود، تبیین رابطه علیت به سادگی امکان‌پذیر است. ولی در مواردی که دو علت (سبب) در دو زمان (یا چند سبب در چند زمان) واقع می‌شود، انتساب نتیجه به یک علت پیچیده می‌شود. حداقل از دو جهت می‌توان رابطه دو یا (چند) علت پیاپی را بررسی کرد:

۱. به نقل از مذاکرات و آراء هیأت عمومی د.ع.ک ج، ص ۴۹۸  
۲. دکتر محسنی در کتاب حقوق جزای عمومی، ج اول، ص ۱۵۲، اصطلاح علت اولیه را برای سبب مقدم در تأثیر بکار برده است. دکتر پرویز صانعی نیز در کتاب حقوق جزای عمومی، ج اول، ص ۲۶۹، این اصطلاح شرط کافی را در این باره بکار برده است.  
دکتر محسنی نظریه علت مقدم در تأثیر را، ذکر نکرده ولی با بیان مثال معروف فقهی (حفر چاه، سنگ و عابر) آن را تحت عنوان نظریه علیت تام یا شرط اساسی مورد اشاره قرار داده است. وی این نظریه را این‌گونه توضیح می‌دهد: «باید بین علل و اسباب مختلفی که به حصول نتیجه منجر شده است قائل به تفکیک بود. علت و یا علل جزئی که در پیدایش نتیجه چندان تأثیری نداشته‌اند از سلسله علل و اسباب حذف و فقط آن علتی را مبنای مسئولیت قرار دهیم که علت تام و شرط اساسی (Cause ad equate) حصول نتیجه بوده است.»<sup>۲</sup>  
وجه ترجیح نظریه یاد شده، در نظر ایشان این است که به قاضی امکان تفکیک علل و اسباب متعدد را از یک دیگر می‌دهد که بتواند ضمن بررسی آنها، فقط علت واقعی و تامه را که موجب حصول نتیجه گردیده انتخاب نموده و از سایر علل و اسباب غیر مهم و غیر موثر چشم‌پوشد. ایشان مدعی است که این نظریه مورد قبول اکثر دانشمندان خارجی و داخلی است. (محسنی، منبع قبلی، ص ۱۵۲. در پاورقی ۳ همان صفحه اضافه می‌نماید. «آنچه را که آقای صانعی تحت عنوان «نظریه شرط کافی» در ص ۲۶۹ به بعد مورد قبول قرار داده‌اند کاملاً با نظریه علت تامه تطبیق می‌نمایند.»)

### ۱- تقدم و تأخر از جهت زمان

علت‌های مختلف ممکن است در زمان‌های مختلف واقع شوند که برخی بر برخی دیگر مقدم هستند. در حقوق عرفی این وضعیت تحت عنوان «علت اولیه» مورد بحث قرار گرفته است. البته منظور مواردی است که اگر علت اول واقع نشود، علت بعدی هم ایجاد نخواهد شد. مثلاً اگر کسی را زخمی نماید (علت اول) و بر اثر این جرح، و زخم وی متعاقباً بر اثر عدم درمان به موقع و صحیح و مراقبت کافی عفونت نماید و مثلاً مبتلا به کزاز یا یک نوع بیماری عفونی دیگر شود و فوت نماید. چه کسی مسئول قتل است؟

مسئلاً اگر جرح اولیه نبود، اتفاقات بعدی هم نمی‌افتاد. نظریه علت اولیه، صرفاً تقدم زمانی را ملاک قرار می‌دهد.

دکتر محسنی در تأیید این نظر به یکی از آراء دیوان کشور اشاره می‌نماید. در حکم شماره ۱۷۵۲ مورخ ۱۳۲۰/۶/۳۱ شعبه دوم دیوان کشور چنین آمده است: «اگر کسی به حال تعرض پاروب یکی از رفتگران را به طرف آنان پرتاب کند (بدون قصد ضرب به او و دیگران) و در اثر اصابت به بینی یکی از آنان جرحی وارد سازد که منتهی به کزاز و فوت او گردد، این خود یک نوع بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی محسوب می‌شود که با منتهی شدن آن عمل به فوت مجنی‌علیه مشمول ماده ۱۷۷ قانون کیفر عمومی خواهد بود و سببیت در فوت برحسب اطلاق ماده اعم از این است که عمل ارتكابی به نفسه و به طور مستقیم علت فوت شود یا در نتیجه ابتلاء به بیماری که مربوط و مستند به این عمل فوت حاصل گردد چه در هر صورت رابطه علیت و سببیت بین عمل و نتیجه موجود است.»<sup>۱</sup>

به نظر این‌جانب رأی فوق دلالت بر «علت اولیه» ندارد. چون در علت اولیه، رابطه علیت و سببیت ملاک نیست. در واقع یکی از انتقادهای وارده بر این نظریه، عدم تفکیک «... میان عواملی که تنها موقعیتی مناسب برای ارتکاب جرم به وجود آورده و عواملی که واقعاً جنبه علی دارد تفکیک لازم صورت نگرفته است...»<sup>۲</sup> در حالی که در رأی یاد شده، صراحتاً آمده است:

۱. محسنی، ج ۲، ص ۱۴۵.  
۲. صانعی، منع قبلی، ص ۲۶۶.

## نظریه‌های سببیت در قتل □ ۱۰۳

«چه در هر صورت رابطه علیت و سببیت بین عمل و نتیجه موجود است...» بنابراین، رأی یاد شده در پرونده‌ای بوده که علت اولیه، علت دوم را ایجاد کرده است. که مربوط به بحث علت مستقیم و غیرمستقیم است. مثال‌های دیگر ایشان هم در مورد آراء دیوان عالی کشور که مرتبط با ضرب و جرح منتهی به فوت می‌باشد، صحیح نیست. آن موارد مربوط به علت مستقیم و غیرمستقیم است. به هر حال تاکنون آراییی که صریحاً نشان از گزارش دیوان کشور در قبل و بعد از انقلاب، به علت اولیه از نظر تقدّم و تأخر زمانی اشاره داشته باشد، مشاهده نشده است.<sup>۱</sup>

### ۲- تقدّم و تأخر از جهت تأثیر در جنایت

در توالی اسباب ممکن است، برخی از علت‌ها صرف نظر از تقدّم و تأخر زمانی، از حیث تأثیر مقدم بر بقیه علت‌ها باشند. این نظریه در قانون مجازات اسلامی و رویه قضایی پذیرفته شده است. مشهور فقیهان امامیه نیز بر این عقیده‌اند. ماده ۵۳۵ ق.م.ا (۹۲) مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آن‌که یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آن‌که همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.»

اصطلاح سبب مقدم در تأثیر، در حقوق عرفی به کار نرفته است، این اصطلاح ریشه در فقه اسلامی دارد. مشهور فقیهان امامیه این نظر را ترجیح داده‌اند،<sup>۲</sup> هر چند اختلاف نظرهایی در فروع موضوع بین آن‌ها وجود دارد.

۱. «بدین ترتیب، در چگونگی داوری عرف تردید وجود دارد و نباید سببی را که در تأثیر مقدم است در تمام موارد مسئول شناخت و دیگران را رها کرد.» دکتر ناصر کاتوزیان، ص ۲۸۱، حقوق مدنی - ضمان قهری  
۲. رک به جواهرالکلام، ج ۳۷، ص ۵۵- مبانی تکلمة المنهاج، ح ۲، مسأله ۲۷۲ همچنین برای آگاهی از دیدگاه فقیهان اهل سنت رک: المغنی، ابن قدامة، ح ۹، ۵۶۵.  
لأن الواضع الحجر کالدافع له، یعنی کسی که سنگ را قرار می‌دهد، حکم کسی را دارد که شخص را به درون چاه بیاندازد.  
رک. کاتوزیان، مسئولیت مدنی

در حقوق عرفی، از اصطلاح **علت اولیه** استفاده شده است که تا حدودی منطبق بر نظریه سبب مقدم در تأثیر است.

گاهی اوقات دو یا چند علت [ چند عامل انسانی اعم از این که هم زمان اتفاق بیفتد یا در زمان‌های متفاوت ] در جنایت مؤثر است اما تأثیر یکی بیشتر از بقیه موارد است. مثلاً شخصی گودالی حفر کرده و دیگری نیز سنگی را کنار آن قرار داده است و این دو در کنار هم موجب قتل شده‌اند. این که پای فرد به سنگ گیر کرده و در چاه افتاده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر دو یا چند عامل در جنایت تأثیر داشته باشند، کدام یک را باید مؤثر شمرد؟ در فرضی می‌توان عوامل را با هم جمع کرد اما در فرضی دیگر نمی‌توان هر دو عامل را مؤثر دانست و عوامل در طول یکدیگر قرار می‌گیرند.

در قوانین و فقه بحثی تحت عنوان سبب مقدم در تأثیر مطرح می‌شود. گاهی تقدم زمانی است و برخی از نظریه‌های سببیت نیز به تقدم زمانی توجه دارند اما تقدم و تأخر زمانی راه گشا نیست و ناگزیر باید به تقدم و تأخر تأثیری روی آورد، زیرا ممکن است عاملی زودتر رخ دهد، (تقدم زمانی) اما تأثیر بسیار کمی در جنایت داشته باشد. پس تقدم زمانی نمی‌تواند در همه جا عدالت را برقرار کند.

قبل از ورود به مبحث لازم است، ابتداء مفهوم رابطه طولی و عرضی روشن شود. وقتی هیچ‌گونه رابطه علت و معلولی بین دو موضوع نباشد، گفته می‌شود که آن دو در عرض هم قرار دارند، مانند انسان و اشیایی که در کنار یکدیگر قرار دارند. وقتی که رابطه علت و معلولی بین دو چیز برقرار باشد، آن‌ها در طول هم قرار دارند، مانند انسان و خدا یا میوه درخت و درخت. گاهی چند علت در وقوع جنایت دخالت دارند، اگر دخالت آن‌ها به نحو طولی باشد بدین توضیح که علت اول اگر نبود، علت دوم تأثیر نداشت و تأثیر علت دوم منوط به وجود علت اول باشد، در این صورت به این رابطه طولی گفته می‌شود. مانند آن که کسی گودالی حفر و دیگری مانعی ایجاد می‌کند که بر اساس اصابت فرد با مانع به داخل گودال سقوط می‌کند. در این مثال اگر مانع نبود، فرد

### نظریه‌های سببیت در قتل □ ۱۰۵

به داخل گودال سقوط نمی‌کرد، پس بین قرار دادن مانع و سقوط در گودال رابطه طولی وجود دارد.<sup>۱</sup>

### ۳- تقدم تأثیر در جنایت

هنگامی که با دو یا چند عامل در جنایت روبه‌رو هستیم و تمام این عوامل غیرمجاز هستند و به تعبیر فقها «عدوانی» اند. (عدوانی یعنی غیرمجاز، غیرشرعی و غیرقانونی) هر کدام که تأثیرش مقدم بر دیگری است، مسؤول است.

ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به این موضوع اشاره دارد که: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است...».

مرحوم خوئی در این‌باره می‌نویسد: «لواجتمع سببان لموت الشخص، كما اذا وضع احداً حجراً مثلاً فی غیر ملکه و حفر الآخر بئراً فیه فِعْثَرُ ثَالِثٍ بِالْحَجَرِ و سقط فی البئر فمات فالاشهر: ان الضمان علی من سبقت جنایته، و فیه اشکال، فالأظهر: أن الضمان علی کلّیهما».<sup>۲</sup>

مشهور فقیهان امامیه قائل به ضمان کسی است که «علی من سبقت جنایته» یعنی همان تقدم در تأثیر که در ماده ۵۳۵ ق.م.ا (۱۳۹۲) مورد اشاره قرار گرفته است. ولی ایشان مسئولیت را متوجه هر دو سبب می‌داند، زیرا معتقد است: «ان نسبة الضمان، بالاضافه - الی کلا السببین علی حدّ سواء فلا وجه لترجیح السابق جنایة علی الاحق کذلک».<sup>۳</sup>

ایشان هر دو سبب را مشترکاً ضامن می‌داند و جنایت را به هر دو سبب متساویاً مستند می‌داند.

۱. در بحث جنایات رابطه عرضی ممکن است از فروض شرکت یا معاونت باشد. ولی در رابطه طولی، باید یکی از دو مورد را مسؤول شناخت یا هر دو را ولی نسبت مسئولیت ممکن است قابل درجه بندی باشد. در سبب عرضی، تقدم و تأخر زمانی وجود ندارد و ممکن است هم‌زمان در زمان‌های مختلف ایجاد شود.  
۲. خوئی، سیدابوالقاسم: مبانی تکلمة المنهاج، ج ۲، ص ۲۶۰ مسأله ۲۷۲  
۳. همان منبع - همچنین سیدابوالقاسم خوئی، تکلمة منهاج الصالحین، ص ۱۱۲، مسأله ۱۱۲

## ۱۰۶ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

مرحوم امام خمینی در این باره می‌نویسد: «لو اجتمع السببان فالظاهر ان الضمان علی السابق تأثیراً و ان كان حدوثه متأخراً كما لو حفر بئراً فی الشارع و جعل آخر حجراً علی جنبها فسقط العاثر بالحجر فی البئر فالضمان علی الواضع»<sup>۱</sup>  
قسمت اول ماده ۵۳۷ تقریباً شبیه عبارات فوق است. صاحب جواهر نیز همین دیدگاه را توجیه می‌نماید.

صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: «در... الذی سبقت الجنایة بسببه المقتضی لضمانه فیستصحب حکم اثر السبب الاول و به رجح علی السبب الثانی قد صار بالنسبه الی الاول کالشرط المباشر»<sup>۲</sup>.

پس تأثیر کار او در وقوع جنایت مورد توجه است نه زمان آن. بطور مثال اگر شخصی به دست دیگری با چاقو ضربه وارد کند و آن شخص هنگام رفتن به بیمارستان تصادف کند و بمیرد، ضارب مسئول قتل نیست هر چند که زمان فعل او مقدم بوده است و فعلش غیرمجاز.

در پرونده‌ای شخصی از شهرداری مجوز ساخت خانه‌ای در کنار کابل‌های برق فشار قوی می‌گیرد در صورتی که شهرداری حق دادن چنین مجوزی را ندارد، زیرا کابل‌های فشار قوی دارای تشعشعات مغناطیسی هستند که کشنده و سرطان‌زاست. فردی که به دستور مالک در حال ساختن این خانه بود در هنگام بستن داربست که مماس با کابل‌های فشار قوی بود، فوت می‌کند. حال در بین این علل طولی باید شهرداری را مسئول شناخت یا کارفرمای مالک و یا خود کارگر؟  
نظریه مقدم در تأثیر بیان می‌کند که شهرداری به دلیل کار غیرمجاز باید توبیخ شود اما ارتباطی بین عمل او و وقوع جنایت وجود ندارد.

مثلاً هنگامی که فردی چاهی حفر کند و فرد دیگری مستقل از او سنگی در کنار چاه بگذارد و عابری در اثر برخورد به سنگ درون چاه بیفتد، قانونگذار فردی را که سنگ گذاشته ضامن می‌داند، زیرا فعل او مقدم در تأثیر است. مگر اینکه همه قصد

۱. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۶۹، مسأله یک در ج ۴، ص ۴۶ می‌نویسد:

۲. صاحب جواهر: «... هرگاه دو سبب جمع شوند سببی ضامن است که جنایت به موجب آن بر دیگری مقدم باشد ... آن چه که جنایت به سبب آن بر دیگری مقدم شده است. سببی است که در نتیجه اثر اول استصحاب شده و بر سبب دوم که مانند شرط برای مباشرت است رجحان داده می‌شود.»

## نظریه‌های سببیت در قتل □ ۱۰۷

ارتکاب جنایت داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود. لذا، ذیل ماده ۵۳۵ ق.م.ا (۱۳۹۲) آمده است: «... مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود...» ذیل عبارت مذکور در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) پیش‌بینی نشده بود و از تحولات مهم ق.م.ا. (۱۳۹۲) می‌باشد که مطابق با نظر برخی فقیهان تنظیم یافته است. صاحب جواهر بعد از نقل عبارت شهید ثانی در مسالک و علامه حلی در تذکرة، می‌نویسد «لا یخلو کلامهما من خفاء فی الجملة»

و در نهایت احتمال اشتراک هر دو سبب، در ضمان را داده‌اند.

### ۴- عدوانی بودن سبب

نکته دیگر این است که در جمع بین سبب عدوانی و غیرعدوانی، اصل این است که همیشه مسئولیت را متوجه سبب عدوانی کنیم.

قانونگذار در ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بیان می‌کند که: «هرگاه در مورد ماده ۵۳۵ عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است...»

در این شرایط دیگر کاری به تقدم و تأخر زمانی و یا تأثیری نداریم، عمل قانونی اصولاً مسئولیت ندارد و این اصل است بدین معنی که شرایط دیگری لازم است تا یک عمل قانونی مسئولیت داشته باشد. مثل عمل طبیب که عمل قانونی است اما قانونگذار در قانون مجازات اسلامی سابق طبیب را در همه موارد مسؤول شناخته بود مگر اینکه برائت بگیرد که در قانون جدید تغییر یافت.

اصولاً اصل بر این است که هرگاه عمل به صورت مجاز و قانونی انجام شود، مسئولیتی متوجه مرتکب نیست.

حال این پرسش مطرح می‌شود که هنگامی که قانونگذار صحبت از ضامن بودن می‌کند، آیا ضمان می‌تواند راجع به عمد باشد یا نه؟ برخی از اساتید معتقدند که هر



## ۱۰۸ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

کجا قانونگذار از کلمه ضامن استفاده می کند منظور ضامن مدنی است یعنی باید دیه بدهد پس اصولاً این موارد شامل قتل عمدی نمی شود.

اما قانونگذار در همین فصول مواردی را ذکر می کند که حسب مورد به قصاص و دیه محکوم می شود و همچنین بعضی از اینها پایه تئوریک قوی دارند. مثلاً در قتل موارد زیادی است که در آنها قصد قتل وجود ندارد، ولی قانونگذار به دلایلی قتل را عمد محسوب می کند. در جایی که رفتار کشنده و غیرمجاز است نمی توان گفت که در این شرایط حتی اگر قصد قتل وجود ندارد، شخص مسؤل قتل عمد نیست. مانند جایی که فرد با علم به تاریخ مصرف گذشته بودن داروی بیهوشی از آن استفاده کند.

در انتهای ماده ۵۳۶ قانونگذار به سبب مکمل اشاره می کند که: «... اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.» گاهی اوقات سبب اول به تنهایی تأثیری ندارد و باید به وسیله شخص دیگری کامل شود تا تأثیر گذارد. مانند هنگامی که شخصی گودالی بکند و دیگری روی آن را بپوشاند. در اینجا هم نفر آخر مسؤل شناخته می شود یعنی کسی که کار نفر قبلی را تکمیل کرده است که البته این مورد باید جداگانه مورد بررسی قرار می گرفت.

قانونگذار در ماده (۵۳۵) قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اصطلاح «سبب مقدم» را بکار برده است. ممکن است یک موقعی دو یا چند نفر اسبابی را ایجاد کنند که اینها در جنایت موثر باشد. فرض کنید فردی چاهی بکند و دیگری سنگی را روی زمین بگذارد و او پایش به سنگ گیر کرده و در چاه افتاده است. در اینجا دو سبب داریم: ۱- چاه، ۲- سنگ در مسیر، البته توجه داریم هر دو به قصد جنایت انجام می شود. مثال دکتر صناعی: فردی داربستی را می بندد و پیچها را سفت نمی کند کارگری که بالای داربست ایستاده، می ترسد و به پایین پرت می شود و می میرد. پس نظریه علت اولیه می گوید جایی که چند سبب وجود دارد کسی که اولین علت را ایجاد کرده او مسؤل است. کسی که چاه را کنده مسؤل است علت اولیه دو نوع است یکی اینکه در سبب مقدم به عامل زمان توجه داریم یعنی اینکه کدام از نظر زمانی اول بوده، پس وقتی می گوئیم سبب مقدم منظورمان در این نوع، مقدم زمانی است یعنی سببی که زماناً زودتر ایجاد

## نظریه‌های سببیت در قتل □ ۱۰۹

شده است. چه کسی اول سبب را ایجاد کرده است؟ کسی که اول چاه را کنده است. نوع دوم: سبب مقدم در تأثیر است یعنی تقدم و تاخر آنچه که در نتیجه مجرمانه موثر است «توجه به تأثیر» نه تقدم و تاخر زمانی.

### بررسی سبب مقدم در تأثیر در جرایم غیر عمدی

بر اساس دادنامه شماره ۲۱ مورخ ۱۳۹۰/۲/۳۱ صادره توسط شعبه ۱۰۴۴ دادگاه عمومی جزایی تهران در حین انجام کار آقای ن.ک از ارتفاع سقوط نموده و فوت می‌نماید. کارشناسان رسمی دادگستری علت اصلی حادثه را عدم نصب داربست در داخل چال آسانسور و عدم پوشش افقی پرتگاه چال در طبقه زیرین، محل کار کارگر اعلام نموده‌اند، زیرا اگر طبقه زیرین، تخته و الوار به طور عامل به طور افقی پوشانده می‌شد، ارتفاع سقوط کمتر بود. البته عدم به کارگیری الوار بیشتر از سوی کارگر را نیز به میزان ده درصد اعلام داشته‌اند به نظر دادگاه تعیین درصد تقصیر از سوی کارشناسان برخلاف مقررات می‌باشد. به استثنای (برخی موارد) قانون‌گذار صراحتاً قاعده جمع اسباب را پذیرفته است. در سایر موارد، قاعده سبب مؤثر در موضوع یا سبب مقدم در تأثیر علت نهایی وقوع حادثه بیان می‌گردد. بنابراین در این گونه موارد، اسباب در عرض یک دیگر قرار ندارد تا نسبت تقصیر مورد بررسی قرار گیرد، بلکه اسباب در طول یکدیگر قرار می‌گیرند و سبب مقدم در تأثیر مسئولیت دارد و سایر اسباب از مسئولیت بری می‌باشند. به عبارت دیگر اگر اصول و مقررات ایمنی قانون کار که طبق مقررات طرفین کارفرما می‌باشد به نحو کامل مراعات می‌شد بر فرض سقوط کارگر حادثه‌ای به وقوع نمی‌پیوست. بنابراین، با پذیرش نظر کارشناسان در قسمت علت اصلی وقوع حادثه (سبب) و عدم پذیرش آن در قسمت میزان قصور متهمین اولاً در خصوص اتهام آقایان ب. و م.م به دلیل عدم توجه اتهام تقصیر به ایشان به لحاظ این که وظیفه شرکت پ. ایجاد شرایط ایمنی کار بوده است به استناد بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل ۳۷ قانون اساسی حکم بر برائت ایشان صادر می‌گردد.

## ۱۱۰ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

ثانیاً در خصوص اتهام آقای م.م. فرزند ح. دایر بر عدم رعایت مقررات قانون کار منتهی ب فوت مرحوم ن.ک .... و نظریه کارشناسان مبنی بر تقصیر به لحاظ این که علت حادثه، تقصیر متهم مذکور در حادثه می باشد... مستنداً به مواد ۶۱۶، ۴۹۵، ۴۹۷، ۳۱۰، ۳۰۳، ۳۰۴ و ۳۱۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) و مواد ۹۵ و ۹۱ قانون کار حکم به محکومیت متهم به یک سال حبس تعزیری و پرداخت یک فقره دیه کامل مرد مسلمان ... صادر می گردد.

شعبه ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، طی دادنامه شماره ۸۰۰۷۸۵ دادنامه صادره را تأیید ولی میزان تقصیر متهم را ۴۰ درصد دانسته است.

پرونده بعد از اعاده دادرسی به شعبه ۴۲ دادگاه تجدیدنظر می رود. این شعبه با عدم احراز تقصیر تعیین شده برای ب.ر. رأی برائت صادر می کند. ولی در خصوص اتهام غیر عمدی در ناشی از حادثه کار هر کدام به میزان ۴۰ درصد به استناد مواد ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۱۶، ۴۱۵، ۴۹۷ و ۶۱۶ از قانون مجازات اسلامی هر کدام به پرداخت ۴۰ درصد دیه کامله یک انسان ... محکوم می نماید.<sup>۱</sup>

دکتر محسنی از شعبه ۲ دیوان عالی کشور رأیی را از سال ۱۳۲۰ ذکر می کند. در متن رأی شعبه آمده است: فردی پارویی را به سمت کسی پرت می کند و بینی فرد می شکند نتیجه شکستن بینی فرد این است که فرد کزاز می گیرد و فوت می شود. این عمل فرد، نوعی بی مبالاتی بوده و عمل وی را به عنوان سبب فوت می پذیرد، ولی قتل را غیر عمد تشخیص داده می شود.

**متن رأی دیوان:** «سبب در فوت بر حسب اطلاق و ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی سابق این است که عمل ارتكابی فی نفسه و به صورت مستقیم منجر به فوت می شود و در نتیجه ابتلا به بیماری که مربوط و مستند به این عمل فوت حاصل گردد چه در هر صورت رابطه علیت بین عمل مجرمانه و نتیجه موجود است علیت وجود دارد و به همان عامل اول بر می گردد یعنی از نظریه سبب مقدم پیروی می کند. شعبه دیوان در این پرونده اظهار می دارد که پذیرش علت اولیه عادلانه نیست، زیرا وجود عوامل متعددی وجود دارند و باید دید کدام عامل تأثیر بیشتری در جنایت داشته است.

۱. مجموع آرای قضایی دادگاههای تجدیدنظر، سال ۱۳۹۱، صص ۶۷ تا ۶۹.

### ج - نظریه علت مستقیم یا بلا واسطه جرم

گاهی در ارتکاب جنایت، عمل مرتکب بلافاصله منجر به مرگ می‌شود که علت مستقیم نامیده می‌شود، مثلاً با سلاح به سمت قلب کسی شلیک می‌کند و در نتیجه اصابت گلوله به قلب، شخص کشته می‌شود. گاهی هم عمل مرتکب مستقیماً باعث مرگ نمی‌شود و علتی را ایجاد می‌کند که علت مرگ است، که علت غیرمستقیم نامیده می‌شود. در این گونه موارد، عمل مرتکب بلافاصله و پیوسته با قتل شخص نیست، بلکه عمل مرتکب، علتی را ایجاد می‌کند که آن علت معمولاً با گذشت زمان حتی نسبتاً طولانی منجر به مرگ می‌شود. یعنی مستقیماً علت مرگ نیست و با واسطه عامل دیگر سبب مرگ می‌شود.

مثلاً شخص مرتکب آسیبی می‌شود که یک بیماری مثل قطع نخاع، عفونت شدید و نظایر آن‌ها ایجاد می‌کند که این بیماری موجب مرگ می‌شود.

#### ۱- نظریه علت مستقیم

در گذشته قانون و رویه قضایی ایران تمایلی به نظریه علت غیر مستقیم نداشته است و بر وجود رابطه علیت مستقیم تأکید می‌شده است.

در رأی اصراری شماره ۴۰۹۸ مورخ ۱۳۳۵/۱۱/۷ در این باره آمده است: «فاصله ایراد ضرب و جرح و انتهای آن به مرگ مجنی علیه تأثیری در قضیه ندارد. فقط احراز رابطه علیت مستقیم ضربه وارده با مرگ مصدوم کافی است که عمل مرتکب مشمول ماده مزبور گردد.»<sup>۱</sup>

علیت مستقیم دو گونه است: گاهی بدون فاصله زمانی رفتار مرتکب، منجر به جنایت می‌شود، مانند اصابت گلوله به قلب و گاهی فاصله زمانی وجود دارد، مانند جرح منجر به فوت. در این موارد موجب تحقق هم علت مستقیم وجود دارد. چون جرحی که مرتکب ایجاد کرده موجب تحقق جنایت می‌شود. آراء متعددی از دیوان عالی کشور وجود دارد که جرح منجر به فوت را از مصادیق علیت مستقیم و موجب

۱. آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آرشیو حقوقی کیهان، ۱۳۴۲، ص ۴۵

## ۱۱۲ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

مسئولیت مرتکب نسبت به قتل دانسته است. که به مواردی از این آراء اشاره خواهد شد.

وقتی فردی، شخصی را مورد ضرب قرار می‌دهد اما فرد مضروب به علت ضرب نمی‌میرد و تنها جراحی بر او وارد شده و یا عفونتی وارد بدن او می‌شود. در این حالت اگر فرد مضروب مدت‌ها بعد بر اثر این عوارض فوت کند؛ آیا کسی که این جراحات را وارد کرده است، قاتل محسوب می‌شود؟

و یا در مورد بیماری ایدز، ویروس HIV مستقیماً کشنده نیست و ممکن است افرادی که از نظر این بیماری ناقل‌اند، این ویروس را از طریق آمیزش، خون و ... منتقل کنند. فرد آلوده نیز ممکن است بلافاصله فوت نکند و تا مدت‌ها زنده بماند. حال اثبات می‌شود فردی که فوت کرده است، سالیان پیش با فرد آلوده‌ای آمیزش داشته است و یا به او خون آلوده‌ای تزریق شده است؛ آیا ناقل ویروس HIV قاتل محسوب می‌شود؟

### ۲- در نظریه علت غیرمستقیم.

در مواردی، علل غیرمستقیم منجر به قتل می‌شوند مانند انتقال ویروس HIV و سایر ویروس‌ها و بیماری‌ها (همان‌طور که در پرونده هموفیلی‌ها مشاهده می‌شود) و یا انتقال خون آلوده که به طور غیرمستقیم موجب قتل شود. نارسایی‌های موجود در قانون و رویه قضایی ایران در خصوص موارد یاد شده موجب گردید که قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مواد متعددی را به علت غیر مستقیم اختصاص دهد یا مواد قبلی را به نوعی تکمیل نماید که سبب‌های غیرمستقیم را در بر بگیرد. به تفکیک این موارد را مورد بحث قرار می‌دهیم:

#### ۲-۱) سرایت

در سرایت عامل مرگ جرح نیست بلکه سرایت است، سرایت یعنی گسترش عفونت در بدن. در اثر چاقو خوردن است شخص می‌میرد بلکه سرایت منجر به مرگ می‌شود. قانون‌گذار وقتی سرایت را می‌پذیرد، یعنی علت غیرمستقیم را می‌پذیرد. مرحوم خوئی در مبانی تکملة المنهاج نویسد اگر کسی عمداً جنایتی غیر کشنده به

## نظریه‌های سببیت در قتل □ ۱۱۳

دیگری وارد کند و قصد قتل هم نداشته باشد و اتفاقاً مجنی‌علیه فوت کند مشهور می‌گویند مستوجب قصاص است ولی مرحوم خوبی قائل به عدم قصاص است.

### ۲- اغماء یا کما:

اغماء یا کما یعنی بی‌هوشی عمیق و کاهش هوشیاری. علت مرگ کاهش سطح هوشیاری انسان لذا علت غیرمستقیم است. یکی دیگر از مصادیق علت غیرمستقیم، فرو رفتن در حالت بی‌هوشی و اغماء است. مثلاً کسی به سر دیگری ضربه‌ای وارد می‌کند که موجب به بی‌هوشی وی و فرو رفتن در حالت اغماء می‌شود.

کما یا اغماء<sup>۱</sup>، کاهش هوشیاری در انسان است، در این حالت، در تنفس شخص اختلال ایجاد می‌شود، حتی در حالت کمای عمیق، تنفس به صورت ارادی امکان‌پذیر نیست و شخص نیازمند دستگاه تنفس مصنوعی است.

ماده ۶۸۰ ق.م.ا. در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر جنایتی مجنی‌علیه بی‌هوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می‌شود...»

علت غیرمستقیم در وضعیت پیش‌بینی شده در حالت اغماء پذیرفته شده است. فرض مذکور در حالتی صحیح است که مرتکب مشمول مواد بندهای ماده ۲۹۰ ق.م.ا. نباشد. ماده ۶۷۸ ق.م.ا. موردی شبیه به این مورد را پذیرفته «هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شود یا نقصان یابد، هر یک دیه یا ارش جداگانه‌ای دارد.»

ماده ۲۹۶ ق.م.ا. صراحتاً نظریه علت غیرمستقیم را پذیرفت: «اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول جنایت عمدی باشد قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود.»

---

1. Coma

یکی از مصادیق علت غیرمستقیم، قتل ناشی از سرایت است. مثلاً کسی، ضرباتی بر سر و صورت یا نقاط حساس کسی وارد می‌نماید که مستقیماً موجب مرگ نمی‌شود ولی شدت جراحات وارده منجر به عفونت در بدن مضروب گردیده و رفته‌رفته نیز گسترش می‌یابد، به گونه‌ای که منجر به فوت وی می‌گردد. علت مستقیم مرگ عفونت شدید در بدن می‌باشد که از علت صدمات وارده بر بدن یعنی علت غیرمستقیم ناشی شده است. ماده یاد شده با پذیرش نظریه علت غیرمستقیم، مرتکب را مسئول قتل ناشی از سرایت دانست. رویه قضایی ایران در این زمینه مستلزم بررسی دقیق به تفکیک موارد است. تا حدودی تشتت در آراء دادگاه‌ها وجود دارد. که به برخی موارد اشاره می‌شود.<sup>۱</sup>

در ماده ۵۳۹ ق.م.ا. (۱۳۹۲) نیز قانونگذار نظریه علت غیرمستقیم را پذیرفت: «هرگاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند...»

ممکن است مرتکب ضربات متعددی بر کسی وارد نماید، که آسیب‌های متعددی را ایجاد کند. چنانچه مجموعه این صدمات آسیب را ایجاد نماید، مرتکب فقط نسبت به نتیجه نهایی که مرگ یا آسیب مادون نفس است، مسئول است و نسبت به تک تک صدمات مسئولیت ندارد. ولی اگر فقط برخی صدمات سرایت کند و جنایت را ایجاد نماید و برخی سرایت نکند، موضوع از باب تعدد مادی، نسبت به همه صدمات مسری و غیر مسری مسئول خواهد بود. (بند ب ماده ۵۳۹).

### ۳- فاصله زمانی

در ماده ۴۹۳ ق.م.ا. (۱۳۹۲) به این فرض اشاره شده است. کسی که مبتلا به بیماری و ویروس HIV است صرف برقراری ارتباط منجر به مرگ نمی‌شود بعداً در طول زمان اگر بر اثر این ویروس شخص مرد عامل انتقال دهنده مسئول شناخته می‌شود.

---

۱. آیت‌اله خوبی معتقد است در صورتی که کسی عمداً جنایتی غیر کشنده بر کسی وارد کند ولی قصد قتل هم نداشته باشد. و اتفاقاً مجنی علیه به سرایت فوت کند، مشهور معتقد به قصاصند، ولی ایشان معتقد به عدم قصاص است.

## نظریه‌های سببیت در قتل □ ۱۱۵

قابل ذکر است که در تمام فروع مذکور، اقدام مرتکب باعث مرگ نمی‌شود بلکه اگر این گونه باشد این قتل شبیه، عامل مستقیم است (حتی اگر مرگ با فاصله زمانی زیادی حادث شود مانع از این نیست که قتل منتسب به عامل مستقیم باشد) بلکه فعل مرتکب باعث عاملی می‌شود که در آن عامل، مرگ را ایجاد می‌کند لذا در عامل غیرمستقیم بین فعل و مرگ رابطه‌ای نیست بلکه بین فعل و عاملی که مرگ را ایجاد می‌کند رابطه برقرار است.

ماده ۴۹۳ قانونگذار امکان پذیرش نظریه علت غیرمستقیم را مدنظر قرار داده است: «وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. حکم این ماده و ماده (۴۹۲) این قانون در مورد کلیه جرایم جاری است.»

همچنین در ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) قانونگذار بیان می‌کند: «هرگاه صدمه وارده عمدی باشد و نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد و ...»

فعل باید منشأ جنایت باشد و نظریه علت غیرمستقیم می‌گوید که فرد مسئول قتل است و اینکه قتل عمد و یا غیرعمد است با توجه به موضوع صورت می‌گیرد.

### هـ - نظریه برابری اسباب و شرایط

هرچند در گذشته کمتر تمایلی به این نظریه وجود داشته است، ولی رفته رفته اهمیت روز افزونی پیدا کرده است، در این نظریه، تفاوتی بین علت‌های مختلف که سهمی در ایجاد جنایت داشته‌اند، نمی‌شود، خواه تأثیر برخی مستقیم و برخی غیرمستقیم باشد، کم باشد یا زیاد. حتی وجود رابطه علی بین این اسباب و جنایت هم لازم نیست. این نظریه به نوعی تفاوتی بین علت و شرط هم نمی‌گذارد و هر عاملی که به نوعی دخالت در جنایت داشته است را مسبب جنایت (یا آسیب) می‌شناسد. وجود سهمی هرچند ناچیز برای مسئولیت کفایت می‌کند. بنابراین اگر کسی جراحی بر دیگری وارد کند ولی، علت ضعف جسمانی بزه‌دیده یا موقعیت خاص



زمانی و مکانی، جنایت ایجاد شود، باز وارد کننده جراحت مسئول قتل خواهد بود. چون اگر این جراحت ایجاد نمی‌شد، مرگ هم رخ نمی‌داد. همین امر باعث شد که اهمیت این نظریه از بقیه نظرات با اهمیت‌تر شود، چون همه نظریات ناگزیرند برای تبیین نظریه خویش به همه عوامل توجه کنند و یکی را بر بقیه ترجیح دهند. نتیجه آن‌هم متفاوت خواهد بود.

بنابراین در بررسی یک جنایت، اگر عواملی که هیچ ارتباطی با جنایت ندارند، کنار گذاشته شوند، طبق نظریه برابری اسباب، هیچ مسئولیتی متوجه عامل نخواهد بود، قطعاً این عوامل، در بقیه نظریات و دیدگاه‌های سببیت نیز کنار گذاشته خواهند شد. در این نظریه بین فعل ارتکاب یافته و نتیجه که جنایت باشد، یک ارتباطی وجود دارد. به عبارتی یکی از عواملی است که در ایجاد نتیجه یعنی جنایت، مؤثر بوده است. این نظریه از معیار عینی تبعیت می‌کند. بنابراین همه عوامل، مؤثر در ایجاد، به یک میزان مسئول نتیجه هستند.

بنابراین از یک جهت فعل مرتکب با هر ویژگی مدنظر قرار می‌گیرد و از طرف دیگر نتیجه که جنایت ایجاد شده می‌باشد.

«ساختار این دیدگاه، ساده و روشن و محتوای آن این است که فعل متهم، یکی از عوامل ایجاد نتیجه است و در ارزش سببیت با عوامل دیگر - با هر اندازه فعالیت یا اهمیتی که در ایجاد نتیجه دارند برابر دانسته می‌شود. به بیانی ساده‌تر، فعل متهم، سبب نتیجه شمرده می‌شود به شرطی که اگر فعل ارتکاب نمی‌یافت، نتیجه ایجاد نمی‌شد؛ بنابراین، نبود فعل حتماً به نبودن نتیجه می‌انجامد؛ از این رو سبب بر پایه این دیدگاه، هر عاملی است که اگر نمی‌بود، نتیجه حادث نمی‌شد.»<sup>۱</sup>

بنابراین حتی یک جراحت بر مجنی‌علیه، می‌تواند به عنوان یکی از اسباب همراه با سایر اسباب مثلاً پیری یا بیماری از موجبات مسئولیت مرتکب باشد. فرض کنید عمل یک فرد به تنهایی برای قتل کافی نباشد، مثلاً یک جراحت یا ریختن سم در غذا به اندازه‌ای برای کشتن کافی نباشد، و دیگری مقدار دیگری بریزد

۱. حسنی، نجیب، رابطه سببیت در حقوق کیفری، ص ۱۲۴.

## نظریه‌های سببیت در قتل □ ۱۱۷

که مجموع این اقدامات موجب مرگ شود، در این صورت همه را می‌توان به یک نسبت مسئول قتل عمدی دانست.

مثلاً در ماده ۱۲۵ ق.م.ا (۱۳۹۲) عبارتی دارد که به نظر می‌رسد قانون‌گذار نظریه برابری اسباب را می‌پذیرد: «... خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد...»

بنابراین اگر مقدار سمی که در غذای کسی می‌ریزد برای کشتن کافی نباشد، و دیگری بعداً مقدار سمی که می‌ریزد آن‌هم برای کشتن کافی نباشد، ولی مجموع این سم‌ها منجر به مرگ شود، از مصادیق شرکت در قتل است. در واقع قانون‌گذار، در این جا رابطه سببیت را مستقلاً نسبت به فعل هر کس پذیرفته است، در حالی که عمل مرتکب، به تنهایی موجب قتل نمی‌شده است.

منطقی که در ماده ۵۲۸ ق.م.ا (۱۳۹۲) بکار گرفته شده است، نیز بر مبنای نظریه برابری اسباب است. در این ماده آمده است: « هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آن‌ها کشته شوند یا آسیب بینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هریک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به‌گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.»

### رأی وحدت رویه شماره ۷۱۷ - ۱۳۹۰/۲/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

«بر حسب مستفاد از ماده ۳۳۷ در م قانون مجازات اسلامی هرگاه برخورد دو یا چند وسیله نقلیه منتهی به قتل سرنشین یا سرنشینان آن‌ها گردد، مسئولیت هر یک از رانندگان در صورت تقصیر - به هر میزان که باشد - به نحو تساوی خواهد بود.»

مورد دیگر، به تحلیل موضوع فعل مرتکب همراه با حوادث طبیعی باز می‌گردد. ممکن است فعل مرتکب همراه با حوادث طبیعی منجر به جنایت شود، نمی‌توان به طور مطلق مرتکب را از مسئولیت معاف دانست. در واقع وجود عوامل طبیعی نافی رابطه سببیت نیست.

## ۱۱۸ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

مثلاً کسی دیگری را مجروح می‌کند، مجنی‌علیه را به بیمارستان می‌برند و در بیمارستان به علت مثلاً خراب شدن سقف روی بیمار، فوت کند، یا بیمارستان آتش بگیرد و در نتیجه آتش سوزی مجنی‌علیه فوت کند، مطابق نظریه برابری اسباب باید وارد کننده جراحت را مسئول قتل دانست.

یا مجنی‌علیه، کاری کند که به همراه عمل مرتکب منجر به قتل شود، مثلاً پزشک مرتکب خطاء پزشکی شود، و مجنی‌علیه هم مرتکب تقصیر شود، رابطه سببیت با فعل مرتکب قطع نمی‌شود، مثلاً در فقه مثل زدن رگ و بستن عمدی آن.<sup>۱</sup>

مورد دیگر ماده ۵۳۳ ق.م.ا (۱۳۹۲) است که مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور تساوی ضامن می‌باشند.»

### «رویه قضایی»

#### الف: مقدمه

جلسه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۲۰/۸۷ راس ساعت ۹ روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۰/۲/۶ به ریاست حضرت آیت‌ا... احمد محسنی‌گرکانی رئیس دیوان عالی کشور و حضور حجه‌الاسلام والمسلمین محسنی‌اژه‌ای دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور، در سالن هیات عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده در خصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رای وحدت رویه قضایی شماره ۷۱۷ - ۱۳۹۰/۲/۶ منتهی گردید.

---

۱. البته باید توجه داشت، وجود رابطه سببیت، لزوماً به معنای بی‌مسئول بودن از نظر کیفری نیست. بنابراین مسئولیت مستلزم عنصر قانونی و معنوی هم هست، رابطه سببیت فقط تکلیف عنصر مادی را مشخص می‌سازد. بنابراین ممکن است عمل ارتكابی در قانون جرم‌انگاری نشده باشد، یا عنصر معنوی (عمد یا تقصیر) در مرتکب احراز نگردد.

ب: گزارش پرونده

احتراماً به استحضار می‌رساند: براساس گزارش رئیس شعبه محترم یکصد و هفده دادگاه عمومی جزایی تبریز که تحت شماره ۳۷۱۹ مورخ ۱۳۸۵/۲/۳۱ ثبت گردیده است، از شعب پنجم و بیست و هفتم دیوان عالی کشور طی دادنامه‌های ۵/۱۱۲۰ و ۱۳۸۲/۷/۲۸ و ۲۷/۱۵۹ - ۱۳۷۹/۵/۱۸ با استنباط از ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی آراء مختلف صادر گردیده است که خلاصه جریان امر ذیلاً منعکس می‌گردد.

۱- به دلالت اوراق پرونده کلاسه ۲۶۵۹/۸۲ شعبه پنجم دیوان عالی کشور (تشخیص) خودروسواری پیکان به رانندگی آقای خلیل نصیری، هنگام حرکت از تبریز به اهر، با وانت مزدا به رانندگی آقای قادر احتشام زین‌کش تصادف نموده است که در اثر این سانحه راننده وانت مزدا و یک نفر دیگر از سرنشینان وسایط نقلیه فوت و تعدادی دیگر از سرنشینان آنها مجروح شده‌اند. کارشناسان تصادفات بدون تصریح به علت تامه تصادف، راننده پیکان سواری (آقای خلیل نصیری) را ۸۰٪ و راننده وانت مزدا (مرحوم قادر احتشام زین‌کش) را ۲۰٪ مقصر تشخیص داده‌اند و دادگاه عمومی جزایی رسیدگی‌کننده، بزهکاری آقای خلیل نصیری را در قتل غیرعمدی حسن شیرین‌زاده، اقدام باباخان و قادر احتشام زین‌کش و ایراد صدمه غیرعمدی نسبت به هفت نفر دیگر مستنداً به نظرات کارشناسی، شکایت اولیاء دم و مصدومین حادثه و گواهی‌های پزشکی و اقرار موجود در پرونده احراز و به نسبت تقصیر وی در وقوع تصادف، (۸۰٪) او را به پرداخت [سه فقره] هشتاد صدم دیه کامل یک مرد مسلمان در حق اولیای دم [هر یک از مقتولان] و هشتاد صدم دیه جراحات وارده در حق مجروحان دیگر و تحمل حبس از جهت عدم رعایت نظامات دولتی محکوم نموده است.

شعبه نهم تجدیدنظر استان در مقام رسیدگی به اعتراض آقای قاضی اجرای احکام، طی دادنامه ۱۱۷-۱۳۸۱/۲/۸ چنین رأی داده:

«در خصوص تذکر مورخه ۱۳۸۰/۶/۲۷ آقای قاضی اجرای احکام نسبت به دادنامه شماره ۳۲۲ و ۳۲۳ مورخه ۱۳۸۰/۴/۹ صادره از شعبه سی و هشتم دادگاه عمومی شهرستان تبریز در پرونده‌های کلاسه ۷۸/۳۸ و ۲۲۱۹ که طی آن آقای خلیل نصیری فرزند سرخای به اتهام بی‌احتیاطی در تصادف و تصادم رانندگی مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۱۴

## ۱۲۰ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

منجر به قتل و ایراد صدمات غیر عمدی به شکات، به شرح مندرج در دادنامه‌های بدوی به تحمل هجده ماه حبس و پرداخت ۸۰٪ دیات متعلقه به لحاظ اینکه هیات کارشناسان وی را در به وقوع پیوستن حادثه ۸۰٪ مقصر تشخیص داده‌اند، محکوم شده است و آقای قاضی اجرای احکام حسب تذکر فوق‌الاشعار به لحاظ عدم رعایت قاعده تنصیف در پرداخت دیه (موضوع ماده ۳۳۷ ق.م.ا) وقوع اشتباه را متذکر شده که مورد قبول محکمه محترم صادرکننده رأی قرارنگرفته است. دادگاه با بررسی محتویات پرونده به ویژه کیفیت تصادف که به صورت تصادم در وسیله نقلیه نبوده، با قبول تذکرهای قاضی محترم اجرای احکام، به استناد ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن تعدیل محکومیت آقای خلیل نصیری در پرداخت دیات مقرر در دادنامه بدوی از هشتاد درصد به پنجاه درصد (ماده ۳۳۷) قانون مجازات اسلامی، دادنامه صادره را تایید می‌نماید. این رای قطعی است.))

شعبه پنجم تشخیص دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی فوق‌العاده نسبت به دادنامه ۱۱۷-۱۳۸۱/۲/۸ شعبه نهم تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی، طی دادنامه ۱۱۲۰-۱۳۸۲/۷/۲۸ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده است:

((اشتباه معنونه و اعلامی از ناحیه رئیس کل دادگستری استان آذربایجان شرقی در دادنامه فوق‌الذکر وارد است هم از جنبه تأیید دیه و ارش معینه در حق خانم حبیبه احمدپور و هم از نظر تعدیل محکومیت محکوم علیه از ۸۰٪ به ۵۰٪ دیه، زیرا استناد به ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی زمانی صحیح است که امکان تعیین درصد تقصیر نباشد و مستند محکومیت فقط استناد عمل به هر دو نفر باشد، ولی در مانحن‌فیه کارشناس دقیقاً میزان تقصیر را استخراج و مشخص کرده است، علیهذا دادنامه فوق‌الذکر نقض و محکوم علیه را به دیات و ارش‌های تعیین شده در دادنامه بدوی و در مورد خانم حبیبه احمدپور به نصف دیات و ارش مذکور محکوم می‌نماید. این حکم قطعی و غیرقابل تجدیدنظر است.))

۲- طبق محتویات پرونده کلاسه ۷۲۶/۲۳ شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور آقایان بابا احمدزاده و اباذر حسین‌زاده، در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی وسیله نقلیه موتوری هر کدام به ترتیب با ۸۵٪ و ۱۵٪ تقصیر مرتکب قتل غیرعمدی و صدمه

## نظریه‌های سببیت در قتل □ ۱۲۱

غیرعمدی شده‌اند. موضوع در شعبه اول دادگاه عمومی هشتروند مطرح و هرکدام از آنان طی دادنامه ۷۷/۱۰-۲۴۱۹ به نسبت تقصیرشان به پرداخت دیه و ارش محکوم شده‌اند و این رای در شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی طی دادنامه ۶۸-۱۳۷۸/۱/۲۲ مورد تایید قرار گرفته است. از این رای در اجرای ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تجدیدنظرخواهی فوق‌العاده به عمل آمده که شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه ۱۵۹-۱۳۷۹/۵/۱۸ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده‌اند:

((با توجه به محتویات پرونده و با عنایت به فتوایی استفتاء از امام خمینی قدس سره در این زمینه که ضمیمه می‌گردد جواباً مرقوم گردیده میزان صدق استناد عرفی به هر دو طرف است (به هر نسبت که به هرکدام باشد) دیه تنصیف می‌گردد و ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی هم همین است، بنابراین اعتراض و ایراد قاضی محترم اجرای احکام هشتروند به رای صادره از دادگاه محترم شعبه اول هشتروند (۲۴۱۹-۱۳۷۷/۱۰/۱۶) که در شعبه دوم دادگاه محترم تجدیدنظر استان مورد تایید قرار گرفته (۶۸-۱۳۷۸/۱/۲۲) وارد تشخیص، لذا طبق تبصره ۴ ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ رای تجدیدنظرخواسته نقض و پرونده جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌گردد.))

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، در اثر معلوم‌نشدن علت تامه تصادف و در نتیجه استناد نتایج حاصله از سانحه رانندگی به رانندگان هر دو وسیله نقلیه، شعبه پنجم تشخیص دیوان عالی کشور به نسبت تعیین شده در نظریه کارشناسان و شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور به میزان صدق استناد عرفی به هر دو طرف (تنصیف دیه) به محکومیت متهمان اظهار عقیده فرموده‌اند و بالتیجه به ترتیب مذکور از ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی استنباط مختلف صورت پذیرفته است، لذا به تجویز ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری طرح موضوع را برای صدور رای وحدت رویه قضایی درخواست می‌نماید.

معاون قضایی دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری

### ج: نظریه دادستان کل کشور

#### تأیید رای شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور

د: رای وحدت رویه شماره ۷۱۷ - ۱۳۹۰/۲/۶ هیات عمومی دیوان عالی کشور برحسب مستفاد از ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی هرگاه برخورد دو یا چند وسیله نقلیه منتهی به قتل سرنشین یا سرنشینان آنها گردد، مسوولیت هر یک از رانندگان در صورت تقصیر - به هر میزان که باشد - به نحو تساوی خواهد بود، بنابراین رای شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور که مطابق این نظر صادر شده، به اکثریت آراء موافق قانون تشخیص و تأیید می‌گردد. این رای طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

در ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که جایگزین ماده ۳۳۷ ق.م.ا. (۱۳۷۰) شده، همین نظر پذیرفته شد. «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه ... هر یک مسئول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است... هر گاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط ضامن است.»

آیا ملاک به کار رفته در ماده ۵۲۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) قابل تسری به موارد مشابه می‌باشد؟ ضمن بررسی یک پرونده جدید، به پرسش فوق پاسخ داده می‌شود. آقای ع.ذ از ارتفاع سقوط کرده و فوت می‌کند، دادگاه براساس نظریه کارشناسی، ۷۰٪ متوفی و ۳۰٪ شرکت کارفرما را مقصر اعلام می‌کند.<sup>۲</sup>

دادگاه بدوی معتقد به تقسیم مسئولیت براساس میزان تقصیر صادر شده است. شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور در این باره اعلام می‌کند: «... رأی صادره مغایر با ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی<sup>۳</sup> (قابل تسری در موارد مشابه) می‌باشد و رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۱۳۹۰/۲/۶-۷۱۷ نیز مؤید آن است که، تقصیر به هر

۱. ماده ۳۳۷ ق.م.ا. (۱۳۷۰) هر گاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد، راننده هر یک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود...  
۲. دادنامه شماره ۶-۱۳۹۱/۱/۷ شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی شهرستان ساری.  
۳. ماده ۵۲۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲)

## نظریه‌های سببیت در قتل □ ۱۲۳

میزان باشد، در صورت مشارکت، باید به نحو تساوی، مسئولیت افراد در نظر گرفته شود...»<sup>۱</sup> شعبه ۳۳ دیوان حکم ماده ۳۳۷ ق.م.ا. (۱۳۷۰) را که مربوط به تصادم وسیله نقلیه است، قابل تسری به موارد مشابه و کلیه موارد صدمات جسمانی می‌داند و برابری اسباب را در همه موارد جاری می‌داند.

بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) آیا می‌توان بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۷۱۷ مورخ ۱۳۹۰/۲/۶ ضابطه بکار رفته در آن را، به غیر از ماده ۵۲۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) تسری داد یا خیر؟ ماده یاد شده ناظر به فرض تصادم دو وسیله نقلیه است، در سایر موارد جنایات مثل ماده ۵۲۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲) که ناظر به تصادم نیست، آیا می‌توان به رأی وحدت رویه یاد شده استناد کرد. در ماده ۵۲۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲) آمده است: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب، ضامن است.» در ماده ۵۲۸ ق.م.ا. (۱۳۹۲) میزان تأثیر رفتار مرتکبان مبنای مسئولیت آنان نیست و به نحو مساوی مسؤول هستند، در حالی که در ماده ۵۲۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «... به طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند...» از طرفی ماده ۴۵۳ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هر یک از شرکا یا عاقله آن‌ها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است.»

در ماده ۴۵۳ یاد شده، معیار میزان تقصیر مرتکب نیست، ولی ماده ۵۲۶ یاد شده، میزان تقصیر را ملاک قرار داده است. همین تفاوت به موجب اختلاف در رویه قضایی گردیده است. که به شرح یک پرونده در این ارتباط می‌پردازیم.

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۱۰۶۰۶۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۶ شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور.



## گفتار ششم - تأثیر خطای بزه‌دیده در قتل<sup>۱</sup>

با وجود پرونده‌های بسیاری که وجود دارد ما باید تکلیف چند موضوع را از نظر قانونی مشخص نماییم. مورد اول که باید تکلیف آن را مشخص می‌کردیم این بود که خطای خود بزه‌دیده وضعیتش چگونه است؟ آیا اگر جنایت مستند به خطای بزه‌دیده باشد جانی مسئول است یا بزه‌دیده؟ براساس رابطه سببیت، چون قتل مستند به عمل خود بزه‌دیده است، پس خود او مسئول است. چون خطا مستند به فعل خودش است و درست است که عمل جانی هم دخیل است اما علت کافی نیست. در جایی که خود بزه‌دیده مقصر است، مرتکب مقصر نیست. (خودکرده را تدبیر نیست) هر جایی که خود بزه‌دیده خطا می‌کند خودش مسئول است و تکلیف آن باید در قانون مشخص شود. در قوانین قبل از انقلاب اشاره‌ای به خطای بزه‌دیده نشده است، که اگر خودش خطا کرد مسئولیتی به عهده جانی نیست (البته در رویه قضایی اشاره شده است). ولی در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) و دقیق‌تر در سال ۹۲ به بحث در این مورد توجه شده است. مثلاً ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضامن متفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.» در جایی که راننده خطا ندارد و خطا از بزه‌دیده است، رابطه سببیت بین فعل راننده و نتیجه برقرار نمی‌شود و جنایت ایجاد شده نتیجه خطای بزه‌دیده است. پس می‌توانیم وحدت ملاک بگیریم برای سایر موارد، مانند پزشک نحوه استفاده دارو را مشخص می‌کند، ولی بیمار به آن ترتیب عمل نمی‌کند و در نتیجه صدمه می‌بیند، در این صورت پزشک مسئولیتی ندارد. مثلاً پزشک می‌گوید پنی سیلین را با تست بزن، ولی او تست نمی‌کند، پس خودش مسئول است.

---

۱. قاعده فقهی اقدام در این باره قابلیت بررسی دارد.

## ترک فعل به عنوان عنصر مادی جنایت □ ۱۲۵

گاهی اوقات راننده هم خطاهایی دارد، مثلاً گواهینامه ندارد یا سرعت غیرمطمئنانه دارد و... (یکی از این موارد مثلاً رعایت نمی‌شود) اما رابطه‌ای بین این تخلف و جنایت وجود ندارد.

تبصره ۱ م ۵۰۴ این نقص را برطرف نمود که این رابطه علیت است که مهم است نه اینکه مثلاً چون «راننده چون غذا می‌خورد یا سیگار می‌کشیده» پس مسئول است. تبصره ۱: «در موارد فوق هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست.»

تبصره ۲: «حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزار آلات دیگر نیز جاری است»

پس باید ببینیم بین خطای مرتکب با جنایت رابطه‌ای وجود دارد یا خیر. پس بحث اصلاً در مورد سبب مستقیم و غیرمستقیم نیست و صرف خطا موجب مسئولیت نیست. یا ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) قسمت اولش بدیهی است، اما قسمت دوم مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر اینکه فرد آسیب دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.»

در ماده ۵۳۷ قانون گذار خیلی کلی معیاری را بیان نمود و تکلیف را کلاً مشخص نمود: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصراً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی‌علیه باشد ضامن ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.»

این ماده، متضمن یک حکم کلی هم در عمد و هم در شبه عمد است، که عمل به جای اینکه به فعل بزه‌کار مستند شود به فعل بزه‌دیده مستند می‌شود.

مورد بعد ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است. در تبصره یک ماده یاد شده آمده است: «در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه

است و موجب صدمه و تلف می شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.» در تبصره ماده ۴۷۳ ق.م.ا. (۱۳۹۲) آمده است: «هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضامن ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

قبلاً قانون‌گذار برخلاف اصولی که بحث کردیم پزشک را مطلقاً مسئول می‌شناخت مگر اینکه برائت می‌گرفت که این یک حرف غیرمنطقی بود که به تبعیت از برخی فقها در قانون آمده بود، اما بعضی از فقهای دیگر هم می‌گفتند براساس قاعده احسان، طیب ضامن نیست و نیاز به أخذ برائت هم ندارد. بعضی دیگر می‌گفتند أخذ برائت طیب ابراء مالم یجب هست و...

چرا پزشک در جایی که خطا نمی‌کند باید مسئول باشد؟! در گذشته قانون و رویه قضایی پزشک را به هر حال نسبت به نتیجه مسئول می‌شناخت.

#### بررسی یک پرونده:

در سال ۷۰ پنی سیلین تجویز شده بود و براساس حساسیت فرد به این دارو طرف فوت کرده بود. پس از اختلافات نهایتاً مسلم بود که: ۱- قتل در اثر تزریق پنی سیلین اتفاق افتاده ۲- دکتر دستور تزریق آمپول را صادر نموده ۳- در دادنامه می‌آید که سبب اقوی از مباشر است چون پزشک گفته پنی سیلین بزنیید. (جالب اینجاست که در دفترچه درمانی شخص قید شده بوده که طرف به این دارو حساسیت دارد)

در این پرونده پزشک را مسئول شناختند درحالی که وجهی نداشت. زیرا:

اگر در دفترچه نوشته شده بوده که حساسیت دارد پس شخص مریض خودش می‌دانسته و در اینجا خود مریض مسئول است. البته پرستار از او پرسیده که حساسیت داری یا نه و او گفته بزن. در اینجا پزشک را به خاطر تجویز پنی سیلین مسئول شناختند. (باید رویه نظام پزشکی را هم دید که آیا نحوه استعمال را باید پزشک بگوید یا خیر)

ترک فعل به عنوان عنصر مادی جنایت □ ۱۲۷

ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این باره مقرر می دارد: «پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آنکه مطابق ماده (۴۹۵) این قانون عمل نماید.»

هرجا که فعل مستند به خود زیان دیده است پس خودش مسئول است (قاعده اقدام)<sup>۱</sup>

برمی گردیم به تبصره: اگر پزشک دستور دهد و پرستار با علم به اشتباه بودن آن دستور را اجرا نماید در اینجا پزشک مسئول نخواهد بود.

### «رویه قضایی»

#### قطع رابطه سببیت به وسیله بزهدیده:

- «... با وجود فاعل مستقل که علیه خویش شخصاً اقدام نموده رابطه سببیت قطع می گردد...»<sup>۲</sup>

- در رأی وحدت رویه شماره ۱۳ مورخ ۱۳۶۲/۷/۶ آمده است: «چنانچه قتل خطئی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده هیچ گونه خلافی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد راننده مسؤول نبوده...»

---

۱. در مورد ساکشن که اکثراً منجر به عفونت و فوت می شود و مکرراً گفته می شود خطرناک است و این کار را نکنید در اینجا این نافی مسئولیت کسی که آن کار را انجام می دهد نیست. قتل عمد نیست اما می تواند شبه عمد باشد. این مقدار علم مجنی علیه کافی نیست برای عدم مسئولیت جانی چون این برای درمان رفته اما می دانسته که خطرناک است اما این مقدار از علم مجنی علیه کفایت نمی کند.  
۲. رأی شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، به نقل از آرای دادگاه های تجدیدنظر استان تهران (کیفری) - مهر ۱۳۹۱، ص ۱۳۵.



# فصل دوم

## شکرکٲ و معاونت در جنایات

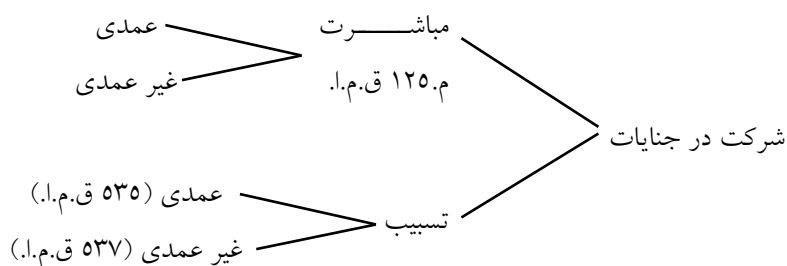
## گفتار اول – شرکت در جنایات

ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) درباره شرکت در جرم مقرر می‌دارد: «هرکس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آن‌ها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرایم غیر عمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می‌شوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.»

فصل ششم قانون یاد شده ضمن مواد ۳۶۸ تا ۳۷۴ مفصلاً احکام شرکت در جنایات را مورد بحث قرار داده است.

منظور از شرکت در جنایت، دخالت دو نفر یا بیشتر در ارتکاب عنصر مادی جرم است.

شرکت در جنایات، ممکن است به صورت مباشرت باشد یا تسبیب. هر کدام هم به دو صورت عمد و غیر عمد تقسیم می‌شود که چهار وضعیت زیر را به وجود می‌آورد.<sup>۱</sup>



۱. بررسی رابطه طولی و عرضی در فرض شرکت، در هر صورت از صور چهارگانه باید بررسی شود.

## شرکت در جنایات □ ۱۳۱

آیا لفظ مشارکت در ماده ۱۲۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲) دلالت بر فقط مباشرت دارد یا شامل تسبیب هم می‌شود؟

در ماده یاد شده آمده است: «... مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد ... شریک در جرم محسوب ...» و در ماده ۴۹۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) آمده است: «جنایات در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود.»

از مقایسه دو ماده یاد شده می‌توان استنباط کرد که منعی وجود دارد که بتوان تسبیب در شرکت در جنایات را بر اساس ماده ۱۲۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲) هم پذیرفت. ولی صراحتاً ماده ۵۳۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲) هر گونه تردید را مرتفع می‌سازد. در این ماده آمده است: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیر مجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند ... مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.»

ماده یاد شده اولاً، دلالت بر شرکت در جرم به نحو سبب دارد؛ ثانیاً، ناظر به شرکت عمدی است. چون در انتهای ماده آورده: «... قصد ارتکاب جنایت ...» ثالثاً، مربوط به رابطه طولی دو یا چند سبب است.

چون در صدر ماده آورده: «... به صورت طولی ...» بنابراین چنانچه دو نفر در ارتکاب جنایتی مداخله نمایند، مثلاً نفر اول به قصد قتل چاه بکند و دیگری به قصد قتل سنگی در راه آن قرار دهد در این صورت اگر عابری به سنگ برخورد کرده و به داخل چاه سقوط کند و کشته شود، قتلش مستند به هر دو نفر خواهد بود. و واضح است که حافر چاه تسبیباً در جنایت شرکت کرده‌اند. لذا از فرض تقدم در تأثیر خارج خواهد شد.



## «رویه قضایی»

### پرونده اول:

پرونده کلاسه ۳۷۶۲/۱۶۲۶ - ش دادنامه: ۱۲۵۰ - تاریخ رسیدگی ۷۱/۴/۲۷<sup>۱</sup> سه نفر بنام‌های کیوان، شمس‌اله و رضا تصمیم به سرقت اتومبیل می‌گیرند. پس از ضرب و شتم راننده (مقتول) که میزان دخالت هر یک دقیقاً مشخص نیست، راننده را به بیراهه هدایت و بالاخره در کنار تپه‌ای پیاده می‌شوند و مقتول را به کنار آن برده پس از بستن دهان و دست و پای او با ریختن کمی خاک روی وی، او را همان‌جا رها نموده و ماشین را به سرقت می‌برند. دادگاه بدوی طی دادنامه شماره ۱۲۵۸ مورخ ۷۰/۱۲/۲۴ پس از اجرای مراسم قسامه نسبت به هر یک رأی به قصاص آنان صادر می‌نماید. شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور چنین رأی می‌دهد: «... با ملاحظه نقشه آنان که از قبل طرح‌ریزی کرده بودند و با ملاحظه سابقه کیوان و شمس‌اله در رابطه با حادثه‌ای شبیه به این حادثه نسبت به آقای شعبان علی و با ملاحظه اظهارات اولیه مرتضی و مواجهه حضوری او با کیوان در ص ۲۶ و با توجه به اینکه شمس‌اله پذیرفته که کارد را به گلوی مقتول زده یا در کنار گلوی او قرار داده بود. در مجموع حصول قطع به اینکه هر ۳ نفر دخالت در قتل داشته‌اند از طرق متعارف است و ظن به «شرکت در قتل» از سوی آنان از مجموع اوراق پرونده حاصل است. لولا العلم یعنی اگر دادگاه ادعای علم به اشتراک می‌کرد می‌توانست مورد تصدیق باشد و لذا اجرای قسامه با ملاحظه ماده ۲۵۲ در این رابطه با احتیاط در باب .... مستحسن و نیکو انجام شده (شکر الله سعیکم) و قسامه نیز صحیحاً انجام شده و لذا رأی قصاص وفق مواد استنادی ابرام می‌گردد ...»

در این پرونده دقیقاً مشخص نیست که میزان مداخله هر کدام از شرکت کنندگان در قتل چه میزان بوده است. دادگاه بدوی چون اصل شرکت در ایراد صدمات جسمانی به مقتول را از ناحیه متهمان مسلم گرفته، مورد را از موارد لوث دانسته و از طریق قسامه قتل را ثابت نموده است. ولی شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور، با توجه به محتویات پرونده معتقد است که علم (محصول قطع) به اینکه هر سه نفر قاتل هستند، وجود دارد.

۱. نقل از بازگیر، قتل عمد، ج اول، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

## شرکت در جنایات □ ۱۳۳

صرف نظر از بحث‌های مربوط به ادله اثبات که از موضوع بحث خارج است، اگر ثابت شده باشد که هر سه نفر در تحقق عنصر مادی جرم قتل مداخله داشته‌اند، شریک در جرم بوده و از این حیث رأی صحیح صادر شده است.

### پرونده دوم:

پرونده کلاسه ۶۵۶۸۱۵ - دادنامه ۲۰/۲۶ - شعبه ۲۰ - پرونده‌های شخصی سه نفر سامی ... خلف... و مجید ... به اتهام شرکت در قتل عمدی شادگان «طبق گزارش معاینه جسد علت مرگ ضربه مغزی است و در شرکت در قتل لازم تحقق جرم مداخله متهمین در ضرب و جرح متهمین بقتل است و اگر ضربه وارده واحد باشد شرکت در قتل منتفی می‌باشد.»

پس از نقص در تحقیقات دادگاه مجدداً از پزشکی قانونی توضیح خواسته: «... با توجه به پرونده بالینی و مدارک پزشکی و شرح معاینه جسد تعداد دو ضربه به سر وارد شده یکی از ضربات منجر به شکستگی خطی استخوان جمجمه در ناحیه آهیانه‌ای و گیجگاهی چپ و خونریزی مغزی در نواحی روی پرده‌های مغزی چپ و خونریزی به دنبال ضربات ناشی از اصابت جسم سخت و سنگین تعیین نموده ...» دیوان کشور باز نقص در تحقیقات گرفته که بطور قطع باید معلوم شود که آیا علت مرگ مستند به دو ضربه است یا خیر؟

پزشکی قانونی دوباره نظر داده: «هر دو ضربه وارده به سر در مرگ مؤثر بوده‌اند». دادگاه مرجوع‌الیه در نهایت اظهار داشته: «با توجه به محتویات پرونده و گزارش مأمورین انتظامی، گواهی پزشکی قانونی و نظریه کمیسیون پزشکی قانونی مبنی بر اینکه علت مرگ ضربات وارده بر سر تعیین و هر دو ضربه وارده مؤثر بوده‌اند، ... هر یک را به قصاص نفس محکوم می‌نماید ...»

نهایتاً شعبه ۲۰ دادنامه صادره را ابرام می‌نماید، به موجب دادنامه شماره ۲۰/۲۶ مورخ ۷۸/۱/۲۰.

### پرونده سوم:

کلاسه پرونده ۲۳ - ۳۹۹۱/۲۶ شماره دادنامه ۱۷۸۴ - ۱۳۷۱/۱۲/۸

هشت نفر در ساختمان دادگستری اقدام به ضرب و شتم فردی بنام مظفر می‌نمایند که به دلیل انتساب ضربه از ناحیه دو نفر آنان شریک در جرم قتل محسوب می‌شوند. قسمتی از دادنامه صادر بدین شرح است: «... به وسیله محمود که میله‌ای در دست داشت و محمد، قمه‌ای شمشیر نما بود به مظفر زدند که نامبرده روی پله‌ها افتاد ... در مجموع اصل «اشتراک قتل» با ملاحظه گواهی شهود و برگ معاینه جسد و پرونده بالینی مقتول محرز است و زمینه‌های احراز نسبت به انتساب قتل نسبت به دو نفر یعنی آنچه در رأی دادگاه حکم داده شده، در اوراق پرونده به دست می‌آید و می‌تواند قابل ابرام باشد، ولی سزاوار است احتیاطاً دادگاه اجرای قسامه نماید ...»

در این رأی شعبه صادرکننده رأی، به قابلیت انتساب قتل به شرکای در قتل توجه دارد. نحوه احراز قابلیت انتساب را از طریق نظریه پزشکی قانونی و اظهارات شهود و سایر قرائن موجود در پرونده دانسته است.

مهم: در این پرونده و پرونده‌های مشابه مشاهده می‌شود که چون در اکثر پرونده‌های شرکت در قتل، حصول قطع به قابلیت انتساب قتل به همه شرکای در قتل حاصل نمی‌شود، دادگاه، مورد را از موارد لوث تشخیص داده و از طریق اجرای قسامه قتل عمد موجب قصاص را می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

#### پرونده چهارم:

رأی اصراری کیفری ۷ - ۱۳۸۵

شماره رأی: ۷ - ۱۳۸۵/۴/۱۳

پرونده: ۱۴ - ۱۳۸۵

رأی اصراری شماره ۱۷ - ۸۰/۱۰/۱۱ هیأت عمومی

«... شرکت در قتل طبق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی زمانی تحقق پیدا می‌کند که کسی در اثر ضرب و جرح‌های متعدد عده‌ای کشته شود، در صورتی که در ما نحن فیه جز اثر جسم دشنه مانند قابل انعطاف و بریدگی عمیق با لبه تیز در گردن مقتول اثری از ضرب و جرح در اقدام وی گزارش نگردیده است و آثار و عوارض مذکور منتسب به فعل ... می‌باشد و لاغیر ...»

۱. بازگیر، ص ۱۷۷، ج اول

## شرکت در جنایات □ ۱۳۵

### پرونده پنجم: شرکت در قتل غیرعمدی

پرونده کلاسه ۳ - ۳۶۵۴/۱۲ - دادنامه ۱۲/۳۱ رسیدگی ۷۱/۱/۳۰

شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور

آقایان ۱- ... ۲- ... ۳- ... به اتهام شرکت در قتل غیرعمدی عبدالله بر اثر عدم رعایت مقررات وزارت کار و حفاظت عمومی کارگاه از طرف دادسرا ... تحت تعقیب قرار گرفته‌اند ...

رای دادگاه کیفری یک ... دادنامه شماره ۵۸۷ - ۷۰/۸/۱۴ ... به استناد م. ۲۰ ق.م.ا. و بند ب ماده ۲ و بند ب ماده ۸ و نظریه بازرس (اداره) کار ابراهیم (معمار) پنجاه درصد و مهندس محمد (مهندس ناظر) سی درصد و حسن (کارفرما) بیست درصد دیه کامله از نوع درهم در حق اولیای دم ... پرداخت نماید<sup>۱</sup>.  
دادنامه عیناً توسط شعبه ۱۲ تأیید شد.

---

۱. بازگیر، صص ۲۸ و ۲۹.

## گفتار دوم – معاونت در قتل

### الف – معاونت در جنایات عمدی

قواعد کلی معاونت در جرم در ماده ۱۲۶ ق.م.ا (۱۳۹۲) بیان شده که در مورد همه جرایم اعم از جرایم مستوجب تعزیر، قصاص، دیات و حدود حاکم است<sup>۱</sup>. مواد مربوطه فقط به بیان مجازات قتل عمد اشاره می‌کند، و هیچ‌گونه معیار و ضابطه خاص غیر از مصادیق مندرج در ماده ۱۲۶ ق.م.ا. بیان ننموده است، بنابراین موارد معاونت در قتل عمد، همان مواردی است که قانون‌گذار در ماده یاد شده ق.م.ا. بیان نموده است. ولی، در کتب فقهی مصادیق خاص از معاونت مطرح شده که دارای احکام و شرایط خاص و مجازات معینی است، مانند مُمسک. مُمسک به کسی گفته می‌شود که مقتول را نگه داشته تا دیگری او را به قتل برساند.

#### ۱- عنصر قانونی

به تعبیر حقوق‌دانان عنصر قانونی معاونت از جرمی که با همکاری معاون صورت گرفته، قرض گرفته می‌شود.

بدین معنا که مجازات معاونت جرم تنها وقتی امکان‌پذیر است که برای اصل عمل ارتكابی مجازاتی تعیین شده باشد.

بنابراین خودکشی که در حقوق ما جرم نیست، معاونت در آن هم جرم نیست. تبعی بودن مجازات در معاونت آثار و نتایج دیگری هم دارد:

۱-۱- در صورتی که عمل اصلی جرم باشد ولی مورد عفو عمومی قرار گیرد معاون جرم هم مجازاتی نخواهد داشت.

---

۱. در صدر ماده ۱۲۶ ق.م.ا (۱۳۹۲) آمده است: «معاونت در جرم ...»  
این اطلاق اقتضای حاکمیت در همه جرایم را دارد. برای نظر مخالف ر.ک. شادروان دکتر را نوریها،...

## معاونت در قتل □ ۱۳۷

به همین ترتیب چنانچه عمل اصلی به علت وجود یکی از عوامل موجهه جرم مثلاً دفاع مشروع یا امر قانون و دستور مقام صلاحیت‌دار، قابل تعقیب نباشد، همکاری در ارتکاب عمل اصلی هم مجازاتی نخواهد داشت.

**۱-۲- در صورتیکه عمل جرم باشد، ولی قانون‌گذار از جهاتی ارتکاب آن را از طرف بعضی اشخاص مشمول مقررات جزایی نشناسد، افرادی هم که برای ارتکاب عمل مجرمانه، با آن اشخاص همکاری کرده‌اند، قابل مجازات نخواهد بود.**

### ۲- عنصر مادی

برای آنکه معاونت قابل مجازات باشد لازم است که معاون به صورتی خاص که در قانون پیش‌بینی شده با مجرم اصلی همکاری و مساعدت عملی کرده باشد. مصادیق معاونت در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) عنوان شده است. در صورتی که مساعدت و همکاری با مجرم اصلی جزء هیچکدام از این مصادیق نباشد شخصی که همکاری و مساعدت کرده، بخاطر اصل قانونی جرایم و مجازات قابل تعقیب و مجازات نیست.

#### ۲-۱) برای تحقق معاونت فعل مثبت لازم است

کلیه مصادیق معاونت که در ماده یاد شده آمده است از عمل و فعل مثبت تشکیل می‌شود. فرضاً شخصی ناظر ارتکاب جرم است و برای جلوگیری از قوع آن واکنشی نشان نمی‌دهد.

### دیوان عالی کشور

«سکوت و عدم اقدام به جلوگیری از ارتکاب بزه را نمی‌شود معاونت تلقی کرد. بنابراین اگر کسی در حضور دیگری مرتکب قتلی شود و شخص حاضر با امکان جلوگیری سکوت اختیار کند شخص حاضر مستوجب هیچ‌گونه مجازاتی نیست.» (رای ش ۵. ۲۵۰۴ - ۱۷/۱۱/۶ م. ۲. س ۱۳۱۸)

«اگر یکی از دو نفر همکار اداری مرتکب اختلاس شود و دیگری با علم و اطلاع سکوت اختیار کند و گزارش ندهد عمل او را نمی‌شود معاونت تلقی کرد چون رکن

## ۱۳۸ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

تحقق جرم معاونت وحدت قصد و تبانی با مجرم اصلی است و به علاوه از امور وجودیست نه عدمی.» (رای ش ۲. ۵۶۴ - ۲۶/۴/۲۲ م.ا.س ۱۳۲۷)

### ۲-۲) عنصر مادی معاونت باید تحقق یافته باشد.

برای آنکه معاونت مصداق پیدا کند لازم است عمل یا اعمالی که در قانون به عنوان مصادیق معاونت عنوان شده بطور کامل انجام گرفته باشد. به عبارت دیگر همانگونه که گفتیم معاونت شروع به جرم مجازات دارد، لکن شروع به جرم معاونت مصداق پیدا نمی‌کند.

### ۲-۳) معاونت باید قبل یا همزمان با جرم اصلی صورت گیرد.

تبصره ماده ۱۲۶ در این باره مقرر می‌دارد:

«برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است.»  
علی‌الاصول اعمالی که پس از ارتکاب جرم صورت گیرد از مصادیق معاونت تلقی نمی‌شود، و تنها در صورتی قابل مجازات خواهد بود که به صورت جرمی مستقل در قانون پیش‌بینی شده باشد.

### ۲-۴) مصادیق معاونت

به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: تهیه وسایل جرم و مساعدت به مجرم و نوع دوم تحریک

**اول - تحریک:** ضابطه معینی برای تحریک در حقوق ما نیامده است، اما بنابر اصول کلی، تحریک باید مستقیم باشد، یعنی فکر ارتکاب جرم خاص به طور صریح از طرف معاون به مرتکب اصلی القاء شده باشد. بنابراین چنانچه کسی به طور کلی بگوید چقدر خوبست که انسان جواهرات فلان مغازه را بدزد، بیان او تحریک مورد نظر حقوق جزا نخواهد بود.

## معاونت در قتل □ ۱۳۹

**تحریک باید فردی باشد و متوجه شخص معین و مشخص گردد.** چنانچه کسی بدون توجه به شخص یا اشخاص معین در نطق خیابانی خود، افراد مردم را تحریک به دزدی و جنایت کند، عمل او بر فرض وقوع جرم، **تحریک** قابل مجازات نخواهد بود.

### ب - معاونت در جنایات غیر عمدی

قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ در بحث معاونت مصادیقی را مورد توجه قرار داده بود که در واقع این مصادیق بعداً در رویه‌ی قضایی تفسیر خاصی از آن ارائه شد. همانطور که می‌دانید رویه‌ی قضایی نسبتاً قوی، در قبل از انقلاب داشتیم. در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و قانون مجازات اسلامی فعلی در بحث معاونت یک اصطلاحی تحت عنوان **تحریک به ارتکاب جرم** به کار رفته است. در واقع شروع بحث از این واژه شروع شد و این تصور را که معاونت تنها در جرایم عمدی تحقق پیدا می‌کند، به چالش کشید چون به طور سنتی همه پذیرفته بودند که معاونت متضمن وحدت قصد بین مرتکب و معاون است. این وحدت قصد هم تنها در جرایم عمدی امکان تصورش وجود دارد، پس این شبهه پیش می‌آمد که در جرم غیر عمدی شخص که قصد ارتکاب جرم ندارد، پس معاونت یعنی وحدت قصد بر ارتکاب جرم هم معنایی ندارد. این موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد که تحریک به عنوان تسبیب باید در بحث معاونت بررسی شود. وقتی می‌گوییم تحریک به ارتکاب جرم نموده یعنی محرک و مسبب و منشا جرم است. تحریک به معنای این نیست که فقط تشویقش می‌کند. مثلاً می‌گوید فلانی حرف به یکی از نزدیکانت زده پس برو او را بزن. این معنای اولیه تحریک است اما معنای دیگر تحریک این است که شخص زمینه‌ی ارتکاب جرم را فراهم می‌کند به گونه‌ای که این کار او منشا ارتکاب جرم می‌شود. مثلاً راننده کامیون به شاگردش می‌گوید کامیون را ببر به آن کوچه که شاگرد نه مهارت دارد نه گواهینامه و کوچه هم ورود ممنوع است. شاگرد می‌گوید نمی‌روم اما راننده می‌گوید بهت می‌گم برو پدر سوخته و در واقع دو تا فحش لازم هم چاشنی حرفش می‌کند و شاگرد وارد ورود ممنوع می‌شود و یکی را هم می‌کشد. خب قتلی که در اینجا ارتکاب افتاده ممکن است از مصادیق قتل عمد نباشد. فرض ما فعلاً خارج از قتل عمد است، آیا در این جا



استادکار می تواند به عنوان معاونت در قتل غیر عمد در نظر گرفته شود؟ آنهایی که این معنا را برای تحریک در نظر گرفتند معتقد بودند عمل او در واقع محرک، مسبب و منشا جرم است. آن چه که محل بحث نیست رانندگی بدون پروانه است که جرم عمد محسوب می شود و معاونت در آن هم جرم عمدی است. حالا قتلی اتفاق افتاده آیا این قتل به استادکار هم سرایت می کند؟ در صورتی سرایت می کند که نظریه معاونت در جرم غیر عمدی پذیرفته شود. این تفسیر می گوید که معاونت در جرایم غیر عمد قابل پذیرش است چون آن جا معاونت تحریک رخ داده و این جا تحریک به معنای محرک بودن، مسبب بودن و منشا جرم بودن است. مثلاً شخص ماشین را می دهد به دیگری می گوید برو شاگرد منی باید از من اطاعت کنی و این در بین راننده ها و گاراژها مرسوم است و به نوعی او محرک و مسبب و منشا جرم است.

مثال دیگر، به روشن شدن بیشتر بحث کمک می کند

چون در گذشته وسیله نقلیه کم بود، در یک مثالی راننده اتوبوس آن قدر مسافر سوار می کند که دیگر جایی باقی نمی ماند و یک مسافر دیگر را هم روی رکاب سوار می کند. شاگرد می گوید جا نیست اما راننده دستور می دهد که روی رکاب هم سوار کند و دو نفر را روی رکاب سوار می کند و خود شاگرد هم برای این که مواظب اینها باشد کنار آنها می ایستد. در یک دست انداز راننده ترمز می کند و یکی از آن دو به پایین سقوط و آن گاه فوت می کند. در این پرونده مطرح می شود که آیا در این قتل غیر عمد چه کسی مسافر را سوار کرده است شاگرد، و کی گفته سوار کن؟ راننده.

در این جا شاگرد را به عنوان قتل غیر عمد تعقیب کردند. دیوان کشور در این پرونده گفته که قتل غیر عمد است و راننده هم به عنوان معاونت در قتل غیر عمد قابل تعقیب است.

«در جرایم غیر عمدی معاونت به همین قدر صدق می کند که با علم و اطلاع به این که شخصی در کار مهارت ندارد یا آن کار برخلاف نظامات یا بی احتیاطی ممکن است منجر به حادثه‌ی خطرناک شود با آن شخص معاونت می کند [یعنی می داند آن کار به نتیجه‌ی خطرناکی منجر می شود و با مباشر آن معاونت کند]. بنابراین اگر راننده‌ی اتومبیلی رول ماشین را به شاگرد خود که می دانسته پروانه ندارد و از رانندگی بی اطلاع

## معاونت در قتل □ ۱۴۱

است بدهد و در نتیجه منجر به قتل غیر عمد دیگر شود، عمل معاونت مشمول ماده ۱۷۷ قانون کیفر عمومی خواهد بود که ...<sup>۱</sup> پس دیوان عالی کشور در این جا برای اولین بار، معاونت در قتل غیر عمد را پذیرفته است.

این موضوع تقریباً به یک رویه‌ای در دیوان کشور در آن سال‌ها تبدیل شد. در ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ شعبه دوم دیوان کشور هم در پرونده‌ای مشابه همین نظر را تایید کرد و این تقریباً یک رویه‌ای بود که تا سال‌ها قضات دیوان، معاونت در قتل غیر عمد را پذیرفته بودند.

به مثال دیگر توجه کنید، اگر شاگرد مکانیک‌ها معمولاً کم سن و سال هستند و عشق رانندگی اما مهارتی در انجام این کار ندارند اگر کسی به آن‌ها بگوید رانندگی کن خب این نه گواهینامه دارد نه مهارت، صبر کنید من حکم را می‌گویم چون اگر شخص مهارت داشته باشد از فرض ما خارج است، چون آرایشی داریم درباره‌ی آن‌هایی که مهارت دارند اما گواهینامه ندارند، که از این بحث خارج نموده است، چون در آن صورت دیگر محرک به معنای محرک، مسبب و منشا جرم صدق نمی‌کند. اگر من ماشین را بدهم به شما که رانندگی بلدی و کسی را بکشی من محرک جرم به حساب نمی‌آیم من صرفاً ماشینم را در اختیار کسی قرار داده‌ام که گواهینامه ندارد، اما اگر ماشینم را به کسی بدهم که مهارت هم ندارد من خودم منشا جرم هم به حساب می‌آیم تاکید می‌کنم که این دو مورد تفاوت دارند پس ما داریم این دو شرط را با هم ذکر می‌کنیم که بتوانیم معاونت در جرم غیر عمد را توجیه کنیم.

در این پرونده هم مکانیکی ماشین خودش را به شاگردی که پروانه ندارد می‌دهد که مهارت هم ندارد. شعبه دوم دیوان کشور می‌گوید اگر در این جا کسی بیاید چنین کاری را انجام دهد و منجر به فوت شود این دستور یعنی دستوری که مکانیک به شاگرد خودش داده نوعی بی‌احتیاطی محسوب می‌شود، در واقع بی‌احتیاطی را به معنایی فراتر از مفهوم رایج بکار برده‌اند، که اگر منتهی به فوت مجنی‌علیه گردد دستور دهنده معاون جرم به شمار خواهد آمد. چرا دستور دهنده معاون جرم به شمار می‌رود؟ زیرا این یکی از مصادیق بی‌احتیاطی در نظر گرفته شده البته جرم هم غیر عمد است

۱. رأی شماره ۲۷۶۴ مورخ ۱۳۱۶/۱۲/۲۹، شعبه پنجم.

## ۱۴۲ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

در نتیجه این معاونت هم به عنوان یک معاونت غیر عمد محسوب می شود. (تفکیک کرده اند بین موردی که شخص خودش می میرد یا دیگری می میرد. در جایی که راننده بی مهارت خودش می میرد این جا مکانیسین یا همان استادکار را فاعل معنوی در نظر گرفته اند و در جای دیگری که راننده بی مهارت دیگری را می کشد مکانیسین را به عنوان معاون دانسته اند.)

- رأی شماره ۲۴۹۵ مورخ ۱۳۸۳/۴/۱۹ از شعبه دوم دیوان کشور حاکی از آن است که: اگر مکانیسین به شاگرد خود که گواهی نامه رانندگی ندارد دستور بدهد که اتومبیل را به خارج شهر و مورد معاینه قرار دهد و اتومبیل در همان موقع به کسی تصادف کند و موجب فوت وی گردد مکانیسین معاون در قتل غیر عمدی است.  
- و در رأی دیگر آمده است:

«راننده ایی که راندن اتومبیل را به شاگردش واگذار کند و شاگرد دارای پروانه رانندگی نباشد و ارتکاب جرم شاگرد به قتل غیر عمدی عمل راننده معاونت محسوب است.»<sup>۱</sup>

در ادامه ی همان بحث پس می بینیم که در سال های ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ همان رویه قبول معاونت در جرایم غیر عمدی را ادامه داده اند.

- در پرونده ی دیگری که در سال ۱۳۲۴ مطرح می شود که مربوط به تصادفی بین رشت لاهیجان بوده راننده به شاگردش می گوید برو مسافر سوار کن این هم تا خرخره مسافر سوار می کند در دادگاه جنحه رشت چون قتل غیر عمد بوده در آن جا رسیدگی شده است و دادگاه آمده همان رأی را که قبلاً دیوان پذیرفته تایید کرده است. این پرونده نشان می دهد که نه تنها در دیوان که در دادگاه های پایین تر هم این رویه مورد قبول واقع شده است.

پس در این پرونده، راننده مباشر قتل غیر عمد شناخته می شود، شاگرد و گاراژدار که داد می زده و مسافران را فرا می خوانده به عنوان معاون در قتل غیر عمد محکوم می شود.

۱. رأی شماره ش ۵. ۶۲۲-۱/۲۷۶۴ مورخ ۱۳۱۶/۱۲/۲۸. س. ۱۳۱۷ مجموعه امین پور صفحه ۲۰

## معاونت در قتل □ ۱۴۳

پرونده دیگری در سال ۱۳۲۶ در دیوان مطرح می شود. (پرونده مربوط به یک ماجرای بساز بفروشی) باران شدیدی می آید و خانه‌ای خراب می شود و یک نفر فوت می کند. پرونده‌ای تشکیل می شود و شاکی می گوید این خانه از خشت و گل بوده است و تنها نما آجر بوده از همین رو مقاومت در برابر باران نداشته است. در این جا دو نفر متهم این پرونده می شوند:

(۱) معمار یا بنایی که این دیوار را چیده است، او آگاهی از جنبه‌ی فنی امر دارد و می تواند بفهمد باید آجر یا خشت و گل باشد.

(۲) بساز بفروش که سرمایه گذار است و در زمینه‌ی فنی و مهارتی این مورد چیزی نمی داند.

سبب مستقیم این قتل بنا است و سبب غیر مستقیم بساز بفروش است. اگر دیوان در این جا بنا را مسوول بشناسد سبب مستقیم را پذیرفته (چنان که گرایش در دیوان بر این است و این مثال درستی برای سبب مستقیم است اما در این پرونده بساز بفروش را مسوول شناختند (که قابل انتقاد بود زیرا بنا مهارت در این امر دارد) یعنی در این جا دیوان سبب غیر مستقیم را پذیرفته است.

در این جا دیوان از نظر قبلی عدول می کند و دیگر بحث از مباشر و معاون در قتل غیر عمدی را مطرح نمی کند، بلکه سبب غیر مستقیم را مسوول می شناسد و از زاویه‌ای دیگر موضوع را تحلیل می کند. همین رأی مورد استناد قرار گرفت از سوی کسانی که ادعا می کنند، معاونت در قتل غیر عمدی مورد قبول نیست.

آرا دیوان در این خصوص را گفتیم حالا به نظرات مشورتی بپردازیم.

یک پرونده‌ای مطرح شد در این جا شخص صاحب تراکتوری وسیله‌ی خودش را در اختیار بچه‌ای قرار می دهد و او که گواهینامه ندارد تراکتور را واژگون می کند و می میرد. چون تراکتور مانند ماشین سیستم کنترلی مناسبی ندارد و چرخ‌های آن بزرگ است. آیا در این جا صاحب اصلی تراکتور مسوولیتی دارد؟

حالت دوم در این مثال جایی است که بچه بی مهارت و بی گواهینامه می زند دیگری را می کشد.

کمیسیون حقوقی در سال ۱۳۴۳ برای صاحب تراکتور را به عنوان کسی که در رانندگی بدون پروانه معاونت کرده مسؤولیتی در نظر نمی‌گیرد، زیرا جرمی به عنوان قتل واقع نشده است. در واقع کمیسیون، این مورد را نوعی خودکشی غیرعمدی فرض کرد. در نظریه یاد شده آمده است: «نظر به این که در تحقق جرم و عمل قتل اعم از عمدی و غیرعمدی اصولاً مفهوم قتل صدق نمی‌کند و درجایی که عنوان قتل متنفی است، معاونت در آن قابل تصور و تعقل نمی‌باشد بنابراین نسبت دادن عنوان معاون در قتل به مالک تراکتور صحیح نیست چه قتلی واقع نشده است تا مشارالیها در آن معاونت کرده باشد. ولی هرگاه در فرض مذکور مالک تراکتور می‌دانسته است که شخص متوفی مهارت در رانندگی تراکتور نداشته و معهداً آن را در اختیار وی گذاشته و او را وادار به راندن آن نموده است خود این اقدام یک نوع بی‌احتیاطی بوده که منجر به فوت راننده شده است و طبق ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی قابل تعقیب و کیفر خواهد بود و اگر چنانچه راننده متوفی مهارت لازم را داشته و لیکن پروانه و اجازه راندن را نداشته است در این صورت اقدام مالک تراکتور صرفاً معاونت در جرم رانندگی بدون پروانه خواهد بود، زیرا مشارالیها وسیله ارتکاب را در اختیار مجرم با علم به این که عمل او جرم است قرار داده است.»

در حالت دوم، یعنی جایی که بچه می‌زند دیگری را می‌کشد، برای صاحب تراکتور معاونت در قتل غیر عمد قابل تصور است. یعنی این که کسی وسیله‌ای را در اختیار شخصی قرار می‌دهد و آن وسیله موجب قتل شخصی می‌گردد، وسیله دهنده مرتکب نوعی بی‌احتیاطی شده است. در واقع قتل را معلول بی‌احتیاطی شخص دانسته است، باز در این جا تفسیری که از بی‌احتیاطی می‌شود به گونه‌ای است که شامل این مورد بشود. مانند این که کسی که تفنگی را دارد آن را در اختیار کودکی قرار می‌دهد و آن بچه که نمی‌داند این وسیله چه چیزی است می‌زند خود را می‌کشد. لکن باید بین این دو مورد فرق قائل شد. در مثال تفنگ، صاحب تفنگ فاعل معنوی است زیرا بچه هیچ چیزی در مورد تفنگ نمی‌داند و این از بحث ما خارج است. اما بر اساس همین قاعده می‌توان حالت اول را هم پوشش داد. جایی که صاحب تراکتور آن را در اختیار کودک بی مهارت قرار داده و او در نتیجه این کار مرده است، در این جا می‌توانیم بگوییم

## معاونت در قتل □ ۱۴۵

صاحب تراکتور فاعل معنوی است اما در جایی که این بچه بی‌مهارت می‌زند دیگری را می‌کشد، در این جا دو نفر مسوول هستند ۱: مباشر یعنی همان کسی که مهارت لازم را ندارد. ۲: معاون یعنی کسی که وسیله را در اختیار شخص بی‌مهارت قرار می‌دهد.

در این پرونده نظر اکثریت کمیسیون جزای عمومی این شد که شخص صاحب تراکتور معاون در قتل غیر عمد می‌باشد.

در این پرونده دو فرض را مطرح می‌کنند:

۱. اگر صاحب تراکتور آن را در اختیار شخصی قرار داد که مهارت دارد، ولی گواهینامه ندارد این معاونت در جرم قتل غیر عمدی نیست، بلکه معاونت در جرم عمدی رانندگی بدون پروانه است.

۲. اگر صاحب تراکتور آن را در اختیار شخصی قرار دهد که مهارت ندارد در این جا است که امکان تحقق معاونت در قتل غیر عمدی برای دهنده تراکتور وجود دارد. کمیسیون برای اثبات نظر خودش به همان رای ۱۳۱۶/۱۲/۲۹ شماره ۲۷۶۴ شعبه دوم دیوان عالی کشور استناد کرد.

اقلیتی در کمیسیون این نظر را نمی‌پذیرند و می‌گویند که امکان معاونت در قتل غیر عمدی وجود ندارد، زیرا در معاونت وحدت قصد لازم است و در این جا وحدت قصد وجود ندارد، پس معاونت در قتل غیر عمدی قابل پذیرش نیست.

در برابر این‌ها برخی موافقان در ضمن این بحث استدلال جالبی را مطرح می‌کنند و می‌گویند که باید عنصر معنوی در این جا در خصوص جرایم غیر عمدی تحلیل شود تا معاونت در آن فهمیده می‌شود.

ابتدا توضیحی در مورد معنای تحریک می‌دهند. گاهی تحریک به معنای تسبیب است و وقتی می‌گوییم محرک است یعنی مسبب و منشا جرم است. سوال این است که عنصر معنوی در جرم غیر عمدی چیست؟ خطای ناشی از بی احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات مقررات و قوانین. پس وقتی گفته می‌شود عنصر معنوی جرم غیر عمدی یعنی خطایی رخ داده و ناشی از یکی از این موارد است، پس عنصری هم که ما در معاونت در جرم غیر عمدی نیاز داریم متناسب با یکی از همین موارد تفسیر می‌شود. پس وقتی می‌گوییم عنصر معنوی معاونت در جرم غیر عمدی

یعنی همان خطای ناشی از تحریک به عملی که منشا جرم است. آن جا (مباشرت در جرم غیر عمدی) خطا است، این جا (معاونت در جرم غیر عمدی) هم خطا است آن خطا ناشی از عدم رعایت نظامات، بی احتیاطی و ..... که ما به آن عنصر معنوی جرم غیر عمدی می‌گوییم. این خطا همان خطای ناشی از تحریک به عملی است که خلاف مقررات بوده و منشا جرم است. پس چیزی که باید مورد آنالیز قرار بگیرد کیفیت این عنصر معنوی است نه این که به طور ساده گفته شود که در جرایم غیر عمدی معاونت داریم یا نداریم.

پس از انقلاب رویه مشخص نیست، فقط در ماده ۷۲۵ ق.م.ا. (۱۳۷۵) یکی از مصادیق مرتبط با این موضوع را بیان کرده است. ماده یاد شده مقرر می‌دارد: «هر یک از مأمورین دولت که متصدی تشخیص مهارت و دادن گواهینامه رانندگی هستند اگر به کسی که واجد شرایط رانندگی نبوده پروانه بدهند به حبس تعزیری از شش ماه تا یک سال و به پنج سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و پروانه صادره نیز ابطال می‌گردد.»

طبق این ماده فرضی را در نظر بگیرید که راننده می‌زند کسی را می‌کشد آیا این مأمور دولت که به این شخص گواهینامه داده محرک، منشا و مسبب قتل غیر عمد شناخته می‌شود؟ ماده قانونی در این باره ساکت است و فقط در مورد یک جرم مستقل که دادن پروانه به کسی است که صلاحیت ندارد بحث می‌کند، در حالی که قانون باید به این اشاره می‌کرد و این سکوت قانون نشان از این دارد که می‌خواهد برای این فرد هیچ مسوولیتی را در نظر نگیرد. ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی سابق در ارتباط با مسوولیت کسی است که ماشینش را در اختیار دیگری که مهارت ندارد قرار می‌دهد وحدت ملاکش قابل استفاده است، اما قانون گذار در سال ۷۰ و ۷۵ و ۹۲ می‌توانست این مورد را در تحولات ذکر کند، اما توجه نکرده و همین عدم توجه نظر کسانی را تقویت می‌کند که معتقدند معاونت در قتل غیر عمدی متصور نیست.

کسانی که معاونت در قتل غیر عمدی را نمی‌پذیرند، ناگزیر به پذیرش نظریه سبب غیر مستقیم هستند، پس یا باید شخص مورد نظر را معاون در قتل غیر عمدی دانست یا سبب غیر مستقیم و نمی‌توان بی هیچ مسوولیتی او را وا گذاشت. پس نمی‌توان قائل

## معاونت در قتل □ ۱۴۷

به عدم مسوولیت کسی شد که کار او در عمل مجرمانه دخالت دارد؛ یا شخص مسوولیتش در رابطه با قتل است (معاونت در قتل غیر عمدی) یا مسوولیتش به آن چیزی بر می‌گردد که باعث قتل شده (سبب غیر مستقیم) مانند مثالی که در مورد بساز بفروش زده شد.<sup>۱</sup> در مورد مأموری که پروانه به فرد غیر ماهر داده، اگر قائل به سبب مستقیم باشیم، معاونت در جرم غیر عمدی است و او معاون این قتل خواهد بود و شخص راننده مباشر قتل غیر عمدی و اگر قائل به سبب غیر مستقیم باشیم باید در قانون مشخص شده باشد و مأمور مسوول شناخته می‌شود به عنوان سبب غیر مستقیم، زیرا او به شخصی که تبحر نداشته پروانه داده است و مسوولیتش نه به دلیل قتل بلکه برای دادن پروانه در این فرض است، در حالی که اگر به معاونت در قتل غیر عمدی قائل باشیم مسوولیت به خود قتل بر می‌گردد. به هر حال در مورد این شخص باید یکی از این دو نظر را اتخاذ کرد، مثلاً در یک مورد که پنجره‌ای بد نصب شده و با یک باد معمولی از جا کنده می‌شود و باعث مرگ کسی می‌شود در این جا نمی‌توان گفت کسی مسوول نیست یا باید بگوییم نصاب پنجره، مهندس ناظر یا بساز بفروش مسوول است و به نظر می‌رسد قانون‌گذار در این مورد غفلت کرده است، اما رویه قضایی و نظرات مشورتی سعی کردند، مشخص کنند که بالاخره چه کسی مسوول است. مثلاً در نظریه‌ی شماره ۱۱۸۴۳/۷ به تاریخ ۷۱/۱۱/۲۷ چنین آمده است:

در جایی شما یک کاری را با قرارداد به پیمانکار واگذار می‌کنید حالا اگر بر اثر عدم رعایت موارد حفاظتی قتلی واقع شود کارفرما مسوول است یا پیمانکار؟ قدر مسلم این است که قانون‌گذار باید کسی را مسوول بشناسد. مرز مسوولیت این دو کجاست؟ اگر کارفرما را به عنوان مسوول بشناسیم سبب غیر مستقیم را پذیرفته ایم و اگر قائل به مسوولیت پیمانکار باشیم، یعنی نظر سبب مستقیم را پذیرفته ایم که در این حالت تکلیف کارفرما چه خواهد شد؟ کارفرمایی که پیمانکار طبق دستورش عمل کرد. اداره حقوقی قوه قضاییه در این باره بدین شرح اظهار نظر نمود.

به استناد ماده ۳ قانون کار ۱۳۶۹ نتیجه گرفت که پیمانکاری که کارگر فوت شده برای او کار می‌کرده است مرتکب تخلف از مقررات حفاظتی قانون کار گردیده است و

۱. مثال جدیدتر آن، مسوولیت یک کارگردان فیلم درباره خودکشی است.



چون مرگ کارگر به دلیل این تخلفات بوده، مسوولیت قتل و پرداخت دیه هم به عهده همین پیمانکار است. این نظریه در جایی که پیمانکار خطا کرده درست است. اما در جایی که پیمانکار خطا نکرده و دستور کارفرما را اجرا می کند او دیگر مسوولیت ندارد و تنها دستور را اجرا می کند، بر خلاف موردی که پیمانکار خودش کم می گذارد بی آن که دستوری به جهت کار به گونه ی نادرست و کم کاری بگیرد. آن چه مسلم است قانون مجازات باید در این موارد مسوول را مشخص کند و تفکیک کند موارد علم و جهل و تقصیر و عدم تقصیر را. اگر این کارها را انجام دهد بی تردید مجبور است در مواردی معاونت در قتل غیر عمدی را بپذیرد. چون اگر نپذیرد جنایت رخ داده و کسی مسوولش نیست.

پرونده دیگری: یک پرونده دیگر در این مورد این است که شخصی که امتحان گیرنده است و می خواهد به شخص امتحان دهنده گواهینامه بدهد در حینی که از شخص امتحان می گیرد آن شخص در حال آموزش به عنوان یک امتحان دهنده ناشی کسی را می کشد. این جا مسوول این قتل چه کسی است؟ این مورد با مثال آموزشگاه تفاوت دارد، زیرا در این جا ماشین در اختیار ممتحن قرار داده می شود تا ببینند رانندگی می داند یا نه اما در مورد آموزشگاه شخص تحت آموزش چیزی نمی داند و باید مراقبش بود. یکی آزمون است و دیگری آموزش. این پرونده مسوولیت مربی نسبت به شاگرد نیست و در مورد آزمون دهنده و آزمون گیرنده است. در نظریه اداره حقوقی که به تاریخ ۶۹/۵/۲۴ در نظریه شماره ۳۰۶۲/۷ اعلام کرد، «مسوولیت جزایی و مدنی ناشی از تصادفات به عهده کسی است که در وقوع حادثه مقصر است.» پس اگر امتحان گیرنده قوانین و مقررات را رعایت کرده باشد خود راننده مقصر مسوول است. این پرونده فرضی را مطرح می کند که راننده تقصیر نموده است. اما اگر امتحان گیرنده قوانین و مقررات را رعایت نکرده باشد یا بحث معاونت در قتل غیر عمدی پیش کشیده می شود یا سبب غیر مستقیم.

در نظریه یاد شده آمده است: «مسوولیت کیفری و مدنی ناشی از تصادفات به عهده کسی است که در وقوع حادثه مقصر است نه افسر ممتحنی که در کنار امتحان شونده نشسته است.»

### ج - امساک در قتل

ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در بحث معاونت مقرر می‌دارد: «در صورتی که در شرع یا قانون مجازات دیگری تعیین نشده باشد.» این امر در ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) ابهام داشت که در ماده ۱۲۷ قانون (۱۳۹۲) هم این ابهام برطرف نگردیده است، یعنی ارجاع به شرع را مجاز دانسته است، در حالیکه می‌توانست مصادیقی را مشخص کند. «ممسک» کسی است که شخص را نگه میدارد تا دیگری وی را بکشد، مجازات ممسک حبس ابد است و چون مجازات آن معین است آن را جزء حدود می‌دانند، در حالیکه در حقوق جزا به آن معاونت گفته می‌شود.

رویه قضایی ما همواره درگیر این قضیه بوده است که آیا باید در برخورد با مصادیقی از معاونت که در قانون نیامده ولی در فقه مجازات آن مشخص است طبق فقه حکم دهد یا طبق قانون در این زمینه دو استدلال وجود داشته است:

۱) مجازات معاون در قانون تعیین شده است. بنابراین شامل همه مصادیق معاونت می‌شود، تفسیر به نفع متهم هم همین را اقتضا می‌کند. بنابراین در ماده ۱۲۷ مصادیق معاونت را ذکر نمود، پس با خلا قانونی مواجه نیستیم.

معاونت به عنوان جرم مستقل که نیازمند وجود مباحثی در آن نیستیم محل بحث ما نیست، مثل جرائم سقط جنین و یا اکراه در قتل که مستقلاً در قانون آمده است.

۲) در مواردی که در شرع مجازات معاون مشخص شده باید به شرع رجوع کرد. مشهور فقیهان با استناد به روایات وارده، معتقدند که ممسک حبس ابد می‌شود. این دیدگاه مطابق با رویه دیوان عالی کشور هم هست. اداره حقوقی قوه قضاییه هم در نظریه شماره ۷/۱۱ مورخ ۸۱/۰۱/۲۵ این‌طور نظر داده که مجازات ممسک (در قتل) حد است، حد مشمول مقررات آزادی مشروط و قواعد خاص مجازات‌های تعزیری نمی‌شود و نمی‌توان آن را از مصادیق معاونت در حقوق عرفی یا سبب اقوی از مباشر دانست.

### بررسی چند پرونده

۱. در پرونده ای چهار نفر مرتکب قتل می‌شوند به این نحو که یک نفر فرد را نگه میدارد و بقیه هم او را می‌کشند. حکم به حبس ابد ممسک داده شد.
۲. در پرونده ای دیگر مجید ۱۶ ساله با دو دوستش رضا و عارف تصمیم به سرقت می‌گیرند. یکی پاهای مقتول را می‌بندد، یکی دستش را و یک نفر هم می‌نشیند روی سینه مقتول و با مشت می‌زدنش تا بیهوش می‌شود و مجید پیراهن مقتول را روی سرش می‌کشد. در مورد مجید و عادل که مقتول را زدند حکم به قصاص داده شد، اما رضا که سیم برای بستن دست‌های مقتول را داده بود به جرم معاونت در قتل به ده سال حبس محکوم شد. ولی عارف به دلیل امساک به حبس ابد محکوم شد. دیوان در رأی اصراری سال ۱۳۸۳<sup>۱</sup> این رأی را تایید کرد و حکم به امساک داد.
۳. در پرونده ی دیگر بهمن گردن مقتول را از پشت می‌گیرد و علیرضا با چند ضربه چاقو وی را می‌کشد. دادگاه بدوی به خاطر معاونت در قتل حکم به ۱۵ سال حبس داد. دیوان رأی را نقض کرد و گفت مجازات وی حد ممسک است. شعبه مرجوع الیه نظر دیوان را نپذیرفته و استدلال می‌کند که چون مجازات معاون در قانون آمده نمی‌توان به شرع رجوع کرد. موضوع در هیأت عمومی دیوان مطرح می‌شود و نهایتاً در رأی اصراری شماره ۲۱ در سال ۱۳۸۳ حکم به مجازات حبس ابد برای ممسک می‌دهد.<sup>۲</sup>
۴. پرونده ی دیگر مربوط می‌شود به ۷۲/۰۳/۰۱ که فردی به دو نفر ۳۰۰ هزار تومان پول می‌دهد تا کسی را بکشند. یک نفر از آن‌ها مقتول را گرفته و دیگری وی را با چاقو میزند. دادگاه ممسک را به حبس ابد، قاتل را به قصاص و کسی که پول داده است را به خاطر اکراه در قتل به حبس ابد محکوم کرد دیوان عالی کشور حکم قاتل و ممسک را تأیید کرد، اما در مورد پیشنهاد دهنده بیان داشت که در صورتی که وی آمر بود می‌شد حکم به حبس ابد داد، ولی در این جا وی مصداق آمر نبوده و معاونت در قتل کرده است در نتیجه حکم را نسبت به پیشنهاد دهنده نقض کرد.

۱. در نظریه شعبه ۲۰ آمده بود: «... مقررات مزبور شامل موردی است که عمل نوعاً کشنده می‌باشد و قاتل قصد ندارد و به این کیفیت آمریت در قتل عمدی در موردی که قصد قتل ندارد فاقد توجیه قانونی است...»  
۲. شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور در مورد بهمن به استناد مسأله ۳۳ جلد دوم، تحریرالوسیله حکم را نقض و مورد را "ظاهراً حد" اعلام می‌نماید. (دادنامه شماره ۲۰۷ - ۱۳۷۸/۴/۲۳).

## معاونت در قتل □ ۱۵۱

۵. در پرونده‌ی دیگری هم دو نفر متهم به قتل عمد شوند به نحوی که یکی مقتول را بسته و دیگری وی را خفه کرده است. در خصوص قاتل حکم به قصاص و در مورد ممسک حکم به حبس ابد داده شد که دیوان عالی کشور هم تأیید کرد. قانون گذار باز در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) هم بحث ممسک را مغفول باقی گذاشت. در مورد اکراه در قتل قانون گذار مجازات حبس ابد را حد دانست، همچنان ولی حد حق الناسی و عفو اولیای دم را در مجازات مکروه هم موثر دانست، در حالی که با رویه قضایی موجود حتی با وجود عفو اولیای دم هم ممسک محکوم به حبس ابد خواهد شد.

\* ولی فقیه، طبق قانون جدید می‌تواند حدود را نیز عفو نماید. لذا مجازات حبس ابد ممسک که از باب حد است، طبق قانون جدید قابل عفو هست. اختلاف در مورد امساک در دیوان کشور وجود ندارد. دیوان معتقد است که اگر مورد از مصادیق امساک باشد باید بر اساس موازین فقهی حبس ابد در نظر گرفت و مشمول عنوان کلی معاونت نخواهد بود.

جدی‌ترین پرونده مطرح شده در مورد امساک در دیوان (پرونده جلسه گذشته): اتهام در این پرونده دو نفر به عنوان شرکا در قتل مطرح می‌شوند. نحوه‌ی قتل به این صورت است که یکی می‌گیرد و یکی با چاقو می‌زند. دادگاه صادر کننده در مورد یکی حکم قصاص و در مورد دیگری حکم معاونت در قتل را می‌دهد. این قسمت مورد اعتراض اولیا دم قرار می‌گیرد که او نیز مباشر است نه معاون. این موضوع مورد رفت و برگشت پرونده به دیوان و شعب متعدد می‌شود. اما در این مورد بین شعب صادر کننده و دیوان اختلافی نیست و هر دو قبول دارند نفر دوم معاون است و مباشر نیست. اختلاف در مورد مجازات است. دادگاه می‌گوید تحت عنوان کلی معاونت قرار می‌گیرد که مجازات آن تا ۱۵ سال حبس است، ولی دیوان می‌گوید ممسک است و حبس ابد. این قسمت مورد اعتراض اولیا دم نبوده که بخواهند در موردش نظر بدهند. پس اختلاف بین شعب و دیوان کشور وجود ندارد که موضوع قابل طرح در هیئت عمومی دیوان عالی کشور باشد به همین دلیل هیئت عمومی این موضوع را غیر قابل طرح اعلام می‌کند و چون موضوع را غیر قابل طرح اعلام می‌کند و رای شعب بدوی مبنی بر

## ۱۵۲ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

۱۵ سال حبس را تایید می‌کند. بعضی‌ها به غلط استنباط کرده‌اند که نظر دیوان در مورد ممسک هم ۱۵ سال زندان به جهت مجازات معاونت در قانون است. این غیر از این است که گفته شود در دیوان دو رای و جود دارد و یک عده معتقدند مجازات ممسک ۳ تا ۱۵ و یک عده معتقدند حبس ابد است، بلکه در دیوان تنها یک نظر وجود دارد که اگر مورد منطبق بر عنوان امساک باشد مجازات آن همان حبس ابد است.

هیئت عمومی می‌گوید ما در جایی می‌آییم موضوع را در هیئت عمومی طرح می‌کنیم که بین شعبه بدوی با شعب دیوان در یک موضوعی اختلاف باشد. در این جا آن موضوعی که مورد اختلاف دو شعبه بوده و اولیا دم هم به آن معترض بوده اند بحث مباشرت و معاونت بوده نه معاونت ممسک و غیر ممسک و به نوعی حرف در دهان شعب بدوی می‌گذارد. اتفاقاً برداشت هیئت عمومی برداشت غلطی است زیرا دادگاه بدوی در دادنامه صادره عباراتی را به کار می‌برد از کتاب تحریر الوسیله که نشان می‌دهد، ما ممسک در فقه داریم (مساله ۳۳ کتاب قصاص از تحریر الوسیله) پس شعبه ۴ دادگاه عمومی بندرعباس به این توجه دارد که در فقه ممسک وجود دارد و حتی با عباراتی که از زبان امام می‌آورد نشان می‌دهد که به مجازات فقهی آن هم توجه دارد (حبس ابد) اما می‌گوید بند ۳ ماده ۴۳ ق.م.ا (ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) را داریم و این معاونت در قتل عمدی طبق ماده ۲۰۷ قانون مجازات مشخص دارد و می‌گوید مواردی برای رجوع به فقه و استناد به فتاوی معتبر ندیده و وی را به ۱۵ سال حبس و ۵ سال اقامت اجباری در بوشهر به عنوان تمیم مجازات محکوم می‌نماید. چرا موجبی برای رجوع به فقه نمی‌بیند چون قانون ساکت نیست. دادگاه معتقد است در جایی می‌توان به فقه مراجعه کرد که قانون ساکت باشد شعبه دیوان هم در پاسخی که به شعبه بدوی می‌دهد روی همین نکته دست می‌گذارد و بر این اساس هیئت عمومی که گفته اختلاف در این نیست خودش را به تجاهل زده و خواسته بگوید اختلاف جای دیگری است. اما باید توجه داشت که شعبه دیوان هم می‌گوید ممسک در مساله ۳۳ کتاب قصاص ذکر گردیده و از حدود می‌باشد، یعنی حبس ابد حبس حدی است، اما دادگاه به استناد ماده ۲۰۷ با وجود آگاهی از مساله مذکور در فقه، آن را تعزیر می‌داند. پس در این مورد اختلاف دارند و از طرف دیگر شعبه دیوان اشاره می‌کند که موضوع

## معاونت در قتل □ ۱۵۳

به شکلی که مطرح شده در پرونده از مصادیق ممسک در قتل است که در فقه آمده و فاقد حکم در قوانین موضوعه است و باید دادگاه بدوی به فقه مراجعه کند. پس به ناچار و به تجویز ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و تجویز تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی در این مورد باید به فقه مراجعه شود و از فتاوی معتبر حکم قضیه را یافت و دادنامه را نقض و رسیدگی را به شعبه عمومی دیگر بندر عباس ارجاع می‌دهد. پس شعبه دیوان دقیقاً در مورد این صحبت می‌کند که این شخص ممسک است و مجازات ممسک هم در قانون نیامده و باید در شرع جستجو شود. پس اختلاف بر سر این نیست که شخص ممسک است یا ممسک نیست بلکه اختلاف در این است که شعبه بدوی می‌گوید ممسک هم همان معاون است و مجازات او در قانون تعیین شده، اما شعبه دیوان می‌گوید مجازات ممسک در قانون نیامده و باید به فقه رجوع نمود. موضوع می‌رود در شعبه ۱۳ دادگاه عمومی بندر عباس مطرح می‌شود. دقیقاً شعبه ۱۳ هم می‌آید به گونه‌ای بسیار شفاف تر به موضوع اختلاف می‌پردازد. شعبه ۱۳ می‌گوید مجازات معاون ۳ تا ۱۵ سال است دلایل من به عنوان قاضی این است:

(۱) با عنایت به اصول کلی حقوق از جمله اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها که با جمهوریت نظام مقدس و حاکم منطبق می‌باشد.

(۲) و نیز اصل تفسیر قوانین به نفع متهم، از حیث مشمول حد یا تعزیر دانستن فعل ارتكابی که همگی متضمن حقوق دفاعی متهم خواهد بود (به شعبه دیوان می‌گوید شما حق دفاعی متهم را هم دارید نادیده می‌گیرید)

(۳) مراجعه به منابع فقهی به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی به خصوص در امور جزایی در موارد سکوت قانون و صرفاً به منظور جلوگیری از امتناع محاکم از رسیدگی و صدور حکم قضیه و در نهایت رفع خصومت تجویز گردیده است و هر گونه استفاده و رجوع به منابع فقهی جهت یافتن فعل و ترک فعلی که قانون گذار آن را جرم شناخته و یا صرفاً استخراج و تعیین آن نمی‌شود و نظر به این که در مقررات شرع انور و اصول حاکم در فقاهت و رجوع جاهل به عالم و به عبارتی تقلید مقلد از مقلد اشخاص در انتخاب مرجع تقلید مختار و مکلف به پیروی از ....

می‌خواهد بگوید رجوع به فقه در این جا اصلاً موردی ندارد و من مقلد امام نیستم که شما می‌گویید امام و مقلد باید از مقلدی که خودش دارد تبعیت کند.

پس شعبه ۱۳ بندر عباس که حکم به ۱۵ سال می‌دهد متوجه است که دارد چه کاری را انجام می‌دهد و دارد به جنگ دیوان عالی کشور می‌رود. پس موضوع دوباره به شعبه دیوان عالی کشور می‌رود و شعبه دادنامه‌ای صادر می‌کند و در آن جا می‌گوید مساله ۳۳ از احکام قصاص در کتاب تحریر الوسيله. این در حالی است که شعبه ۱۳ دلایل خود را بیان نموده و به دیوان گفته بود. دیوان عصبانی می‌شود و می‌گوید این که دادگاه موضوع را به اسلامیت و جمهوریت تسری داده سخن روز سیاسیون است و در مقوله‌ی قضاوت هیچ جایگاهی ندارد.

اتفاقاً دادگاه سیاسی برخورد نکرده و می‌گوید نظام دو پایه دارد یک جمهوریت و یک اسلامیت. خب جمهوریت اقتضا دارد که مجلس قوانینی را تصویب کند و این قوانین لازم الاجرا باشد، اما شعبه دیوان صراحتاً در موضع گیری تند و قاطع علیه شعبه ۱۳ می‌گوید این موضوع از موارد امساک است و دوباره متن فتوای امام را در تحریر می‌آورد چنان که گویی قاضی این موضوع را نمی‌دانسته اما قاضی متوجه بوده است.

دلایل دیگری نیز وجود دارد مثل: تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق قوانین کیفری. اینجاست که موضوع برای بار دوم مورد ایراد قرار می‌گیرد. این پرونده برای بار سوم دیگر نمی‌بایستی به شعبه نهم دادگاه عمومی بندر عباس می‌رفته، و بایستی به هیات عمومی میرفته، ولی به شعبه نهم رفته و شعبه هم دوباره عمل متهم را امساک نمیداند و حرف شعبه ۱۳ را بدین نحو تکرار می‌کند: تعیین مجازات شرعی ممسک برای متهم بر خلاف اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است. نهایتاً منجر به صدور رأی اصراری شماره ۲۱ به تاریخ ۸۳/۱۲/۱۸ می‌شود. مسأله‌ای که وجود دارد این است که این موضوع نمی‌توانسته دم به دم توسط اولیاء دم پیگیری شود، چراکه این موضوع اختلاف در بزه‌کاری و مجرمیت نبوده، و اختلاف برای تعیین مجازات معاون بوده، که مجازات معاون اختلاف بین شعبه و دیوان عالی کشور بوده است. (در واقع اولیاء دم نمی‌توانستند نقش داشته باشد، چرا که هر دو می‌گویند متهم معاون است، ولی این می‌گوید پانزده سال حبس و دیگری می‌گوید حبس ابد). هیأت عمومی در این قضیه

خودش را به تجاهر می زند و می گوید: دادگاه رسیدگی کننده بعد از نقض نوبت اول (یعنی شعبه چهارم)، در دادنامه تصریح می کند که فی الواقع عمل متهم دارای شرایط و ارکان معاونت در قتل عمدی است، چرا که عالماً عامداً وقوع قتل را تسریع کرده که در فقه غنی شیعه به آن عنوان ممسک داده شده است. در واقع قاضی می گوید که من می دانم مجازات این جرم در فقه مجازات ممسک است، ولی نمی توانیم سراغ آن برویم، چون قانون داریم. بعد می گوید که با توجه به ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) اختلاف بر سر این نیست که این معاونت هست یا نه، اختلاف این است که شعبه می گوید این ممسک نیست. در نتیجه به اکثریت آراء هیات عمومی شعبه دیوان عالی کشور پرونده نیز غیر قابل تشخیص، و جهت اقدام قانونی به شعبه دیوان عالی کشور اعاده می گردد. معنای این کار هیأت عمومی، تأیید رأی شعب بدوی است، یعنی می گوید این غیر قابل تشخیص است، وقتی این غیر قابل تشخیص است، یعنی جزء موارد اصراری نیست و قابل طرح نیست. وقتی قابل طرح نیست، یعنی آیا دادگاه باید بر اساس شعبه دیوان عالی کشور رأی بدهد یا نه؟ وقتی دیوان اینگونه نظر می دهد بدین معناست که نظر شعبه بدوی صحیح است. چرا که می گوید: شعبه چهارم طی دادنامه ای این رأی را صادر کرده است و نتیجتاً با قبول عنوان ممسک، و با تبعیت از دادنامه شعبه دیوان عالی کشور، به صدور رأی مبادرت ورزیده است (یعنی شعبه چهارم تبعیت کرده از دیوان عالی کشور)، و اعتراضات اولیاء دم مبنی بر براءت ذمه متهم از شرکت در قتل عمدی را، طی دادنامه ای مردود اعلام کرده، و محل جدیدی برای اعتراض آنان وجود ندارد. (شعبه چهارم هم درست رأی داده است، چرا که از نظر شعبه دیوان تبعیت کرده). نکته لازم به ذکر این است که دیوان عالی در خصوص اینکه مجازات ممسک حبس ابد است تردیدی ندارد. در این پرونده که اینگونه نظر داده، این شبهه را در ذهن برخی ایجاد کرده که دیوان دو نظر دارد، در حالی که چنین چیزی صحیح نیست. در واقع دیوان پرونده را جمع کردند و می گویند شعب بدوی در انشای رأی گستاخی کرده و می گوید که اصل قانونی بودن جرم و مجازات مانع تفسیر شماست، ثانیاً می گوید اگر چه در تحریر الوسیله امام اینگونه گفته ولی مرجع تقلیدش امام نیست. اما چرا قانون گذار در مورد مصادیق خاص معاونت های شرعی سکوت



کرده است؟ می‌توانست مجازات ممسک را بیاورد و باید هم می‌آورد. دلیل اول: سوال این است که مجازات ممسک تعزیری است یا حد؟ قطعاً حدی است. ثانیاً آیا مجازات حق الهی است یا حق الناسی؟ مجازات ممسک حق الناسی است. در نتیجه قانون‌گذار باید مشخص می‌کرد که این حد است و ثانیاً باید قید می‌کرد که این حق الناسی است. دلیل دوم: در فقه مصادیق خاصی داریم که قانون‌گذار جرأت قانون‌گذاری در این زمینه را ندارد، مثل معاونت در محاربه: یعنی مجازات کسی که دیده‌بانی می‌دهد (طلیع)، و کسی که خبر می‌دهد کاروان می‌آید بروید دزدی کنید (ردء)، در فقه کور کردن است. قانون‌گذار نمی‌خواهد این موارد را در قانون بیاورد و می‌خواهد باز بگذارد که اگر در پرونده‌ای خواست چشم کسی را در بیاورد، بگوید مجازات این جرم در فقه کور کردن است. به هر حال با توجه به پرونده‌هایی که در خصوص امساک مطرح شده، سکوت قانون‌گذار در قانون ۱۳۹۲ توجیهی ندارد، چرا که موضوع بارها در رویه قضایی مطرح شده است، البته مجبور است این کار را انجام دهد، چرا که یک موضوع شایعی است. باید توجه داشت هیأت عمومی دیوان موافق با مجازات مشخص شده در فقه در مورد امساک است.

## گفتار سوم – قتل در اثناء منازعه

قانون مجازات عمومی سابق این موضوع را پیش بینی کرده بود، و قانون مجازات اسلامی در تعزیرات یا حدود و قصاص مشخص نکرده بود، چون تصور مجلس و شورای نگهبان این بود که قتل در اثناء منازعه خلاف شرع است و متون شرعی در این خصوص کفایت می کنند، در حالی که این یک بحث ضروری است که باید پیش بینی می شد. عده ای با هم زد و خورد میکنند، زد و خوردی که خودش مصداق یک رفتار مجرمانه است. چند نفر همدیگر را می زنند، فارغ از این که جنایتی رخ بدهد یا نه. از طرفی چون جنایت در اثناء منازعه رخ می دهد، ممکن است شناسایی قاتل یا جراح ممکن نباشد. در قانون تعزیرات ۱۳۷۵، قانون گذار تا حدودی به این مسأله توجه کرد و با یک تغییراتی ماده موجود در قانون مجازات عمومی را احیا کرد. در ماده ۶۱۵ مشخص کرد که شرکت در منازعه خودش یک جرم عمدی است فارغ از اینکه منجر به جنایت بشود یا نه. ولی در تبصره ۲ گفت که: مجازات فوق مانع از اجرای مجازات قصاص یا دیه، حسب مورد نخواهد بود. در این خصوص اگر قاتل مشخص باشد که دیگر مشکلی وجود ندارد و هر دانش آموخته فقه یا حقوقی می داند که اگر قاتل مشخص باشد مجازاتش قصاص یا دیه است. پس باید تکلیف در جایی مشخص شود که منازعه رخ می دهد، ولی نمی توان قاتل یا جراح را مشخص کرد. در ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) مقرر می دارد: «هرگاه عده ای با یکدیگر منازعه کنند». اینجا سه واژه مهم وجود دارد: **عده ای، با یکدیگر و منازعه**. اینجا منظور از عده ای حداقل چهار نفر است، یعنی همان بیش از سه نفر. قانون مجازات عمومی سابق می گفت بیش از سه نفر. چرا که اگر دو نفر یک نفر را بزنند، این مصداق شرکت در منازعه نیست و مصداق شرکت در جنایت است. اگر صد نفر یک نفر را بزنند، اینجا هم باز مصداق شرکت در منازعه نیست، چون ماده می گوید عده ای با یکدیگر منازعه نمایند، پس منازعه طرفینی است، میزنند و می خورند. عده ای با یکدیگر یعنی هم اینطرف جمع است و هم آنطرف. در نتیجه در مواردی که مجنی علیه واحد و جانی متعدد از بحث

منزعه خارج است. پس فرض منازعه هم به خاطر کلمه عده ای، و هم به خاطر کلمه یکدیگر، و هم به خاطر قانون مجازات عمومی سابق مبنی بر این است که حد اقل دو نفر در یک طرف و دو نفر در طرف دیگر قرار داشته باشند.

### «رویه قضایی»

#### پرونده اول:

در پرونده‌ای دو طایفه سعیدی ها و باقری ها به جان همدیگر می‌افتند. اینها با همدیگر بر روی تصاحب زمین درگیر می‌شوند، ضمن اینکه طرفین مسلح بوده‌اند، منجر به تیر اندازی شده و یک نفر کشته می‌شود. این پرونده در شعبه عمومی دادگاه ایزده مطرح می‌شود. در اینجا یکی از متهمان به نام سوخته رو یک اسلحه در دست داشته که با آن هجده تیر شلیک کرده بوده است. سوخته رو به سمت مردم تیر اندازی می‌کند (۱۸ عدد تیر) و فردی به نام حسین کشته می‌شود. متهم دیگری هم در این پرونده هست که او از اسلحه استفاده کرده است.

شعبه سوم دادگاه عمومی ایزده (دادنامه ۱۱۹۶ - ۸۱/۵/۱۱)

«... سوخته رو هجده عدد تیر به سوی مردم تیراندازی کرده است. انتساب بزه قتل عمدی مرحوم حسین ...، از ناحیه پیرعلی ... به نظر دادگاه محرز مسلم بود که حکم به قصاص او صادر کرد. در خصوص سوخته ... پس از احراز انتساب قتل غلام باقری به وی، نسبت به او نیز حکم قصاص صادر کرد...»

شعبه ۲۶ دیوان [ دادنامه شماره ۱۳۸۱/۱۰/۱۶۶۷۸ ]

«... در روز حادثه تیراندازی و تیراندازان متعدد بوده‌اند، اولیای دم ابتدا با دلیل مشاهده، از فردی و بعدها از شخص دیگری، شکایت و مطالبه قصاص نموده‌اند...».

نظریه شعبه ۲۶ (دادنامه شماره ۸۲/۵/۹-۶۴۶)

«... با عنایت به نبودن گواهی معتبر و غیرمعارض برای تعیین قاتل و اساساً دیدن و مشاهده در فاصله ۱۵۰ الی ۴۵۰ یا ۴۰۰ متری، بین تیرانداز و کسی که گلوله به او اصابت کرده، باورکردنی نیست. در حالی که تیرانداز و تیراندازان متعدد بوده، به خصوص اولیای دم در اوائل دو نفر را متهم و با استناد به دیدن برخی و در مراحل

## قتل در اثناء منازعه □ ۱۵۹

بعدی ظاهراً باز به استناد ادعای دیدن برخی، دو نفر دیگر را قاتل فرزندان خود معرفی کرده‌اند، که احراز را مشکل تر می‌کند.

از جهت دیگر، هم تیرانداز متعدد بوده هم تیراندازی و در گزارش‌ها از پشت سر گلوله اصابت کرده که به نظر راه‌حل تنها از طریق علم اجمالی است که طایفه مقابل باید دیه بدهد، اما دست گذاشتن روی هر یک بدون داشتن علم غیب میسر نمی‌باشد».

مجموعه ۴۴-۸۳

حکم قصاص در دادگاه بدوی صادر می‌شود لکن شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور می‌گوید حداقل دو نفر تیراندازی کرده‌اند و ما نمی‌دانیم مقتول با تیر تفنگ کدام شخص کشته شده است.

در این جا دو نوع اسلحه مورد استفاده قرار گرفته. یکی برنو و دیگری کلاشینکف و مقتول هم با کلاشینکف کشته شده، ولی در این پرونده مطالعه‌ی بالینی دقیقی انجام نگرفته و از طرف دیگر شاهدانی هم حضور داشته‌اند که دیده‌اند که وقتی آن آقا تیراندازی کرده شخص کشته شده است. خود قاتل هم در اعترافاتش می‌گوید تیری که من زده‌ام کمانه کرد و به شخص خورد. تیر وقتی که کمانه می‌کند به گونه‌ی مایل وارد بدن می‌شود پس اگر کسی ادعای کمانه کردن کند پزشکی قانونی می‌تواند صحت ادعای وی را مشخص کند. در این جا عنوان می‌گردد با توجه به این که در روز حادثه تیر اندازان متعدد بوده‌اند و جدای از این هم شاکیان ابتدا یک شخص را به عنوان قاتل معرفی می‌کنند و سپس شخص دیگری را، چون اولیا دم در آن جا حضور نداشته‌اند و شنیده‌اند و این که اولیا دم بگویند چه شخصی قاتل است مهم نیست این دادگاه است که باید احراز کند که چه شخصی قاتل است. پس نظریه شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور منطقی نیست. ولی به هر حال می‌گوید با توجه به این که روز حادثه تیراندازی شده و تیراندازان متعدد بوده‌اند و اولیا دم ابتدا با دلیل مشاهده از شخصی و بعدها از دیگری شکایت و مطالبه قصاص نموده‌اند، اما شعبه‌ی سوم ایزده خیلی دقیق و با جزئیات مورد قتل را اعلام می‌کند. می‌گوید مقتول توسط تیر کلاش کشته شده است و کلاش هم متعلق به امیرحسین بوده و در روز حادثه در دست پیرعلی بود. آلت جرم یعنی همین کلاش هم در نزد پیرعلی کشف می‌شود. شهود هم به بودن کلاشینکف در دست او

## ۱۶۰ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

شهادت می دهند و سوخته رو هم اقرار می کند که من در آن روز ۱۸ تیر با این اسلحه شلیک کردم ولی در اقرارش می گوید تیری که من زدم زمینی بوده و کمانه کرده است. بنابراین تردیدی در این که او تیراندازی کرده نیست. در واقع سه وضعیت برای تعیین قائل وجود دارد:

(۱) انتساب قتل به کمک شواهد و قرائن مانند همین مثال

(۲) در جایی که انتساب با دلایل یقینی ممکن نیست می توان قتل را با قرائن ظنی منتسب کرد، مانند وجود دشمنی قبلی یا مثلاً پیدا کردن چاقوی خونی در خانه فرد که در این موارد از طریق لوث و قسامه ثابت می شود.

(۳) یک قاعده ای در فقه وجود دارد به نام قاعده ی قرعه (القرعه لکل امر مشکل)؛ گسترش قلمرو قاعده ی قرعه در امور کیفری جایز نیست. در امور مدنی اشکال ندارد و در تقسیم دیه هم اشکال ندارد که ما بخواهیم از این قاعده استفاده کنیم.

در این پرونده ما داریم راه اول را می رویم فعلاً داریم شواهد و قرائن که دادگاه ارائه نموده و قاتل را مشخص کرده بررسی می کنیم. در این جا دادگاه بدوی می آید سعی می کند قاتل را مشخص کند، ولی شعبه ۲۶ دیوان استدلال این شعبه را مجدداً نمی پذیرد و این گونه رای می دهد:

با عنایت به نبودن گواهی معتبر (می گوید چون این گواهی معتبر نیست چون شهود شرکت کنندگان در منازعه بوده اند و بنابراین این شهود معتبر نیستند) و غیر معارض، چون می گوید در این جا شهود معارض هم هستند، مثلاً یکی گفته این تیر اندازی کرده و یکی گفته کس دیگری و منطقی نیست از آن فاصله تشخیص درست داده شود، برای این که از فاصله دوری دیده اند و مشاهده ی آن ها دقیق نبوده است. در حالی که تیرانداز یا تیراندازان متعدد بوده و به خصوص اولیا دم در اوایل دو نفر را متهم کرده اند و و به استناد به دیدن برخی ظاهراً در ادامه دو نفر دیگر را قاتل فرزندان خود معرفی کرده اند، که احراز را مشکل می کند.

البته این شعبه دیوان هم حرفش درست نیست، زیرا شهود با هم تعارض نداشته اند بلکه یک عده گفته اند ما دیدیم الف تیر اندازی کرد و یک عده گفته اند ما دیدیم ب تیراندازی نمود و هر دو هم تیراندازی کرده اند، بنابراین، این شهادت معارض نیست

## قتل در اثناء منازعه □ ۱۶۱

اگر یکی تیراندازی می‌کرد و عده‌ای می‌گفتند الف بوده و عده‌ای می‌گفتند ب بوده این شهادت معارض بود.

آنچه در این جا مسلم است، این است که این دو نفر تیراندازی کرده اند، حالا از این دو نفر کدام قاتل است؟ کسی که ما می‌توانیم با شواهد علمی قتل را به او منتسب کنیم.

شعبه دیوان در ادامه آن چه که گفت می‌آید و شعبه بدوی را مسخره می‌کند و می‌گوید دست گذاشتن روی یک قاتل بدون داشتن علم غیب امکان پذیر نیست. یعنی تو که می‌گویی فلانی قاتل است (به طعنه) یعنی تو علم غیب داری. نهایتاً پرونده مورد بحث‌های زیادی قرار می‌گیرد و هیئت عمومی دیوان عالی کشور رای شعبه بدوی را نمی‌پذیرد و استدلال شعبه خودش را قبول می‌نماید. در رأی اصراری شماره ۱۸ به تاریخ ۲۸ / ۱۱ / ۱۳۸۲ آمده است:

«صدور حکم به قصاص نفس در صورتی جایز و با موازین و مقررات قانون قابل تطبیق است که علاوه بر عمدی بودن قتل، انتساب آن به محکوم علیه موجه و مقرون به دلیل باشد، در حالی که در این مورد آقایان پیر علی ... و سوخته رو که به اتهام قتل حسین و غلام به موجب رأی صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی ایزه به قصاص نفس محکوم شده‌اند، با وجود مسلم بودن قتل فاقد دلیل بوده و صدق نمی‌کند. زیرا علت مرگ اصابت گلوله تشخیص داده شده و در زمان قتل عده‌ای مسلح در محل وقوع قتل حضور داشته و تیراندازی نموده‌اند و معلوم نیست که اصابت گلوله‌هایی که موجب قتل شده از جانب چه کسی یا کسانی شلیک شده است، بنابراین رأی صادره مخدوش و خلاف قانون صادر شده است...»

حالا که رأی صادره مخدوش است دیوان مشخص نمی‌کند، دیه باید پرداخت کنند یا دیه پرداخت نکنند و چه کار باید کرد. این جا دیگر دیوان هیچ اظهار نظری در این پرونده در این خصوص نمی‌کند. پرونده‌هایی داریم که قائل به تنصیف و تقسیم دیه هستند.

منازعه جرمی مقید به قتل یا ضرب و جرح است.

اصطلاح «ضرب» و «جرح»: قانون سابق بین این دو فرق می‌گذاشت. در اصطلاح پزشکی قانونی جرح عبارت است از خراشی در گوشت یا پوست یا شکستگی استخوان. مواردی مثل کبودی و سیاهی ذیل عنوان «ضرب» قرار می‌گرفتند.. (جرح = از هم پاشیدگی نسوج که شامل سوختگی هم بشود).

قانون مجازات اسلامی ضرب را هیچوقت به رسمیت نمی‌شناخت و تنها در بحث دیات در یک مورد به آن اشاره می‌کرد و هم در ماده ۶۱۵ اصطلاح ضرب را بکار برده است. ما در جرح قصاص داریم ولی در ضرب نه.

**فرض اول:** در اینجا می‌خواهیم فرضی را مطرح کنیم که در آن در یک درگیری دو نفر مرتکب قتل عمد دو نفر دیگر می‌شوند، به نحوی که می‌دانیم هر کدام مرتکب قاتل یکی از مقتولان در نزاع است اما مشخص نیست که هر کدام قاتل کدام مقتول هستند. در اینجا چند فرض مطرح می‌شود:

(۱) همه اولیای دم هر دو مقتول خواهان قصاص‌اند: در این حالت مشکلی پیش نیامده و مانعی بر سر قصاص قاتلین وجود ندارد.

(۲) همه اولیای دم هر دو مقتول قاتلین را عفو می‌کنند: اینجا هم مثل مورد قبل مشکلی بوجود نخواهد آمد.

(۳) اولیای دم یک مقتول رضایت می‌دهند: در اینجا مشکل پیش می‌آید، قصاص مجازات کسی است که: (۱) منجزاً می‌دانیم مرتکب قتل عمد شده و (۲) منجزاً می‌دانیم که اولیای دم خواهان قصاص وی هستند.

حال در این مورد، اگر اولیای دم یک مقتول رضایت دهند، قصاص از هر دو ساقط شده و نوبت به دیه می‌رسد. م ۳۶۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲) به این فرض توجه داشته است اگر بخواهیم این ماده را بر اصول کلی حقوق کیفری تفسیر کنیم این ماده دقیقاً مطابق با قاعده است، زیرا اگر نتوانیم مشخص کنیم کدام قاتل کدام مقتول است یکی از پایه های حقوق کیفری متزلزل است و آن عبارت است از اینکه اولیا دم منجزاً علم ندارند، اولیا دم باید منجزاً مطالبه قصاص قاتل را بکنند. در این ماده آمده «به هر سبب» امکان قصاص نباشد، مثل مورد عدم امکان قصاص پدر به خاطر پسر، پس اگر در این فرض یکی از قاتلین پدر یکی از مقتولین باشد، قصاص از هر دو قاتل ساقط خواهد شد.

## قتل در اثناء منازعه □ ۱۶۳

**فرض دوم:** در این جا همین مورد را در جنایات بر اعضا بررسی می‌کنیم، در جایی که در درگیری دو نفر جرح و دو نفر مجروح هستند به نحوی که مشخص نیست کدام جرح توسط چه کسی وارد شده است. فرض مساله نیز موردی است که امکان قصاص هست:

(۱) **جرح دقیقاً مساوی:** در صورتی که هر دو مجروح خواهان قصاص یا هر دو خواهان گذشت باشند مشکلی پیش نخواهد آمد اما چنانچه یکی خواهان قصاص و دیگری خواهان گذشت باشد، قصاص از هر دو ساقط است.

(۲) **جراحات با هم برابر نیستند:** قصاص ساقط خواهد شد، چه هر دو خواهان قصاص باشند چه یکی خواهان قصاص باشد.

بنابراین ماده و تبصره‌اش مطابق با قاعده وضع شده است.

به طور کلی در سیاست کلی مان باید به دنبال راهی باشیم برای قصاص نکردن.

در ماده ۳۶۶ ق.م.ا. وقت قصاص ساقط می‌شود و نوبت به دیه و تعزیر می‌رسد، برای تعزیر باید به ماده ۶۱۵ ق.م.ا. (۱۳۷۵) مراجعه کنیم. اما سوال این است که آیا در صورت اعمال ماده ۶۱۵ میتوان ماده ۶۱۲ را قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) هم اعمال کرد؟

تعزیری که در ماده ۶۱۲ آمده برای جایی است که قصاص برداشته شود، در واقع این ماده یک ماده ی بدلی است و هر جا قصاص برداشته شود می‌توان به ۶۱۲ حکم داد. (در رویه قضایی بعضاً قضات ذیل حکم شان می‌نوشتند که قصاص و در صورت گذشت اولیای دم ۳ تا ۱۰ سال حبس، دیوان در مواردی به این رویه اشکال کرده است.)

تبصره ۲ ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بیان می‌دارد که اجرای مجازات این ماده مانع اجرای مجازات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد بود. پس در خصوص شرکت در منازعه هدف قانون‌گذار این بوده که صرف شرکت را یک جرم مستقل بدانند، پس در صورتی که این جرم با قتل جمع شود مورد از موارد تعدد مادی خواهد بود.



## ۱۶۴ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

م. ۱۷۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۱۳ که ماده‌ی نظیر م. ۶۱۵ بود، جرم منازعه را محدود به موردی میکرد که «شخصاً مشخص نباشد مرتکب چه کسی است». این راه را برای ارتکاب قتل و فرار از مجازات باز کرده و سبب باز شدن باب تبانی در قتل می‌شد. م. ۶۱۵ نقص بزرگ این ماده را برطرف کرد و بیان داشت که حبس این ماده با قصاص یا دیه حسب مورد جمع می‌شود یعنی در حکم می‌آید به طور مثال ۳ سال حبس به علاوه قصاص.

اما حال اگر اولیا دم گذشت کنند چه باید کرد؟ مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ مجازات اسلامی (۱۳۷۵) موردی را می‌گویند که «ب هر دلیلی قصاص نشود» و این شامل دلایل قانونی هم می‌شود. پس باید به مواد تعدد مادی در قانون مراجعه کنیم.

م ۱۳۵ ق.ا.م. بیان داشته که قصاص با تعزیر جمع می‌شود اما مشخص نمی‌کند که اگر قصاص ساقط و تعزیر جایگزین آن شد تکلیف چه خواهد بود. اگر به جرم و تعدد عناوین مجرمانه نگاه کنیم باید بگوییم تعزیر بدل از قصاص است و هر دو مجازات جنایت عمدی پس دو تعزیر جمع میشوند کما اینکه عنوان فصل پنجم هم تعدد جرم است و نه تعدد مجازات. اما اگر به مجازات نگاه کرده و مجازات را ملاک قرار دهیم در موارد جمع تعزیر و تعزیر، که مجازات اشد اجرا می‌شود. تفسیر دوم به نفع متهم است ولی تفسیر اول با ظاهر ماده ۱۳۵ سازگارتر است، چون وقتی گفته قصاص اصل آن جرم ملاک بوده است و مجازات بدلی آن را هم در بر خواهد گرفت.

## فهرست منابع

### الف) کتب و مقالات

- آقای نیما، حسین: جرایم علیه اشخاص (جنایات)، چاپ ۱۷، ۱۳۹۶، نشر میزان، تهران.
- ابن اثیر: النهاية فی غریب الحديث و الاثر
- اردبیلی، محمد علی: حقوق جزای عمومی، ۳ مجلد، ۱۳۹۶، بنیاد حقوقی میزان.
- پرادل، ژان: حقوق کیفری تطبیقی، جلد اول، جرایم علیه اشخاص (آسیب‌های جسمی)، ترجمه و تحقیق، مجید ادیب، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۸۶، تهران.
- حائری شاه باغ:
- حاجی ده‌آبادی، احمد: جرایم علیه اشخاص (قتل)، چاپ اول، نشر میزان، پاییز ۱۳۹۶.
- حر عاملی: وسائل الشیعة، ج ۱۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ هـ.ق.
- حلی (محقق): شرائع الاسلام، ج ۴، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- خمینی، روح الله: تحریر الوسیله، ج اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- خوبی، سید ابوالقاسم: مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، دار الزهراء، بیروت، بی‌تا.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم و دیگران: قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، ج اول حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، ۱۳۹۶.
- رجبعلی عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی: الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ۱۰ مجلد، دارالعالم الاسلامی، بیروت، بی‌تا.
- شیرینی، عباس: سقوط مجازات در حقوق کیفری ایران و اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۲، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- صادقی، محمد هادی: حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، چاپ ۲۱، نشر میزان، ۱۳۹۴.

## ۱۶۶ □ درس گفتارهای حقوق کیفری اختصاصی

- صانعی پرویز: حقوق جزای عمومی، دو مجلد، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۷۶، کتابخانه گنج دانش، تهران.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن: المبسوط، ج ۷، قم، مکتب مرتضویه، ۱۳۵۱، هـ.ش.
- عوده، عبدالقادر: حقوق جزای اسلامی، ج ۲،
- کاتوزیان، ناصر: قانون مدنی در نظم کنونی حقوقی، چاپ، نشر میزان،
- محسنی، مرتضی: دوره حقوق جزای عمومی، پدیدۀ جنایی، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۵، کتابخانه گنج دانش، تهران.
- مرادی، حسن: حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، چاپ اول، نشر میزان، بهار ۱۳۹۶.
- مرعشی، سید محمد حسن: دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام چاپ دوم، ج اول، نشر میزان، ۱۳۷۶.
- معرفت، محمد هادی: قتل عمد، شبه عمد و خطاء محض، مندرج در فصل نامه حق دفتر پنجم، فروردین - خرداد ۱۳۶۵، صص ۳۶ تا ۵۵، مرکز مطالعات حقوقی و قضایی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- میر محمد صادقی، حسین: حقوق کیفری، جرایم علیه اشخاص، چاپ ۲۳، نشر میزان، ۱۳۹۶، تهران.
- نجفی، محمد حسن: جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا.
- نجیب حسنی، محمود: رابطه سببیت در حقوق کیفری، ترجمه دکتر سیدعلی عباس نیای زارع، چاپ دوم، ۱۳۸۶، دانشگاه علوم رضوی، مشهد.
- نوربها، رضا: زمینه حقوق جزای عمومی، تجدید نظر شده توسط دکتر عباس شیری، چاپ اول، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۶.
- یاد، ابراهیم: حقوق کیفری اختصاصی، جرایم بر ضد اشخاص، ۱۳۴۷، که عیناً در سال ۱۳۸۱ توسط انتشارات رهام، (بعد از فوت مؤلف در سال ۱۳۷۹) مجدداً چاپ شده است.

## فهرست منابع □ ۱۶۷

عوده، عبدالقادر: حقوق جزای اسلامی، ترجمه شادروان دکتر ناصر قربان‌نیا، سید مهدی منصور، نعمت‌اله الفت، بازنگری، تحقیق و تطبیق عباس شیری، چاپ اول، نشر میزان، پاییز ۱۳۷۳.

### ب) مجموعه قوانین

- قانون جرایم نیروهای مسلح مصوب ۸۲/۱۰/۹
- قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵
- قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در پرتو نظرات شورای نگهبان
- قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲/۳/۷
- قانون نحوه بکارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳
- قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱

### ج) رویه قضایی

- قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور - ۱، قتل عمد، دو مجلد، یدالله بازگیر، چاپ اول، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶.
- مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری)، پژوهشگاه قوه قضائیه، اداره انتشار رویه قضایی کشور ۱۳۹۱.
- مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (کیفری)، پژوهشگاه قوه قضائیه، اداره انتشار رویه قضایی کشور، سال ۱۳۹۲.
- مجموعه آرای قضایی، شعب دیوان عالی کشور (حقوقی و کیفری)، پژوهشگاه قوه قضائیه، اداره انتشار رویه قضایی کشور، سال ۱۳۹۱.
- مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ج، چاپ‌خانه روزنامه رسمی ج.ا.ا، ().